





کتابخانه مجلس شورای ملی  
۱۳۸۲

۸۴۴۶-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: جرائد ناصریه  
مؤلف: محمد تقی ابن محمد باقر بیگلربیگی  
موضوع: تاریخ

شماره ثبت کتاب: ۷۸۷۶۲  
۱۱۴۰۱

۵۷۵۹

بارد شد  
۱۳۸۲

نقش فهرست شده  
۶۶۲۱



### حدايق ناصر

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد المخرج الكائنات ولبديع الموجودات : وشكر المن  
اظهر آثار قدرته في اجرام الفلك وابدى عجائب خلقه في  
قوالب العنصر : يا من لا يبلغ بك ما يوضعك عمول  
العقلاء : ومخافتى قدرتك افهام الحكماء : انت الذى  
افترق بين اصناف النبا من الذكر والانثى : و  
جعلها وسائط الخائفين فوائدها الكبر : فترد من شخص  
بدرك حفايق موجوداتك : ولترى من فوق يعرف كنه  
صفاتك والصلوة والسلام على رسولك معبط وحيت

وفاة

وعلى الدعوة المبلغة لأمرك **وعبد** حسب الامر المحض  
شاهنشاه داد كسر خضر ودر عيت پرورد قطب فلك العدل  
والاحسان : مركز دایره الامن والامان : سماء الرقة والعطفه  
غمام الرقة والرحمة : هو الشمس قدرا والملوك كواكب : هو البحر  
جودا والكرام خدایه المعصم بالله : والموتيد من عند الله  
السلطان بن السلطان بن السلطان : والخائفان بن الخافان بن  
الخافان : قل الله في الارضين **ناصر الدين** فاجا لا زال سيفه طعنا  
وامره نافعا : فبهات لا باقى الزمان : بشلة ان الزمان بمثله  
ليجلى : وبنابر ابلاغ حكمهما منقطع كد فلو من زمان وعصر  
وفر يد هر عالیه سجا فطر جالبوس خصلت حكم بانه  
خاصه در بار فضل كنه واسنادى دكظر طرزان اعلام نمودند  
ابن بنده جانشين را بن محمد هاشم بن محمد حسين الانصاري  
محمد نفي الطبيب الكاشي كره سالهادر مدد رسد مباركه دار



الفنون صافها الله تعالى عن الحدنان در ظل برکت نواب  
 اعبد والافوا اما للثوكة والعظم ونظاما للدين والدن  
 اعضاً السلطنة وزهر علوم وصنایع ونجار شاهزاده عا  
 علی مریزادام جلالة مشغول بحصول علوم جدید و تکمیل  
 فنون قدیم بودم در سال هزار و دویست و هشتاد و سه  
 از هجرت سی و هشت کتابی را که موسیو ژرف و کنجی ترجمه شناختن  
 نباتات مشهوره و مستعمله در صنعت علاج بادستور اسماء  
 وقد رتبت بها در سال هزار و هشتصد و هفت و هشت  
 بسمت انطباع رسانیده بود ترجمه نمودم و بعضی از مطالب که  
 از خود لازم بود بان بفرمایم بلفظ بنسبه هر یک داد و مقام  
 خود در آخر هر وائی نوشتم و لغات که از فرانسه با توانی و  
 غیرها در فارسی مصطلح نمودم از لغات عربی و فارسی و غیر  
 مشهوره در صدر کتاب شرح دادم تا پیش از شروع بخواندن

کتاب

کتاب معانی لغات جدید و غیره بران اکاه باشند و نام هر کتاب  
 و اینچ زبان نوشتم غشت کلمه اسم فارسی و دوم اسم عربی  
 بسم ترکی چهارم فرانسه پنجم لائینی است و چون بعضی از  
 نباتات پس از تخلص بسبب اسم فارسی یا عربی یا ترکی یا هیچک  
 از آنها معلوم نشده است بهمان اسم که معلوم بود آگفتا  
 نمودم و بعضی آنکه اسم فارسی یا عربی و غیره از یکدیگر نمی آید  
 شوند باید حرو و نه و آنکه خبری در تحت الفاظ نوشته شده است  
 ملاحظه نمود ازین فرار **پ** فارسی **ع** عربی **ن** ترکی **ف** فرانسی  
**ل** لائینی است و بعضی سهولت پیدا کردن هر یک از نباتات  
 فهرست اسم فارسی یا ترکی یا عربی یا فرانسی یا هر یکی جدا گانه  
 بجز لغات فرانسوی آنها مطابق با عدد صفحات نکاشته و در  
 کتاب ملحق نمودم تا آنکه هر کبای که اسم فارسی آن معلوم نیست  
 و ترجمه نشده است و فهرست اسماء فرانسی و اینها بنویسند



حرف الف

و این کتاب را حدائق الناصیه نام نهادم و الله الموفق والمعين  
مفهوم در شرح لغات فرانسوی و یونانی که در فارسی مصطلح  
کرده در این کتاب مکرر نوشته ام

حرف الا لف

الف کوفه بر کمانها که هر یک از آنها نصف یکدیگر را می پوشانند  
مانند سوراخهای ماهها  
الفک املاح و اجسامی که کوبیده می شوند و پودر می شوند  
لفه اسم شهر کوچکی است از ولایات پروس  
الفه اسم کوهی که شبیه بقع است  
الفه اسم زمین عظیمی در چین  
الفه اسم کوهی که جزء تبتان چین است

منقسم

حرف الف

منقسم شده است برای احاطه کردن ساق  
الف ساق یک کرم و بوزن ایران نیز باشد  
الفه مری که کوبیده می شود و به هر یک باشد و در فصل  
مخصوص در آن شهر شروع داشته باشد  
الفه در اطراف کوه می شود  
الفه امراض ضعیفه و جهاث عینه را کوبند  
الفه عبارت از قطع عضو است و دست یا پا است  
الفه پای تخت ملک کرش (یونان) است  
الفه اطمینان یا اطمینان است و شکل آن عاده مانند  
دسته ایست که منتهی می شود به یک کانون که آنرا  
الفه می نامند و این الفه دارای یک غبار بسیار  
لطیف نرم منبج است  
الفه یک ملکه از فرانسه است



حرف الف

اُوز در سبطیل کشته میشود ؟

ابطی  
کلیه بزرگه از صلبت دنیا به برک از شاخ نباتات با از

منبت شاخه و فروغ برآید:

اِنْكَارُتْ برکھاپرا کو منہ کہ فاعدا انہا مانند غلامانہ ساقا احاطہ

کرده باشد بشکل غلاف کارد و امثال آن:

النفیرم برکاترا کونید که لشکر شمشیر دودم باشند:

اُویس کوله کونید رو قشکه اطراف برک از هر طرف یک اند

از مرکز دور باشند:

انہی یا انظر  
برجائے کو بند کہ کنار اخلاقی کنکرہ و نبارج

و دندان باشد :

اوپلاطران با اوپلاطران با اوپلاطرون کلہائی داکونید کرازیب

ضلع شاخا و فروغ بنات بروند:

اگر بموینو اجزائی را گویند که طعم آنها کزنده باشد :

حرف الف

آید یا آید اسم عام جزء مرثی است که از نباتات با بعد نبات اخذ

میشود و نورسل وافر می کند :

دو جنس از درخت است که تفصیل آن در موضع خود

بیان شد:

آمیڈا البید بادامی شکل :

آلله ضعیف شدن با کوه کمر شدن اعضا است

صحف کو نیکو کارض می شود بواسطه زین سبب بدل

ما يُجَلَّلُ بِأَنْهَا :

امریات برکات کو بند کہ فاعل انہاد بنا لہ خود را احاطہ

کرم باشد:

انظر لاشه هر چیزی است که بچند بروی یکدیگر باشد:

آیهوز  
لکهای سیاه باز روی است که از ترشح خون بزرگ جلد

خاطر میشوند :



حرف الف

اَوْنِيكَرُزِيلُ کلایر اگر با الت ثابت با الت نکرته باشد باشند  
نهر و در او هم چنین بنانی را گویند که نام کلایر آن

از یکجس باشد:

الامینک اجسامی را گویند که چون افکار اکثر هندل از  
دعا کردن بحالت نخست جمع شوند و گویند این  
جسم دارای قوه وجودیه است:

اِیاوَلَه اجسامیست که منبسط و کشوده نباشند:

الَبومین جزء مخصوص بنانی یا حیوانی است که شبیه بسفید  
نعم مرغ است:

ایرُن در اصطلاح کبابه شناسی زاید البت را ذکر و سزا

خلفی فاعده کامه را ذکر بعضی از کلها میباشد:

امیرِب اجزای را گویند که زغیهها و مانند حبه را موجود بنانی

اقبرین جوانه نازده بنانی است همان مرکبات سازد و غیر

جزء

حرف ضالف

جزء و شپه و جزء سا و جزء اول ابتدای دیش را بپشت  
جزء ثانی ابتدای ساق:

ایسپینک امراض و بانه را گویند:

اکثرانیم مرض جلدی است که در تن جلد سرخ میکند لیکن  
بواسطه فشار یا نکشت و نکش تمام نمیکرد و بسیار  
علامات از آنرا از کتب امراض باید جستجو نمود:

انکینه ساق بنانی را گویند در وقتیکه فاعده یا دنباله بر کباب  
غلافان شده باشد:

ایپینک خوشهها کوچک است که خوشه بزرگ از آنها بوجود آید:

اندولَه گویند در وقتیکه بر کباب اکثر را پیچ و شکن های

شبیه موج باشد:

ایپینک مطلق دوا و معنی را گویند لیکن در اصطلاح اطبا

عبادت از آنهمون معنی است:



حرف با

**اکثره** اطلاقی میشود بر آنکه از نبات که مقدار زیاد از آنها  
 مجتمع و غنیه میگردد باشند بدون اتصال  
**اسانک** هر یک از نباتات مانند ساق و غیره است که جانبی مثل  
 و قاعده آنها شبیه میفرماید و آنجا باخته باشد و بعد از  
 آن راست می شود  
**اکثره** کلانتر گویند که عدد زیاد از یک نقطه ساق مولد  
 شود و چنان غنیه بهم باشند که کو با تمام یک کل  
 و میوه هائیکه از مولد شوند آنها را نیز اکثره گویند  
**آنکه پیوسته** جسم مخصوص از امیر تر نباتات است که مغز و هسته درند  
 از آن مولد میگرددند  
**ایاقوس** الانبیا میگویند که نظم غصو فراز نگرفته باشند چو  
 اطلاقی بر برگ نباتات کنند و مقصود آنست که در ساق  
 با شعبه در نیافته باشند نوعی که شکل جلزون از آنها

در هر

حرف با

وجود آمده باشد

**آنیکلید** کتابیست که شامل تمام علوم نبوغ کلی است  
**آنولون** مجموعه فلسفه و ریاضیه ها با هر یک از آنها که هنوز نگویند  
 آنها تمام نیست از ادب و سوسنه با یکدیگر و واقع  
 شده اند مانند و ریاضیه های اندک باز با دمنظم  
 و که بوجود میاورد یک نشاء خارجی برای پدید  
 کل و که مشاهده میشود در قاعده چند نبات از جنس  
 های کل  
**آنیکول** بطال را گویند که از اجزای نباتات با یکدیگر نریک باشد  
 نباتی را گویند که از بلاد بعید و خارج میاورند  
 و هم در بلاد خارج زراعت میشوند  
**تینفید** کامه را گویند که نه بر نباتات نصف غنیمت بل غنیمت باشد  
**ریاکنه** بر کجای نیز نزدیک بکل نباتات را میگویند که شکل



حرف با

وونك و وضع انها با سا پر بردان نیا ناث فعا و نش  
 برکهای کوک که غیر از سه قیلول میگویند برکهای هستند که برکهای  
 اول و بزرگ نباتات با انها منقسم میشوند  
 برکهای را گویند که قاعده انها مدور و فولانها اندک  
 بارنگی باشد  
 ان قسم از دیش نباتات را که شبیه پاد باشد  
 دو لغت زله باید دید شود  
 برک کلینر برک را گویند که بر روی نبات با درخت ضول میشود  
 نقاشی بوزن کار دیش که انرا فلا بد و گزین میکنند  
 کلانهای را گویند که قیلول کامه انها با پطال گزینان  
 منقسم بد و قسم شده باشد مانند دلچ چنانکه  
 در کل همین دیده میشود  
 برکهای را گویند که دو نویب جنبی شده باشند

بیلین

یعنی

حرف پ

یعنی دنباله این برکها از طرف دارا برکهای کوچکی جدا  
 باشند  
 اجزای را گویند که منقسم بد و قطعه شده باشند و  
 شکاف که میان این دو قطعه است وسیع و عمیق این  
 شکاف مدور باشد و گاهی این لفظ مراد از یک پیکان  
 استعمال میکنند  
 چنانکه کوک و کوفت را گویند  
 برک را گویند که مرکب از دو برک کوچک باشد که این  
 هر دو برک از یک نقطه منقول شده و بد و واقع  
 و با یک دنباله باشند و این قسم از برک را زینت  
 نیز میگویند  
 برکهای را گویند که قیلولهای انها از دو طرف  
 افشار شده باشند مانند نارشانازک پرمخ از دیش

دیش پادینه



حرف پ

طرف دنباله وسطی افقا :

**پیشبول** برکاهنرا گویند که منتهی شده باشند بدو جزو کواکب است :

**پیش پیل** قسمتی بلندتر از یک دنباله منتهی است یعنی از شعبه که حامل کل است :

**پیشانی** یا **پیشانی** اجزائی را گویند که پوشیده شده باشد سطح افقا از چشمهای بینا نازک کوهه ششپه زرع :

**پوس** مسدود کردن با باندازه طول افق اجزای تمام است :

**پیش پیل** یا **پیش پیل** التماسه کی بناها است و عاده این پیش پیل یک

از سبزه است قسمی فوقانی که از استیلا کات گویند و

قسمی وسطی که از استیلا نامند و قسمی تحتانی که

زخم نیم نباشد و زخم نامیده شده است :

**پاینگول** طریقه از طهور و کل را گویند که دنباله های کل بر و محور

عام واقع و کوهه باشند و منتهی شوند و دنباله ها

من

حرف پ

قسمی فوقانی کوهه نازک تحتانی باشند :

**پیش** عبارت از آن مقدار است که بتوان با سپرداد و

انگشت بر داشت :

**پیش پیل** عبارت از سطحی ها نازک رنگی که گوی کل کما از

افقا ساخته میشود و شکل این پیش پیلها مختلف میشود :

**پیش پیل** کوهه را گویند که مرکب از چهار یا پنج پیش پیل و غیره باشند

بر و اند باشند :

**پیش پیل** یا **پیش پیل** هر آنکه از بناها را گویند که بدست زیاد دوام

کند مانند یک که زیاد به یکسال از منتهی است و

با استیلا که بعد از نیم بسن کل نبیند :

**پیش پیل** موهه ها را گویند که در افقا منتهی های بسیار باشند

**پیش پیل** غشاء مشتمله را گویند که جنب احاطه دارد :

**پیش پیل** برکاهنرا گویند که با شکافها باشند که این شکافها



و انتهای جفتی برکای کوچک آن برک نرسند

**پیشانی** کلاً است که از آنجه خطی باشد

**لبک** لبانی را گویند که بکنوب دارای کلهای همراه و نه چشم

دارای کلهای او نه یکدیگر و نه لب باشند

**لبه** برکهای ساده را گویند که دنباله ای آنها داخل در مرکز

(دیک) شده باشد

**پیشانی** جبهی را گویند که لب منتهی به یک قاعده و وسط آن در

سه سطح باشد

**پیشانی** لبانی را گویند که شکل کلابی باشند

**لبه** عبارتی از دور و نه قلابی از آنرا که کوچک است که بر

رصه میگویند

**لبانی** بنمای اسیال و اطلاقی است

**پیشانی** پیشانی و جبهی است که مرکب از اجزاء بسیار

و تفصیل از آن در کتب و اضافی باید جستجو نمود و پیشانی

انقسم از پیشانی است که آب زیاد داشته باشد

**لبه** طایفه مخصوصی از نباتات و صفات از باید در کتب کلاه

شناسی یافت

**لبانی** نباتاتی هستند که کلاه بسیار از آنجا می آید است

**لبانی** نباتاتی هستند که معلق بچوب نباتات نباتی باشند

**لبانی** اجسام ما از اجزای نباتات است که آنها را زوایا دارند

**لبانی** لبانی را گویند که در کلاه یکدیگر را که در کلاه یکدیگر

آن سببه واقع شده باشند

**لبانی** ادویه را گویند که بجز مزه دادن و معطر کردن باغیان

میافزایند

**لبانی** زوایا و کنده های زردی را گویند که در کنار

برک و کلاه کلاه وجود آمده اند



حرف نا

کوبه کوبل

اجزائیکویند که دارای فوده های ملوان نشسته  
باشند و این فوده ها را که فویر کول می نامند واقع  
شده اند و مانند درشها با شجره کافان میانی  
بنائات :

نقیر یاو

اجزائیکویند منهای ایضا با لب زاویه مندا خله  
باشند و این را وید باشد و بیاز و از و چنان باشد  
که کو با قطعه از میان آن بر پد ماند :

زنج

هر جزء از بنائات را کویند که سر بر یکدیگر  
مجموع شده باشند و مخصوصا بر کهای با بر صفت  
بیشتر اطلاق میشود :

کفن یا نا نا

یک قسم از جوهرها و است و صفات آن در کتب  
شیمیاء مذکور اند و از بعضی بنائات دیگر نیز  
اخذ میشود :

حرف نا

الیه

بیرد و از آن فقه گویند و مرتب مختلفا از اخبار است که  
در وضع آن موازی و در وضع دیگر غیر موازی باشد  
انجرا و از بنائات را کویند که در یک مکان با سه قطعه  
شده باشند :

بیت

از بنائات را کویند که با فویر هر دو زمین کمتر  
باشند و در زمین خود نکلند :

لیمبر یا طمیر

عبدی مخصوص است که تفصیل آن را در نتیجه که  
در متن در صحت آن نوشته اند و بنائات است و بنائات

نوار

لغه فارسی است و معنای خانه یا دیوار است که از گاه  
و طلق ساخته شده باشد :

الیه

دارای سه لب با سه قطعه :

کرنه یا طال

کرنه را کویند که از سه قطعه است و بنائات باشد :

انجرا

انجرا را کویند که فضای اند و بنائات منقسم به سه جزء باشد :

نیز پندار کاش که دارای سوا الو باشد :

هر چه که را کوبند که منقسم بشود و هر چه که آن

تجدید منقسم بشود :

اجسام را کوبند که چهار سطح داشته باشند :

کاغذ را که با بعضی از کلاه و سایر اجسام بنشیند از آن

کبود میکنند :

کلاه در هسته که از انوار سراطاطین باشد :

معلق بنیان آنکه کل انوار سراطاطین است :

حالت فولد کلهای بنیان است مانند خوشه بر روی

پد پشتهای منشعب و رها آنکه پد پشتهای وسطی

دراز تر از پد پشتهای فوق و تحت باشند :

چمبر را کوبند که سطح آن پوشیده شده باشد از

پشمها که ناه نرم بسپا آغشته بماند :

نیز پندار کاش که دارای سراطاطین باشد که

دو اطراف آن را کوبند از سایر اطرافها باشند :

بیشتر ترکان داراست با این اسم ناهیده میشوند از اجزا

از بنانهات مانند برک یا کزل که کنارها پشان و

مانند ترکان داشته باشند :

دست از شاخهای درخت را کوبند که در سه تار و یک

ساق ساده روئیده باشند :

مایع مسکری که از بویه قهقهه ماکول و مخصوصا از

سبب غریب میدهند :

لغت فارسی است سمجاده بوی است که از چوب

علف و خوار و امثال آنها ساخته شده باشد :

کلاه را کوبند که دنیاها پشان از ترکه فشرک

مولد شده و مانند سمجاده بوی با طراف برکت میشوند :



حرف خا

**جاس** برکها بر آکوئند که هر یک از آنها مرکب باشند از یک یا  
کوچک که دو بند و مفاد با یکدیگر اندامند بالینو  
در حالتی که گشوده و منبسط است  
**جندار** غنای آنرا آکوئند و در آنجا موها شبیه زغبای طوطی  
باشد و هر یک از این موها بواسطه از سر غنای رنگ  
باشند از استیل آکوئند و اگر بواسطه یکدیگر نیال  
روئند باشند از این یکدیگر (دم دار) نامند  
**تمام ترپی** طریقه است که در آن آب میجو شود و در میان آب میجو  
طریقه بکارت که در آنجا دم و آب میجو میزد بجهت  
چند شدن با خستیدن و غیره  
**حجره** فضای آکوئند که در کافولی بنا است بجهت کجایش  
نعم بوجود آمده است  
**خشی** آن جزء از بنا است آکوئند که با فاضل سخت و شدید

الاضا

حرف ذال

الاضاال بیکدیگر و لغات است باشند  
**خوطلکل** صفت و کسلی اطامین است که مانند رشتن باشد  
**دین** برکها را آکوئند که مرکب باشند از زیادتر از سه  
کوچک ثابت و منتهای بناله نام  
**دین** دینا بیک کلای را آکوئند که با چهار اطامین اطامینی باشند  
که دوای از آنها بلند تر باشد  
**دینوزیل** جسمی را آکوئند که مانند لکل و از ترش و کد شخص  
طبعان آورد و از ترش و دود تمام شود  
**دین** دین از الیاء را آکوئند که نفیر یا مانند انگشت  
دست باشد  
**دورپ** موهها کوشتن را آکوئند که پوست آنها در میان  
پزشن شکافند و شامل یک هسته باشد که پوست  
این هسته سخت و باریک و اندک باز دارد و ضخیم از

حرف دال

از کوشش به متصل باشد :

دین داران عبادش از آن گزین ها که مرکب باشند از دو

اولیست نهادن ازین اند که آنها را لاکن یعنی نه

نامیده اند تمام فلزهای کلهای لایه که با هم گنجانیده

نیائی را گویند که دارای گوشتین باشند :

دین داران معجون های را گویند که بکبر آنها سقینا باشد :

دین داران برکائی را گویند که در وضع صفح آن امتداد یافته

باشد مانند زبانه سراز و چنانکه کو باصول شد

انداز خود ساق :

دین داران اطباء هم را گویند که بواسطه جوی خف و بدو

دکتره قسم شده باشند :

دین داران جزیره را گویند که مرکب از دو قسم باد و قطعه بدو

باشد که بواسطه یک نقطه فرعی یکدیگر اتصال

اند

حرف ذال

با فیه باشند :

دین داران کلهای با بنابر را گویند که انت نکیر و انیش آنها جدا

از یکدیگر باشند یعنی اند و انت و انت کل جمع

ند باشند :

دین داران اوپه را گویند که در هر خانه آنها یکارند و لازم است

که همیشه در خانه باشند و گاهی این لفظ اطلاق

میشود و مقصود از آن اجناسی است که از خود آن

طرح خیزند آنکه از ولایت خارج میاورند :

دین داران معنای سوووله است و ایجاد شده شود :

دوم هشت بل افل است :

دین داران اجسام را گویند که باز واید و جنوبی شبیه یکدیگر

کلی است که فرض آن احاطه شده باشد از فلز

دین داران دین و محط آن از دین فلز ما که مانند خطوط



هرند

شعاعی اند

راشپیش <sup>میشود</sup> مرغی است که عظم مخصوص بواسطه آن نرم و مثل آب <sup>میشود</sup>  
 ماهیانی را گویند که از شره مویه ها با شکر ترش است  
 داده میشوند لیکن روغن جوهرش آنها را غالب است  
 طایفه مخصوص از نباتات است که صفات سازد در کتاب  
 کپاه شناسی لغت بیان کرده اند  
 پادشاه که است که بوزن ایران نفرها صفت  
 میباشد  
 قاعده ایست که کل مویه بی واسطه دریان  
 واقع میشود و عاده مرکز جوف کام است  
 ساقی یا سایر اجزاء نباتات را گویند در وقتیکه  
 اجزاء جم آنها بیکدیگر انصاف شده اند و بعد از آن  
 آنها را بیکدیگر صعب شکستن آنها شکل باشد

ساق

هرند

ساق را گویند که پس از آنکه بر زمین خوابیده است به  
 زودی راست شود

برگهای هستند که مانند آهن سرخیز باشند  
 برگ با جزو دیگر از نباتات را گویند که در او چوب  
 زاویه باشد و مو حاده و دو منفذ هر  
 و اینها را گویند که برای مرغی و حای که سایر علامت  
 و در قیاس آنها نباتاتند اعم از آنکه حاصل باد و خش  
 افعال اعضا بیکدیگر ظاهر شوند  
 پیاز نباتات را گویند که در صورتیکه برگهای آن  
 نباتات بی واسطه از عقیق این ریشه و پیاز ریشه  
 باشند و این برگها نیز را در یکال مینامند و هم  
 چنین کلماتی را که در نباتات از ریشه نبات ریشه  
 است نیز را در یکال مینامند

حرف ذ

عرب است و بفراشه پاید گویند  
 زواید بسیار سطح برک و سایر اجزاء بعضی از آنها  
 که شبیه نویبان اطفال و نرم و لبها گوناگون اند  
 در اصطلاح کپاه شناسی اجزای را گویند که در وی  
 واقع شده باشند با آنکه هر یک از وی از آنها اول  
 نقطه تولید شده باشد  
 عبارت از اجزاء باقی باقی است که بر اثر فرسایش  
 غلط و نرم و شود و از حرکت دهند و در بدن  
 اجزاء و از یکدیگر مفصل شوند مانند آب با چوب  
 اولین صورت وجود است که از برای بنا به اجزاء  
 در هنگام تولد ظاهر میشود  
 بدانکه قوی و مشرب باقی باشند که هیچ جزء در آن  
 واژه مفصل و مشرب با عصا و دواشیرند و در

مکن

حرف سین

مسکن و شیرین باشند و ساخته میشوند از آب و قطره  
 و شرب که از اخلاص علم کنند و لب و عاده شب  
 میخورند و مجرب خواب آوردن و راحت اعضا و  
 کانی نیز گویند هنگامیکه در عکاه و زبان بفرساید  
 شکل اسطوانات را گویند که در تمام اسندان ظهور  
 قطرین متساوی باشد  
 برک کوچکی است که در تمام برک اصل است و چون آمد  
 است از عرف و سطح برک یعنی صفای عرف و سطح  
 برک منبسط شده از او خود آورده است  
 برکها را گویند و در بنال لباف متصل شده باشند  
 و اطراف آنها را گویند که در بدن و شیر باشند  
 در بیضی شکل و در بیضی شکل  
 در بیضی شکل و در بیضی شکل



مرض سین

**سپید** اخیز از نباتات گویند که منقسم شده باشند و قطبها  
بر جبهه بدو بواسطه شکافها بنکته انداخته اند و  
و عروق آنها وسیع تر است؛  
**سکریوت** مرض مخصوصی که شرح مفصل از در کتاب امرانی  
جستجو نمود؛  
**سارکوت** بر عظم است که عظم در بعضی ظاهر میشود؛  
**سپید** سبب از کفایت یک نوع از غلاف غشائیست که شامل لب با جند کل  
است که کنار آن عصبه بیرون آمدن کلیه اشکافند  
میشود و خودش در بعضی نباتات خشک شده  
برزد و در بعضی دیگر را کلیه دوام کند؛  
**ساده** سافیه اند که گویند که هیچ شعبه نداشته باشند و  
و اطراف بر فانیست بکنند و وقتی که برین باشد  
**سلاز** سبز یا خردی را گویند که با بعضی از ادویه

در میان

مرض سین

و در غدهها از اخیز طعم کرده بخورند؛  
**سقط** عریض است و بجای خار و اسخوان نازل و عامی می باشد  
**سخت** موث نام اجزاء یکعضوات؛  
**سپید** مرضی را گویند که بسیار از غشائات بدن انسان  
باشد؛  
**سپیلیت** که در بعضی از مواضع بغلاف تر جبهه شده است مثل  
خشک نباتات گویند که دراز و دراز و نازک است  
و تخمهای آن متصل شده اند و بدو غلاف غشائی  
در زرد و عاده بواسطه جدار کاوی که نیست  
مکرمشهای این غلاف غشائی منقسم بدو و مجزئ شده اند؛  
**سپید** بکنند از کلیه های سپید را گویند که بر روی لب  
محور جام واقع شوند؛  
**سپید** سپید است که طول آن زیادتر از چهار مساوی

حرف ص

عزیزان نشود ؟

آن قطعه از دایره است که با این یکفوس دارد

و در آن واقع شود

یک قسم از بیضا را یکدست است که عموماً بجهت

فغان گذاشتن در آن استعمال میشود و شبیه

است بعضی از بیضاها را صوره خور و دست

گویند در وقتیکه شکل برکها مانند این بر سر

کان باشد

اجزای آنرا گویند که شکل در فن باشند یعنی از

وسطا نمایند و بیجا نامها نشان باریک

شده باشد

بسیار از آنست یعنی معنای بضم است معنی آید از آنست و

و کوزان پیش از این بیان شده است

معناش

حرف ض

بسیار از آنست معنایش از لغتی که پیش از این معلوم میشود :

بسیار از آنست ضما دهاست که جزء عددها خرد است و افکار

بر روی جلد ضما د میکنند بجهت برهان و بزرگ جلد

شما را با آنست که بسیار است از آنست که را بخا دند شود

شما را با آنست یکدست از فلسفه که حاکم کل را است که بر

ملک خود عام واقع شده اند

دانا با آن علم یعنی را گویند

علم که با آن علم بجز به و ترکیب اجسام است

لغیر در از دست که در سطح ساق با شاخهای

نباتات و غیره دیده میشود

اجزای از نبات را گویند که دارای بسیار باشد

بسیار از آنست که بگویند از نوکشان بند و بیجا

افکار باریک شود مانند بار درخت صنوبر



طرز حاشیه را گویند که مجیز زبانت بکار جامه میزند  
چون گویند طعم ایند و اگر کم است معصوم است که  
چون در دهان گذارند دهان احساس حرارت کند  
در نیمه معنی بیان شده است  
شامهای پستان از کوزه و ناز و شیر و شاداب  
بیانات را گویند

عصاره آنچه است که حاصل میشود از اصل کردن یک چیز  
جوانی با نباتی که بعد از حل و همپوشانی آنرا بکار  
کنند تا آنکه باقی ماند یکجمله نرم با جامد و  
عصاره را حاصل میکنند از آنکه بواسطه شیره  
و رطوبت مخصوص نباتات باشد در وقتیکه ناز  
اند یا بواسطه فیض و مطبوخ مانی بالکلی آنها  
در وقتیکه از اجسام خشک باشند و در نیمه

اول را مینامند عصاره مانی و در نیمه اخیر را مینامند  
عصاره الکلی این عصاره را بعضی از اوقات یک  
خلوط بسیار کم است و بعضی از اوقات نزدیک  
بکاملات جزء مخصوص آنهاست این بسیار جز  
که از او عصاره گرفته اند و هم به بعضی گرفتن  
ان عصاره است و عصاره را نرم گویند  
ما را بیکد حرم ان ما تید یک حرم میند باشد و حرم  
گویند و وقتیکه بواسطه برودت شکستگی میاید  
کند و خشک گویند و وقتیکه مانند فلس و آب  
ان بالمره معفوم شده باشد اسم این عصاره را  
نیز محتمل شود از فرار آن جزء مخصوص که در او  
غالب است چنانکه میگویند صغی و سفی و لریج  
موسیقی و وقتیکه در وقتیکه مخصوص مرکب باشند

از صمغ با موی پلا و ز لایق کوبند و روغن که  
جزء اوله و غالب آن ز لایق باشد و سفیدی کوبند  
در وقتیکه نصف صفای سفید باشد و صاف و نو  
کوبند و روغن که دارای یک ماده سفیدی باشد  
چنان مرکب با سایر جز که بتوان از آنها جدا  
جزء دومه مدد این اسم را بیک جزء مخصوص اصل که  
معتدل بودند که در موجود است در جمیع نباتات  
و خاصیت آن بود که غلظت میشد در زمان  
بخار شدن محلول ها و روغنات آنها اکنون  
میدانند که این جسم بمرکبی است از اجزای مختلفه  
که غلظت شدن او بواسطه تصرف آن هوا و حرارت  
و اسید ها و غیره است  
چنانچه که در چیزها تحت خواب پیدا میشود

عکس

و جای که بدن آن فرزند برآمده میگردد و بعضی وقت  
انکه سرخ است  
کثیر را کوبند که مانند طرین باشد با کمال کوبند  
که مرکب شود از چند فلز  
اجل اول کوبند که کنار آنها منقسم بشود و با بیا  
باشد شبیه برشته و خاشاکه که در با سال که  
با فتر نشاء است  
هر یک از کلهای کوچک است که اجتماع آنها با یک  
دیگر سبب جود یک مجموعه از کل که بشکل برشته  
میشود و مخصوصا بیا کوبند که بشکل انبوه  
اند و این کلهای در طایفه سببها نیز یافت میشوند  
بکسر از غنا است بهر بابی که میخواهند نباتات  
هرگز آن متصل میشوند

فلز

فلز



فیهین علم فیهین را گویند از علم غوام علم اجسام نه  
در اشیاء

فیهین فیهین را گویند از بیانات را گویند فیهین  
دست جمع شده باشند

فیهین فیهین را گویند که شکل را باشد

فیهین فیهین را گویند که بعضی از مواضع

لفظ را گویند که هر چه شده است هم چنین فیهین

گویند از کامر فیهین را گویند

فیهین فیهین را گویند هر چه از بیانات را گویند که دارای شکل  
زبان از آوردن فیهین باشد

فیهین فیهین را گویند و نیک مایل بر داند

فیهین فیهین را گویند که نزد یک شکل باشد

فیهین فیهین را گویند که نزد یک شکل باشد

و هرگاه بصورتی در زمین ظاهر باشد از صفت آنست

گویند منکامیکه بر یک شکل قلب باشند

فیهین فیهین را گویند که هر چه از بیانات را گویند فیهین  
بیانات و اشیا و هر چه

کمال است

فیهین فیهین را گویند که هر چه از بیانات را گویند فیهین

بیانات باشند

فیهین فیهین را گویند که هر چه از بیانات را گویند فیهین

میکنند

فیهین فیهین را گویند که هر چه از بیانات را گویند فیهین

حاضر شده اند و نمیکنند و عوام از احوای

عشق فیهین را گویند که هر چه از بیانات را گویند فیهین

کلیه فیهین را گویند که هر چه از بیانات را گویند فیهین

و غیر با بلند شدن بناطامنا و باشد کوبند که افا

بشکل کوب واقع شده اند

کتاب پنجم کله را کوبند که بدون انبوه باشد و کشود شود دهان آن مانند کله لیز و نچهرها بشکل زن کوف

است

کتاب اول کله را کوبند که بشکل زن باشد

اجله را کوبند که بشکل شتاب باشند

نوعی از کاسه و فحان است

نصفه پستان که پوشانند و اغلب نگه گاه

میشود کل را چنانکه کل شرح ما دام که غنچه است

هر گاه و نگین آن بواسطه کامیرو شپه است پس

از شکفتن نگه گاه بر کلا است

عبادتش از بر کوبن کل که بر کلا است از ک

اخذ

با چند قطعه که آنها را پتال می نامند چون مرکب از

یک قطعه منها باشد از منویطال کوبند و هر گاه

مرکب از چند قطعه باشد از رابیطال خواهند

کوبند از این که کتا را افا منقسم شده باشد از افا

مد و یا پهن

کتاب پنجم اجزا را کوبند که منقسم شده باشند به چهار قسم

بواسطه شکافها به یک نفر یا نا و وسط اخر و وسط

یک قسم از غلاف خم است که در آمدند و دنیا به خود

واقع و بر آن مخفی و مورق باشد و متصل کوبند

صورتیکه بعضی از مواضع آن با جعبه یک جدا از

یکدیگر باشند

زنکی را کوبند که شبیه بزرگ کل شرح باشد و چون

کفتک و از شکل باشد غصه آفتاب که هفت بر ک



دنگه آن موضع نرسد آن بر که مانند کل مرغ است  
 سافها بر آکو بند که ضعف اند و نمیتوانند خود را  
 نگاه دارند و فرو می کنند با ندازه طول نخ  
 بجای آنها عم از آنکه بآن درخت چنید با و در و جنگله  
 باین چنید ؟  
 برک با بطلان است که با بضع شکاف باشد  
 مرغ است که از آن کلنگ نیز مینامند  
 آنرا که زبانه نام چیز است که مرکب است از آنکه  
 و در پیشه که در یک صفت افق اند و شبهر اند  
 بکرهای کوچک  
 کله و آکو بند که دار و چهار پطالی باشد مانند  
 صلیب افق شده اند  
 اجسام آکو بند که شکل کرا و پتا کوچک باشد

کرمی است

ککبند

کمرک

ککون

کرمی پهن

ککلیون

اجزای

اجزای است که مابین دو غظم منکر شود و میشود آنکه  
 آند و قطعه را یکدیگر با تمام دهد لکن شبیه است  
 نیست تفصیل نام از در موضع خود باید بشود  
 اجسام آکو بند که شبیه بعضی تخان و خادری کشه  
 باشد و از آنکه صوان گفت و در علم کباه  
 شناسی پطال تخان کلهای با پتانه در پراور  
 میگویند زیرا که شبیه شکل ککول است  
 مجعاً بلور است اجسام و آکو بند که شفاف  
 مانند بلور باشند  
 کرمی پهن است علی است بواسطه آن اجسام شکل بلور مخصوص  
 منقش میگردند که آنها را کرمی پهن خوانند  
 مجعای در غناست  
 یک قسم از مرض که ککلیونهای ماسارها (مراغی)

ککون

ککون

ککبند

ککبند

ککبند

ککبند

حرف کاف

است که با اما در صلابت حلاش و ضعف و اغشاش

عمل مضمر است :

کاف در بواله کایو طاق را گویند که کشته میشود بچها و لقا

کیندن

دو ورقه بادور که هستند سطر که دراز میشوند

و از زمین بیرون میمانند و همان وقت که جوانه

میرود :

ادویه مرکبه را گویند که با غیا اکسید و طبیا

کفینک

اکسید و پنجموت با اکسید و مرکب با آن

داخل میکنند و استعمال میشوند تا بکثیر حالت

دادن عجل و اغلبا از استعمال آنها علامت

بسیاست با ظاهر میگردد :

بکاف فارسی لغت فارسی است آن الی باشد

کج

که ساخته شده است از اجتماع برکهای نباتی و

بشکل

حرف گیم

بشکل کثیر است :

اجبا میگویند که گویند که شبیه بکبرها که حلی باشند :

گیمو

کله میگویند که گویند که بد و قطعه منقسم شده باشند یا

گیم

دولب یکی فو فلان و دیگری تخاف :

نزله مزین غشاء مخاطی رحم است :

نکزه

برکها میگویند که وضع آنها در تمام امتداد دخی

لغز

منواری باشند جز در منتهای آنها که نقطه تمام

شود :

عبارة شاز لبین شرا است بواسطه برایش با

بکافور

در همان کثات :

برکها میگویند که منقسم بلایه ها نامند و

کایین

در آن اندک باز باد واریب شده اند :

طوفهای چری لبند و اوریب را گویند :

کایین



**لگویند** بناهایی که از جمله قبول ماکوله باشند  
**لج** کوه و قله که با کوه منقسم بخند قطعه شده باشد  
 بواسطه شکافهای وسیع  
**لنگر** اطراف میشود بر لبهای زمانهاست مرکب  
 بخصوص چون جزء عهد افغانی با الکل باشد  
**ماسا و نفا** که برایش بر اثر نامیده شده است عبارتست از  
 چند تن که صفاتی که احاطه کرده اند همگی  
 محلقه امعار اجناس که میشوند در اندرون این  
 شکله امعار حرکت اندک باز دارند و هر  
 باب از این شکله در موضع خود منقسمند  
 قطعه شده اند و در میان این دو قطعه  
 محاذی آن و غرضی بلغمی و موتیه و عصا  
 و کانیکی و نجا و اسبابا و غنند یکی از این شکله

نفا

نفا احاطه کرده است امعاء دلفانی را (انی عظمی)  
 و دلفانی و این دو قطعه که مخصوصا ماسا و نفا  
 شده اند (بر اثر این) کنار دلفانی امعاء و متصل  
 بشون قفار و کنار دلفانی مزون و متصل  
 بنام سطح صاء دلفانی است چهار تن که دیگر هم  
 فولون است افغانی و مزون و کانی و نفا و کانی  
 از افغانی عادی و غنند و فولان منقسم است و نفا  
 مزون و کانی که غنند  
**منویات** بناهایی را گویند که دارای کل و زکام و هر  
 باشند لیکن بر روی یکی بناله و جدا از یکدیگر  
 در حالت قائم باید بد  
**مضرب** بزرگ یا کانی را گویند که کنار ماسا و نفا  
 بسیارند باشند

حرف هـ

در افع مؤنث بر م بیان شد :  
 اجزاء صد و اما سید بنا ثبات را گویند مانند  
 لحم آنها و غیره که اندک فشرده و پخته شده باشند :  
 در لغت و گویند باید دهن شود :  
 عوام حالت حزن دائمی را گویند و مقلد پیغمبر  
 حالت مخصوص صغرا و کسره با حالات حزن و غم  
 آن ما یحیو لیا است :  
 معنای دوزخ است :  
 معنای دوزخ است :  
 گویند در وقتیکه برک بناث بشفقت منهی  
 بیک نقطه کوچک شده باشد :  
 زمینهای را گویند که مرتب آب پیدا داشته باشند  
 یعنی همان بطوب و نناک و در سطح

حرف لام

آن کل بیضا باشد شبیه بر دایره :  
 کثر را گویند یک قطعه باشد و منقسم چند قطعه  
 زغب ثمار را گویند که اندک در و شبیه بر بیضا باشد :  
 کاه را گویند که یک قطعه باشد :  
 شعبه یا برگ را گویند که بنوب یکی بعد از دیگری  
 واقع شده باشد بفاصلتها غیر بامشاش :  
 لنبج مخصوص بنیه مانند پست که اهل چین از برگ  
 خشک آن بنیز با بیضا اند و بسیارند و یک قطعه  
 از آن با لکل محروط ساخته فاعده از ابروی  
 عضو گذاشته بر اثر آتش میزنند با عضو بود :  
 خرد خرد بریده شده را گویند :  
 شعبه یا برگ است که دوید و از دو نقطه  
 بیکدیگر پیوسته باشد :



حرف نون

موسسه ای را گویند که زبانه بر لب جبهه و فم نداشته باشد

موسسه ای را گویند که دارای چند جبهه باشند

موسی از جبهه سنی است که بسیار گره است

موسسه ای را گویند که ضمیمه شده باشند بر یک یا نصف

طول خود یا کمتر و یا بیشتر از آنها و یک یا دو

انها نامعین است

موسسه ای را گویند که یک قطعه باشد و در جانب

تخاف آن و محیط یک باشد

چند را گویند که یک یا از آن قطع شده باشد

عروقه باشند برآمده و برجسته در یک یا بیش از آن

دیده میشوند

موسسه ای را گویند که اتصال اجزاء آن سهل و در

در وقت التماس بسیار در و خلوص باشد

نویس

حرف واد

از هر جبهه اتصال اجزاء در آن موجود باشد

یک یا از هر یک که جبهه نگاه داشتن عمل است که

زنی و اتصال از آن بخورند و این جبهه کاهی شکل

این جبهه کاهی مانند فلز کاهی شبیه یکدیگر است

بنام موسسه ای را گویند که با چهار یا پنج یا بیشتر باشند

صلب واقع شده باشند

بنام موسسه ای را گویند که بر روی درخت های یکدیگر

شوند و در شش آنها از درختان دیگر آخورند

زیر که راش معنی طینه و مغس خوار است

اجسام را گویند که با تغییرات و در آن باشند

کنار تغییرات اندک یا زیاد مفرج باشد

یک از بلاد فرانس است

ریشه النوع حسن و مادر عشق را میگویند چنانکه

ملوای فایم بود آن معقد بوده اند  
مشغول و نه است آن عبارت از رسته باشد  
که مانند حلقون بهم پیچیده باشد و بواسطه آن  
ضیفه باجا و خود پیچیده شوند

**و بیگول** بناد یعنی و حامل چیز را گویند چنانکه هوای بیگول  
صوفی و شران و بیگول خون است و در دوا ساز  
هر بناد و رقیق را که حامل اجزاء و اشیاء اجسام دیگر  
کلاه و کلاه باشد یا برای گوشت که کمرسان مانند کمر  
باشد و اوضاع شده باشند

**والو** قطعه از پوست و خشاء و اگر است که در وقت  
افغان و اندک از اجزاء است و در آن اندک باره شدن  
محسوس در آن بود ظاهر شود

**و زینتی** کلاه شناسان یکدیگر را از اجزاء کل را گویند که  
دولای

دولای از افغان واقع شده باشند بگرد یک محو  
نام و مرد و دولیک سطح افغان باشند و در  
چند و زینتی محاذی که از گرد یک محو و فرغ  
با حقیقی واقع شده باشند قطعه ای جدا از  
یکدیگر باشد بهر از هر یک عاده نسبت یکدیگر  
مساوی باشد

**و دو کو** اجزائی که یکدیگر را افغان و زواید و در  
وزیرین و اندک ضخیم باشند

**و بیو کندی** مرغی است بدون حی که سببان اغلش  
عمل هضم است و تفصیل از آن کتاب امر است  
جستجو نمود

**و برابری** معنای علی است و اغلب معصوم از آن علم  
مخصوص بعضی از بنات است که شبیه به علم



حرف ما

طاف های بجز باشد :

کوبند بر کمانها که شب بر آه سر نیز باشند

آخوفا را آب (مرغی است که از جمله علامات

آن هراس را بیست :

ادویه را گویند که خواص را بر جان و استغفار

و طوایف مرده منقشه در تاج و پیکر شر

در شمع جوانه را شده اند مسکلات و

شهر :

ما به شریعتی است که ساختن و پند از

اثر عمل چنانکه بر و در کرم عمل در با نصد

کرم با به باشد :

نباتات با جویا تا نلی گویند که علامت داده و

در باب شمع جمع شده باشد چنانکه در نباتات

الاش

حرف ما

الاش که در نباتات و یک کل جمع باشند :

در بعضی از مواضع لفظ صغیر در شمع هر چند

شده است و نباتات را شمع و شمع هر چه دیگر در

ساق با اجلی است و که ظاهر شود بر روی

نباتی که ساق مخصوص آن در زیر خاکست و

این شمع همیشه در یک است و در اطراف آن

نبات که گاه یک در ریشه های آن واقع اند و این

شعاعها را با یک از آن موله میگویند

و بعضی از اوقات هاست را از حلیات

علی بر یک میبینند که ب واسطه از ریشه

نبات رسیده است :

کوبی را گویند که شبیه باشد به کوب

مفتد من یعنی در آن کشاد و دارای

هاتپ

هیو کرا ییم

هستی زین انا یعنی را گویند که از در بیاضی متولد شود :

خلف سافينين - بلين - انيسا اوتومبا اوتومبا

اینات میباشند چنانچه هر روز و شوره دار و آب است چون  
المغفر است و باخا بن را از او عفت میکنند و پیش بنیاد  
مسافر و خشوع و از ای چند ساقی که از انب محو بقول سر  
قدم است و بر کباب بن ضایع دار و بنیاد مغرور و بنیاد  
تسبیح اند : کلایان ریزه و مدور و زعفران خوشه مانند  
میباشند : اینات طولی که در بود بنیاد مطر و طعن در آن

وکلان ظاهر میشود در مادر و به خصوص طبع او یک انسان را  
و غوغا فوری و عصاره مخصوص غلغله میشود که از اینها  
هست که خواص آنها را در ثواب ترازیست باشد فعل اینها  
در بدن سریع و شدید و بنمادی و بغا و استعما ان در بسیار از  
امراض مزمنه مخصوص وضعف اعمال و ضعف اسهال و در  
سنگار و وضعف و هن عوی مزاج بسیار یا ضعف است این و  
بجهد و ارم غلبه و جبروت و پرفان و ضعف و فاعل و دفع  
دندان معمولی است و پیل و دگر اینها را و خواص همه این  
و اود و معالجه است ثابت و نرم ثابت و حقوق نموده اند  
غذ و شربت فنیع ان در آب و از یک تا دو اونس و از مسویان  
نیم درم است مصفا فنیع یکغصا فنیع در یکغصا از شراب  
قرمز است چهار ساعت و نصف و شویا شل  
انند و استفراغ و حرکت معده و شویا فاعل و هم است

در طب این هر دو قسم را صمغ عربی نامیده اند و از خلد و زبر  
فلز و ملین شده میشود و برای تشنگی هجان و التباب و رکاب  
امعاء و امهال معوی و معوی نافع است و در زخم الدم شدید  
و امهال مجاری بول و امهالان و هم چنین در زکام ها مضمض شود  
و در سلب و در ورم که از احتیاج و قضیه الیه رطوبتی نافع و باعث  
خارج کردن و سبب حال پلین و موثر و شدید شود استعمال آنرا  
بسیار نیکو دانسته در این وقت حل میکنند بدان را صمغ عربی را  
باشنای و زمان شکر در دو وطل از ماء الشکر بجهت معطر نمودن آن  
چنانکه اکثر بکار نارنج یا نافع اند : حیوان بر حسب اختلاف  
از این مالین شرب خفاش سفید یا قهوه از این در انبیا  
دیگر نیز در دو و واحد ها غریب میدهند از قیل شراب معروف  
باسم شرب صمغ عربی و هم چنین جو از قمر هان میدهند که برای

بخارنه باشد و این جمعی است خشک صلب قطعه و در تنگ بزرگ  
جوزی و قدری ناهوار و گرم دار و اندک باز باد شفاف و  
بویخ و سفید باز دگر و طبعش غده و نریج است : بپاشند  
انرا داخل یا با بنایاب مؤدافا از اگر سفید و شفاف و شکسته  
برانی و در خسته است : اهل عصر از او این قضیه گفت  
الدم لبثا موثره است نه اند : فلما واستعمال نمی کند مگر صغیر  
عربی را لیکن بعد از ماحتی بر نفع آنکه در کنا و سیکال انکه  
صغیر ابدل از ماحتی عربی بر است استعمال میکنند : و ماحتی عربی  
بیشود بدون شکافش بضع و شامخی نوع دوم از اکاسیا لیکن  
دموع شفاف که کیر پسکن و طبعش شیرین و بسیار سرد و ماحتی  
و منفعت غلیظ دارد و بخار آب که مخصوصا در کفرها بان نفع  
میکند : خلاصه از ماحتی قدر و حرور است و او را با اندک  
گرم و واضع شود زان و خنک و بیا از نفع بسیار که که آب بافت

مجلس



دروغ فرا و لعفن الکی و عصاره و شرب و رب سکه ان از  
 کثیر المفعله اند - فدر شربش از عصاره ان بنم درم است که حبه خود  
 با آنکه در اندک از شراب فوی حل کرده صبح بیا شتا با سایر اوقات  
 قبل از خوردن طعام میل کند - عصاره با صوفی این نبات را از  
 خارج برای منع عفونت فرج و تحلیل و رام استخوانها باشد  
 با وجود خواص عظمه ان با بدانرا با احتیاط زیاده استعمال نموده و کثیر  
 در اشخاص که هجانی مزاج و یا التهاب اند و در امر چسبک با شمع و در  
 همراه باشند استعمال آن ممنوع است  
 درخت نیم - صفتش شجره ای است که در کوه و درختان است  
 آتشها و صفتش آتشها که صفتش آتشها و صفتش آتشها  
 صفتش آتشها - صفتش آتشها  
 این درخت درخت درختان است که در کوه و درختان است  
 ناهایه مدم است شاخهای آن املس و درخت را که افشرد  
 دوقطع جناحی شده اند و این درختها که در کوه و درختان است

در اصطلاح

عائیکه آنها نیز که با نازکها یک کوهی که کوه آنها نبات  
 کلهایش زرد و کوچک و کوهی که با نازکها نبات  
 کلهایش سفید و بزرگ و کوهی که با نازکها نبات  
 منقطع الحیات این کلهایش با نازکها غلاف منقطع الحیات  
 کردن چند نیم مفرط است

آتشها و صفتش آتشها که صفتش آتشها و صفتش آتشها  
 صفتش آتشها - صفتش آتشها

این درخت درختان است که در کوه و درختان است  
 و درختش آتشها که صفتش آتشها و صفتش آتشها  
 با صفتش آتشها که صفتش آتشها و صفتش آتشها  
 کل این درخت سفید و خوشه مانند و درخت و ظاهر میشود  
 از آتشها که صفتش آتشها و صفتش آتشها  
 و شتاختها و ساقی آن جاری میگردد و چنان میباشد که صفتش آتشها

سعال و علائم صدر و دفع بلغم صفتش آتشها  
 آتشها - صفتش آتشها  
 صفتش آتشها - صفتش آتشها

این نبات طویل القلم و منشأ اصلش فواحی جنوبی فرانسه دارد و با  
 و ساقش راست و منحنی و بلند و درخت و درخت  
 ان از آتشها که صفتش آتشها و صفتش آتشها  
 بسیار شد این کلهایش درختها ساق این نبات ظاهر میشود و درخت  
 آنها او چتر و معلق و با لب منقسم و بیضی و بیضی آن کو  
 از آن مقصود شده و درخت فواحی آن کامران واقع است  
 کلهایش است بعضی صاحب و حجه و درختهای آن بسیار بزرگ و درخت  
 و با شکافهای غنی و شغالی اند و هر یک از قطعهای آن منتهی  
 به یک قطعه یا بشو که غیر خندان میباشد و هر یک از قطعهای آن  
 منتهی به یک قطعه یا بشو که غیر خندان میباشد و هر یک از قطعهای آن

در اصطلاح

در اصطلاح دو اساز این نبات معروف است با نام نبات  
 و از آن جهت بلین هواست که از آن در کوه و درختان است  
 شیل و درخت و درخت است که از آن در کوه و درختان است  
 و درختها و درختها و درختها و درختها و درختها  
 کلهایش - صفتش آتشها  
 صفتش آتشها - صفتش آتشها

این نبات در مرغزارها و کنار حوضها میروید و به سهولت ششله  
 میشود و از ساق پر ششله که درختها و درختها و درختها  
 ان به یک باد و بوی جناسی شده اند و در کلهایش شغالی و  
 چمن و با چند شکاف منقسم و صوری و کلهایش چمن و با چند شکاف  
 لطیف میباشد  
 آنکه کلهایش و بوی ششله معطر است  
 معطیات معطر برای علاج سدد احشاء و طبعه داخل میکند و



که عصاره ان دافع حیاط چنانکه شکر الزان را در زمان اخذ فیه  
میدهند لیکن علی الظاهر این دوا را بسیار بد و پر دفع می  
نست و با بسیار احتیاط استعمال نمودن هر چند برای علاج جمیع  
نایبها بد نیست همچو نسبتا علی این مرض را کرده اند اما بشا علی  
نمود عوارضی را که می توانست این مرض را کتب شوند پس از آن  
باین دوا نمایند تا آنکه فائد و اثران ظاهر و ثابت گردد و عصاره  
که از او را و این نبات اخذ میکنند نیز در این مرض مفید دهان و  
در تفرجات منزه و فحشاء و مفید مانت استواء و مشعل است  
از اعصاب و عبالج این نبات شکر شریف بسیار نیکند و از دوا  
ر به بسیار مریع نموده اند لیکن در صورتیکه معالجات کامل و  
کثیر التصریف بخشد از این دوا فائد حاصل نخواهد شد

اپنی کتاب

این بناست در تمام اراضی اروپا می بیند ؛ و مخصوصا از در کوچه ها  
و دره های طولی بسیار سوس و لالایی و نازاری می بینند ؛  
سافس داشت و ساده و برك دار و بیلندی و قدماست ؛ بركا بزرگ  
دم دار و فینکل دست و نازك و با شكافهای عقب و كلا پیش برك  
و آبی بسیار خوش رنگ و ذوالدنب و میفرینند ؛ این كلاها مركب  
المانیج برك مساوی و برك فوفانیان مغزی شكل است و آنها را  
دو نكیله مورب و منحنی و چند اناهمین كوچك و مورب بجانب  
بجای كل و پنج شكل منتهی به استیك كاط های مقابل میباشند  
این كلاها مبدل میشوند بسیر باهما را كافیول كد در آنها چند نیم زانو  
دار هستند ؛ این بناست طول البركش در زمان ماه ظاهر است  
و طم رقب و برك و سانی آن بسیار كنده و جویها هموار است ؛  
علامات حقیقت و قایلان از در هیچ مسموم دو نام كتابها ذكر کرده اند  
لیكن بواسطه افتخارات سطرگ ثابت شده است كه در بعضی از امراض

منه است که ان با منفعت : هلا این نبات در امر پنهان  
ملقب از قبل ماس های صلب و سخت خلد و در فویر کول و در  
امری منزه احشاء و امثال آن بسیار قویست : اگر چه بعضی  
از اطباء فرائض خواص مذکوره را از این منفعت نیست لیکن  
بسیاری از اطباء معتبر و مشهور بیان کرده اند بتوان منکر این  
شد : نظیر در مرتب شیعی مخصوص و موسوم به الفز و کشف که  
استعمال از امضیه دانسته است از این نباتات بسیار ثایف است  
که اندک و بسیار بارک و با منفعت مخصوص رحبات نابرد  
و ظلمت مزمن و در امر فزی و واج مفاصل و اسر جاد و کول  
که در طایفه اطرالی بسیار مشهور بود از استعمال آن در کتب احشاء  
و در نفحات منزه و در امر جناز هر منافع بسیار حاصل میگردد  
قد و شرب عصاره آن بهم کندم است میتوان بدید بر این مفضل  
و افزوده ناده با دوازد و کندم رسانید : هر چه بایستد ذکر

امشہال

استعمال آن احتیاطاً ماکمل را می‌داشت و مقدار زیاد استعمال آن  
که میخیزد و نفلی و اضطراب باطن و هضم آن دشوار و با هضم آن  
دو غشاء مخاطی مجاری غذا حادث میگردد که دفع آنها ممکن نیست  
چون امطه مشرب با آب لعاب و ملین مانند ماء الشیر صنعت و شراب  
روغن بادام شیرین و امثال آنها ؛ چون ایند و محرک است  
است که در علامات و مفدمات سکته که هر چه با نقصان و بطلان  
نوی جانیه هستند بسیار سودمند باشد

اَكْبَرُ الْاَوْطَرِ (اَكْبَرُ الْاَوْطَرِ)

صفحة ١٣٠ - العشر ٧

ابن نبات در حبال الیه و پیوسته هم چنین در فالش و یوم و غیره  
بسیار صریح است : ساوان بارک و تر دایک بساده و بیله یک کلام  
است هر کس بشکل دست و پستانها سفید رنگ و روک خاصه  
و این شکاهای خلقی باشد : کلایه ابن نبات در سنهای



ان ظاهر میشود و در آنجا وارد و نشینانها باز عیب و شر و کبر  
از هیچ کس قبول است

مشقت بین چنان کان میشود که اگر کثرت سالها و طریقی با هم طرا  
بوده است این خلاف واقع میباشد زیرا که این نیز مانند سایر  
افشام ان لذاع و مهلت است لیکن بیشتر از برای تسخیر  
و سایر جوانات سبب استعمال میکنند و ترک نموده کمترین  
از آنکس فاعل لذت و ان منی الا کثرت را که کمالش بزرگ  
هستند همین قدر میگویم که نام افشام این نبات را صفتی است  
محرف و خوردن از سبب عوارض شده میگردد

الواء - سحج - اکبر - اکبر (اکثر و کثرت)

صفحه ۱۰۳ - نقشه ۱

این نبات در هندوستان و مغرب و در بنگال و شمالی میروید  
هم چنین در مواضع طولیدار و زمینهای طاره کار و هلالند

و بلاد

و بلاد خاوران نیز یافت میشود بخش دران و محلی و مفصل در  
سطح متوسط و بوی مطهر و طبع و لذاع است بر کمال  
اینگان است این گیاه که کمالش کو حیات و منول شده اند در رو  
بایست شایسته مخصوص و کامه این گیاه مرکب از شش فلس زمین و  
محکم میباشد این گیاه را مشعل طایین و بایست و است که بعد  
میشود بیک کاسی که صاحب مسخره و سرخ است

انگلیم های بیک گیاه از آنجا میروند و از آنجا که شفته میباشد  
در شمال اروپا و ایران از آن نخلید هند مانند آنکه  
سیر که استام میباشند برای تقویت مکمل و مطهر است  
اصول آن در طب با منفعت و مانند سایر ادویه مطهره فایده  
و قلبی است قدرش بسیار مسخوفا که بایست با معجون نماید  
بکرم است و آنکه از نیم نایلان مسخوفا از او مقدار کانی  
از شراب معطره نفیج نموده بکار میبرند این باطل است

صفحه ۱۰۴ - نقشه ۲

غار بغون یک نوع از گاه است (افادج) با آنکه از حمال نباتات  
راشته فرعی فایده که منول میشوند در ساق و رختها و طوط  
کمن و درخت خور و معجون بکرم هیدان اند که شایسته  
است ظاهرش زبر و ناصاف و فرمز و اندر و قش لپی و عسر  
الانفصال است این نبات از همان نوعی است که از آن فائوین  
میدهند که بری است مسخوفا و هم معروف و در طب برای منع  
نزف الدم مستعمل است این خاصیت از آنجا میروند  
بلکه فاعلش کرده اند که آنرا ذکر نمایند زیرا که بر و ساق و در حراج  
شسته و عسل خور داده است که غار بغون در کمال فایده علی کمال  
و همین بعد از آنکه طایین و بایست و است که بعد  
از او فایده شده که این گیاه شایسته است که برای منع نزف  
الدم حاد و نزف عروق عظیمه و چون نزف الدم زیاد باشد

میشود در نکات حادثه از حشرات و در ضعف معده و شش  
نایب که با ضعف عمومی باشند و اغلب در بکر و زرد و با سانس  
از آنجا میروند یعنی از طبایع ذکر نموده اند که در شکر بود  
و اختناق رحم و حبس طبع نافع است خلاصه هر گاه در  
امراض مذکور و ضعف و شش بیک بدن موجود باشد و یا  
میتوان مانند سایر ادویه مطهره و محرکه استام نمود لیکن  
هر گاه حاصل شده باشند از اسباب ضد من کورات و آنکه  
امراض رحم و اختناق از اغلب از اسباب بکر عارض میشود  
این نبات و سایر ادویه و بر و ساق و در حراج و در این  
حالات سبب برین نیست که عیبا مخصوص غیر از ضعف و  
و شش اعضا در هیچ یک از اینها و استعمال مشقت بین بود لیکن  
مردم که معاصر است

غار بغون - سحج - اکبر - اکبر (اکثر و کثرت)

نباشد دنیا مؤثر خواهد بود که بر روی غریضه صفت چندان غلبه را  
بر روی یک دیگر بکنند و بواسطه وفاده از یک نگاه دارند  
هر چه منع است را نه بواسطه فود فایضان بلکه بواسطه شدت  
مطابقت است و انضا لان باعضاء:

نوع دیگر از غار بقون است که بافت میشود بر روی چوبی یا سبزه  
و مخصوص است برای ساختن تا و این قسم از غار بقون ظاهرش  
ناصاف و بلند نظر و زشت و جرم آن سخت مانند جرم و رنگش سفید  
مایل به قرمز میباشد:

ملز و این یک نوع دیگر از غار بقون است معروف باسم غار بقون  
سفید و خواص این نوع بسیار است و از اجزاء سفیدی مخصوص میباشد  
و طبعش گرم و باطنش سرد و با اخراج تلخ و مومع است و این  
برای نقصان شرع عرف مفید است که در سبیل پر عارض میشود و این  
میکند بعضی از اطباء از آن رسیده ببلغم میخوانند: اگر چه از آن

از به

از جمله منقبات و ملبات ملایم باشند اندک بکن حصه ندارد و زیرا که  
از تجربه ثابت شده که عمل بلین آن تا معلوم و کاهی حرکت و ملبات  
حرکت فشیخ و باعث از بداد حرارت تمام برای غذا نمیشد  
این دواد و بسیار از معاجین داخل نمیشد:

در حیات انسانی سنجاش - فید - آید عا - انوس کانیس و انوس کانیس

صفحه ۱۱ بخش ۱

این درخت در فراه معروف است اسم کافیر عام و میثش کنار  
روها نمیشد که میل پیدا کند و در کرب و پنا یا پنا و شمال فراه  
بزی میوید: این درخت شبیه است به درخت سید و در سبزه  
آن شاخهای بسیار کمال لافطاف میباشد: دم بر کلاهش  
بسیار دراز است و کلاه آن مرکب از برگهای بسیار کوچک است  
مفرد و در محلی نوبه دارد و در آن روی آنها سبزه و لیست  
آنها سفید و باز غلبه است و کلاه آن در سبزه کلاه آن است

ضعیف البصر و لطیف الطبع که هجده بقای محال است عصه نصیب  
و ممدی قطعا لازم ندارند: بدون آنکه از او داده آنکه  
خواص ایند و او داشته باشند میگویند که اگر ایند و او  
بسیار ضعیف ماند گشت و مناخرین از او هیچ وجه است  
میکند:

بسیار با آنکه چون ایند و او هجده دفعه نعوذ بسیار مؤثر  
میدانند تا آنرا انوس کانیس (مره اخضر) نام  
آنند و عید طبری عید است که در آن سنا بر میگردد  
اهل ارض خدا را که مرتبه غلات و جویب بوده است  
و مینامند و او بر سر این روز عید در  
ماه نوامبر بوده در این عید زلفا  
نشان میدهند و مرد میماندند جز آنکه  
بک کشتی بر آنکه داشتند که با اعضا

منولد میشوند و کوه چای و در غوان و کاهی میماند و فصل کفتر  
انها ماه ژوئیه و آوط است: این نبات را در باغهای برای  
زینت زراعت میکنند و تمام اجزاء آن معطر و شامل اندک مخصوص  
نعم آن یک نوع مخصوص که قرمز و گریخته است:

منولد مینا را برای دفع حرارت و تأثیر عشق و محبت و دفع نغو  
بسیار مؤثر میباشد: زنان شوهر دار این درخت را در خانه  
برای عبادت و پرستش بر سر آویزان میکنند و ذکر نموده اند که این  
زنها جمیع بدیدند در یکسری از کلهای انوس کانیس و انوس کانیس  
در نخل و بی شوره و سوده و بی صدمه باشند: شیل ذکر  
نموده است که چوبی که با حالت و طبیعت روحانین بود و او  
بسیار مؤثر است تا آنکه کانیس کانیس زینت داده بود برای زهد و  
و منع هیوانات و حرارت حاصل از مشاهده صاحبان حسن و جمال  
لیکن ما بین داریم که مشا و الیه تغییر میکند است مگر در اشخاص  
ضعیف



مصاب بود برای عبادت زنها و زنی  
داشتند و بدون مقاربت با شوهر یا مردی  
در یک سو میبردند مدت این عید  
سرو بود :  
روز اول اجاع میکردند برای مصی و فتن از  
از این بهر این :

روز دوم هر یک از اینها یک مشعله از جنس  
سیر میکردند و چنان میسوزد که هیچکس نمیکند  
پرزوین را که ربا لوقع جهنم است :  
روز سیم ملا حظله میشد که هرگاه زنان  
تمام آداب را میفعل داشتند بدون مقاربت  
با مردی قبول میشدند که سال آینده کز دلین  
مجموع داخل شوند :

کنار

کتابی است که در این باب است : **الکفریم (الشیور و سرکار دپاک)**  
صفحه ۱۱ - نقشه ۱۱

این بناست در نواحی شمال اینها است و منبش زنبهای غیر  
مزروع و ناهوار میباشند : ریش آن نمادی البقا  
و لقی است و ساقهایش بلند و متعدد و ذوار بجز  
اضلاع و برکهایش سبز لیکن برکهای تخانی مدور و  
مضرس و برکهای ساقی آن رخی و منقسم به قطعه اند :  
کلهای آن لایس و با زغب ها در بر و از غول و زلف و  
در نظرها ی آن کلبوهای درخنده و برای پراکنده  
میباشند : تمام اجزاء این بناست بسیار معطر و اندک  
طعم اند و استعمال آنرا در امراض و اوجاع معده اطفال  
بسیار سودمند است و در امراض و از امراض و دانه  
دیگران از ادویه و عجز و بدان میدانند و هم معتقدند

که مخصوص برای همچان آوردن رحم است : لیکن از هیچ  
خاصیت محقق نیست :

**دپاک (کفریم) (الکفریم) (الکفریم) (الکفریم)**  
صفحه ۱۱ - نقشه ۱۱

این بناست در میانها و چپها میروید : و ساقش پر و  
بلند و آن دو قدم است : برکهایش مرکب از برکهای  
کوچک دراز و مضرس مانند منشار و کلهایش کوچک و  
زرد و خوشه مانند و در منتهای شعبه صغار واقع و  
و دارای پنج پشال اند : کلهای آنها منقسم  
به پنج منبت و محیط اند و سطح خارجی کامه دیگر را که اندود  
شده است بموهای خوابیده :

طعم این اندک و فایده صالح و دارای دو غنی است : اول  
که این دارو را شناختن این سلطان را بطور بود و بهین مجرب است

که اسم

که اسم لاتی و لاتی است : یا وجود آنکه اند و ضعیف اکثر است  
از ضعف سمنغرات و مدافعت از محسوب میدانند و در این  
و او را دم فضا و از کلهای آنرا استعما میکنند : شیل که شخصی بود  
زود با و کشته است این بناست در دوسد و احوال بطبی و منقول  
و ذوق طایر بسیار مؤثر و مفید است : و در این در حالات  
سنگ او را بطور نموده : معده آنرا در منتهای نادرا استعما  
و از درجه اعلا و ساقط است و غیر این بناست داده اند محض  
اغراق است : لیکن باید دانست که این حالتی از ضعف نیست  
بخصوص غرض و در امراض حلقی : در این هنگام یکمض از آنرا  
در یک رطل از آب جوش تقوی میکنند و بهمان آن یک انس  
عسل مورد و یک درم شادرو و چند قطره لادن و نایع میافزایند  
به هر چه نیاز به طبا فرموده است که در وضع حلق میخوانند و بهین  
اوقات مرکب شود بحالات مختلفه که داده و غرض و معالجان دفع

سلبا ملک است:

پنجم - صفا و صفا (القول و الطور)

صفحه ۱۵ - نقشه ۱۳

صلبان بتا را چنگال و مرکب است از چند صلب که هر یک ستون  
 بیک غشاء دسپنا دفوق میباشد: منبت این نبات قوای نبات  
 او با وسافتش دراز و راست و از استر با و راف مسطح و یک  
 کلهای آن سفید با قرمز رنگ و مانند چتری هستند چله و انما  
 های آن طریقیست با شقیب زعفران شده اند: این نبات هر چاه  
 زراعت میشود و کل آن در ژوان ماه ظاهر میگردد: اصل  
 آنرا بسپنا درخت بسیارند و اهل کرک بسپنا از آن شکر میخارند:  
 رومی از اجماع و حرک شجاعت و قوت سرایان دانسته اند:  
 صلب آنرا و غنی است از کرک و از او منشر میشود بوی بسیار نفاذ و  
 لذت که هر کس از آن شخص میدهد: خواص آن نایب و معنی و

در شفا

و استمال آن بر موضع تولد دیان و در تنگ بون و مخصوصا در  
 مجاری بول و چله بسپنا قوی الاثر است و در استغفار از هر بوی  
 در صورتیکه چون رانها قطع شده باشد و همچنان از آن شکر بفرز  
 همچنان باورم نباشد بسپنا میند با خندان و هم چنین در حباب که  
 ظاهر میشود در مواضع و طویندار و مار کاز و کدان حباب که  
 با صفت عوی استمال آن نافع است: چون آنرا هاند توانا با غایه  
 داخل کنند بشود معوی و هاضم است و هرگاه آنرا نهاده در جلیق  
 نایب مانند خول و تخم میج است: طریقی است از چنین است  
 نفع با عضل از امعاء و بسپنا اندک مکر در و روز بخوراند بعد  
 آنرا که او را با شکر شیرین کرده باشند: در غنای فراوان خالی  
 از منفعات شکر که در این حدیثان نوعی است که ممداران از آن  
 میتواند مخرج و مودم نفع معده شود: چون سیرا در مکر  
 شد داخل نایب شری از آن حاصل میشود که بون بوی نامعوس

مخبر است:

اولی (الکسیریم بر چشمت)

صفحه ۱۵ - نقشه ۱۴

اولی که بر چشمتی او را بنامیده اند در حلقه است که نغزها بلبان  
 دو قدم و در حلقه و دو باهای با رطوبت او و با بسپنا فراوان  
 سافت و او به دار و با شعبه های سهل لا سعات بسیار است  
 آن منسوب و بعضی و اندک که در دار و انرا شکر و صفر است  
 کلهای آن منوینا و جالی و سفید کل برشته اند و مبدل میشود  
 بکپوه کولیکه و در آنکه شامل چندین نغم است: از در  
 باخته میشود مکر در زمینهای سرد و ساپد رخا و کل میگردد  
 چاه

مبوه آن چون طمش اندک ترش و قابض است با قابض معنی است  
 و در بلاد شمالی از آن میخورند و از انقلاب و غلبه آن حاصل میشود

مابقی

مابقی خرمالون و مطبوخ: بخار شربا از برای مکر کردن شربا  
 سفید بکار میریزند و از عصار آن کرانک با زیاد غلبه است نیت  
 داده میشود بلب و ب و بکشر است که بواسطه حوضت و برباها  
 در دستار او و از این صفا و بهر مسعل اند  
 عربی و یونانی - الککانش (فر الیس الککانشی)  
 صفحه ۱۵ - نقشه ۱۵

این نبات غیر از ککانش نامیده اند و منشاء اصلش المانی و نبات  
 و فلان است: ساغان المانک فرمون و او است و هرگز از یکدیگر  
 نباید نمیشود: تمام گیاهش سر سبز و دود و بایکدیگر میخورد  
 دنباله از آن بسیارند: کلهای آن منوینا و فر و بزرگ و باطن  
 و کاهه از آن میخورند و بر کوش با حوضت طعم و فی الحقیقه است  
 میوه های ککانش لعاب و عبر و مد دارند و معده من آنرا در بسپنا  
 از امراض مجاری بول و مخصوصا در امراض کبیر و هم چنین در امراض









و مخصوص شری زینت دادن باغها و خواص یکی که بان نسبت دارد  
خلاف واقع است

انک (کتاب در بیان)

صفحه ۱۷ - نقشه ۲۱

این نبات منشاء اصلش جنگلهای بلاد کوهسار است: پخش لعل  
المر و لعل و سفید و ساقش بر شعبه و بلند و دونه است  
اطراف برگهاش منقسم بششده طولانی و جدا از یکدیگر و سفید  
کلهای آن اویز با خوش رنگ اند و در تابستان آبکها را زینت  
میدهند: این کلهای برگهای مختلف از قبل سفید و سفید و  
و طرز صورت و اشیاء اینها دیده شده اند چه بواسطه اختلاف  
اراضی و دستور زراعت و نباتات آنها میبکند: این کلهای  
کاسه باغچه پال رنگین و ریخته میگردانند که با برگهای کلینا و  
واقع شده آنها را طایفه های بسیار و ریخته میباشند  
اوکها

این کلهای مبدل میشوند بکافور که در آن چند تخم است  
این دروازه سفید بین مشهور و بود و استعمال طباء کافور آن است  
که لعل آن از یک کزنه میباشند: کهنه اند که استعمال کلان بخیر  
رفع سعال که در حبات مرز ظاهر میشود واقع است: مخلوط  
با مسوی نیم درم از تخم او در امراض بوری مخصوص در اسهال  
خفیفه استعمال است

الاندر شنی - شقایق النعمان - کیکای چچک - این (انک در باغ)

صفحه ۱۷ - نقشه ۲۲

این نبات بسیار مقبول و کثیر الامان دارد که در منشاء آن از باغی  
السنی شقایق باغبانان نیز نامیده اند: منشاء اصل آن هند  
و در حواله قسطنطنیه نیز یافت میشود: ساقش چندان بلند نیست  
و برگهاش در یکال و منقسم بپیرایه کوچکی اند که آنها نیز با شکاف  
اند که باز در طول بلند و از میان این برگها ساقهای کوچک میخیزند

که در منتهای اعلی مقبول و بین و در است و پال این کلهای  
منقسم و رنگین و در چند صنف واقع است رنگ آنها از غولانی  
فرز یا بغیضی یا غیر از اینها است  
نوع دیگر از شقایق النعمان است که از شقایق حکیم نامیده اند  
که برگهایش بسیار و درم دار و منقسم بپیرایه میباشند کلهای  
سفید و مقبول و باد بنا نه دراز و سفید با او یکل سرخی اند  
کلهای آنها را با این شقایق زینت میدهند

منبع دیگر از شقایق است جنگلهای سیلیوانا سده اند که گلش سفید  
با رنگانی با گل سرخی است که بسیار در جنگلهای است گلش  
در ماه آوریل ظاهر میشود و دوام نمیکند مگر در صا پر خنیا  
ناتوان خاصیت ثابت و محقق میباشد این نبات معلوم نشده است  
شوپا - منبت - در باغ - انبار (انبار انوار کمال و انبار)

صفحه ۱۷ - نقشه ۲۳

انبار

این نبات در روضه های جنوبی فرانسه و ایتالیا و سیانی و غیره بسیار  
است: در میان آن کوچه و قوس و نیم درم و ساقش بر شعبه و بلند  
متوسط است: برگهایش در نوک جناحی شده اند و کلهای آن  
زرد و در روضه های آن مانند چتر متولد میگردد و او را انعامبدل  
بد و تخم زرد و بی آنکه مفرط میشود

بوی این نبات مطبوع و طبعش لذیذ است و از آن روغنی فراوان  
میکند و تخمش از آن مرقوع و مسکن و معج و مجبه روضه و فوفا  
مستعمل و ضد ابر لسان محال است: بعضی از مصنفین او را معج  
و حرک و شمع شیر دانسته اند و مخصوصا در فخر و ریح مجهر  
غریب سده و امعاء است که میبکند: و طریقه استعمالش چنین است  
که از آن در آب لعل تقویم نموده بکار برید و روغن فراوان از آن  
شیر داشت ظاهر در کفایتش و با خوردن روغن نفع با  
بهاران و خج مخلوط کرده مینویسند



کلرین - ساجدان - طاق و نه - انتریک (انتریک از ساجدان)

صفحه ۱۰۷ - نقشه ۲۲

این نبات در جبال سوئیس و کوه الپ و پیرنه و اورنی و سیسیلی است  
چمن مطهر و فوق بنفسم و ظاهر این سیاه و چین دارد و اندرونش  
سفید است و ساقش نرم و پر شعبه و بارهای بزرگ و در بنا  
این برکها محیط بساقت است این برکها منما و در و شربت  
جانب شده و مرکبند از یکای کوچک بعضی و مضرب و منما  
و فولد آنها شاد است کلهایشان را بل صبر و مانند چیز و در اینها  
ظاهر میشوند و کلهها آنها منقسم به پنج قسمت است و از اینها  
بدل میشوند بیکبوه مد و مرکب از دو نیم که یکیمشان از نیم  
عذب و جانبی بکبرش مطهر است

این نبات معروف شناخته میشود از بوی مطهر و مطبوخ آن  
که شبیه بربنا است و طعمش گرم و لذیذ و اندک تلخ و از این

فرار



فرار و عصاره شیرین است و خواص آن مانند سایر ادویه مطهره  
و جنبه خفیه است و جلد و سبب است و منصفان در امرش مجرب  
و اکثر افعی از منصفین شهرت تمام داشت و چون از ادویه فلیه  
مقبول است در علاج شکر و بواسطه نرم و در صورتیکه صفه  
باشد بسیار سودمند میباشد و قدرش بر آن در مطبوخات است  
اذن است و صوفی را چون خواهند استعمال کنند بکدرم از اینها  
با نیک شرب نموده یا مانند حب و میوه میوه و از اینها  
آب مطهر بسیار خوب به سوزند و چون او را در الکترولیت کنند  
جوهری بکوه حاصل میشود که در شربش بکدرم است مخلوط به  
و به کوهل مناسب نموده استعمال میکنند و برای ساقان بسیار  
خوش طعم است و بد بو دهان را نماند میکند و فواید خاصه و لغوی  
همین است خلاصه این نبات نزد بعضی از طبیبان جلیل القدر و  
کرمها است و از اینها در برای طاعون دانسته اند بکبرش

این منصف خرازی و بد و منصف است

از اینها و در اینها - انتریک - انتریک (انتریک از ساجدان)

صفحه ۱۰۸ - نقشه ۲۳

این نبات منشاء اصلیش مصر و سیانی است و در بعضی از  
منصفها فرانس بتر از اداعت میکند و ساقش نرم و سیلیکدی  
دو نیم و منقسم به پنج شعبه است و برکهای سبز و باریک و بیضا  
طویل و کلهایش کوچک و زرد و مانند چیز است و این نبات کله  
خیطال و پنج (طال) است و از اینها بدل میشود بمبوه  
کدران دو نیم مطهر و مطبوخ و با طعم گرم و شیرین است

مخلوط با آب و در جبال و در طبع سبب و در جبال  
و یکی از چهار منصفها حاره شمرده میشود و قدرش بر ساقان  
بسیار است و از اینها که با سبب است و از اینها که با سبب است  
مخوردند

از نبط

از نبط این روغن فرا حاصل میشود که قدرش بر آن هست  
و در نبط است که در نبط فحان از مطبوخات مطهر نموده استعمال  
نماید و از اینها ان نفوذ معده و اسان نمودن دفع بلغم و سبب  
در نبطهای منصفه و از نبط آن و روغن بسیار است که در نبط  
ان برای دفع اوجاع و باطنی بسیار نافع و مؤثر است چون این  
نفسه از اینها را در شرب با آب میله داخل کنند بدین طریقی  
دارد و میکند

از اینها و در اینها - انتریک - انتریک (انتریک از ساجدان)

صفحه ۱۰۹ - نقشه ۲۴

این منصف کوهی در خنک است که منشاء اصلیش اسپانیا است از اینها  
بسیار است و در جبال و در جبال و در جبال و در جبال  
بسیار است و از اینها که با سبب است و از اینها که با سبب است  
مخوردند و از اینها که با سبب است و از اینها که با سبب است



زود و معطر مرکبها از قطرات های بسیار و عذرا بادی از اقطار  
و قطرات این که عسل و میوه های شیرین و مانند کلاله  
و بوی آنها مطبوخ است این میوه ها مرکبها از چند کالپول ساخت  
که در مرکب آن میوه یا یکدیگر پیوند یافته اند بشکل استه که از  
پایه گزیند کنند و ظاهر این کالپول ها زرد و سخت و گه  
و قاصاف و اندرون آنها المص صیف است در این کالپول  
نخاع می پیوسته که پوشانها از زرد و شکن و معطر است  
سفید و حریب و شیرین است بسیارند

همچنان و چهارشاک اعضا و آلات مسئول است و هم چنین چون اقبال  
جانی و قوه و امثال آن مخلوط کنند طم آنها مطبوع و کثیرا از شرف  
اجزاء مسئولان در طبقه کسول و طم آن اسد که در سطح معد  
و صد ریجی و غیره را میخوانند با قدر شریف مسوول آن نیز می  
است که مخلوط بر و همی کولی میانی نموده میخوانند و خواص  
نفعی مایه و نمین الکی آن نیز مانند خواص مرشک فلکون و

اینهاست عاف و زینب و غیره و روع و نسا و ارباب و هر یک  
بخش طولی و عرضی و ساف و خاکری و انک و مود و غیره  
است و هر یک از اینها و نیز یک و مرکب از یکهای کوچکتر  
مضرر و یا موهنند که رویان سبز و دینشانها را غلبه  
سبغند که نقره می باشد و کلاهین رد و ابلی و دم داد و

مکعب از پنج پطال آنک که از پطال ها داخل یک مائه مؤلف شده اند ؛  
 طلم این بنات عضل است ؛ و آن فرقی گفته اند که در آن نشاند  
 زاج مسند بافت میشود ؛ این بنات از جمله ادویه خافیه و ضعیف  
 و مدلل و حار است و بعضی از ادویه مستطاب و بسیار ملط  
 شده با استعمال کرده معتقدند ؛ و عاده بکفیه از آنرا  
 در مصلحت کافی از این جو شایسته استعمال میکنند ؛ با آنکه عصاره  
 از این بواسطه فشار که فربخ با شش ایشان را و ریخته اند ؛ و در  
 میگویند که هرگاه در شمالی را عصاره او را کنند خنک در طبع ایشان  
 او بیالاید ؛ و او را بر روی پیشانی بکارند تا طبع و سده رعافت  
 معطر از آن فطین برای زینت و نظافت و تبرج جلد بنکوست ؛  
 عجمه و زعفران گفت بخی لنگهای فربخ که در صورت ظاهر و عینه استعمال

منا



بجای آنکه عوام بفراست درخت شکران نامیده اند و در پناه

صفحه ۱۰۱ - نقشه ۲۹

و شش زینتها غیر مرغ و شوره زار است : ساقی آن هر ساله  
وراسته سبلی و شجارد و بلند پس از سه یا چهار هلم است :  
بگاشش و با آن شقایق و مانند چرم اند و در آن ها سبزی  
و پستان سفید می باشد : گلهای آن سبزه زیاده و در میان شاخها  
ظاهر می شود و کوی و کوی از عده زیاد از یک کوی نیز فرغ که  
بشکل خوشه سده و مخفی در پناه فخر اندکند و در طول آن  
و کلان در او طماه ظاهر می گردد : اهل چین و ژاپن از عسل  
و گلهای این نبات چینی و دیگران می کنند و به موسوم به عسل این  
پنبه فروخته و در معالجه ارض قریه و بواسطه شش است  
بفصل دیگر میگویند که اینچیز نمیدانند از این نبات چینی اخذ می شود

بوی

بوی این نبات بسیار معطر و طبعش گرم و اندک تلخ است و در  
فران و عصاره مخصوص از آن گرفته میشود : نفع مایه این نبات  
و از افزودن زاج سبز یا وسپاه میگرد : ظاهر این نبات  
مخصوصا بر مردم چنانکه اثر این ذکر کرده است استعمال  
آن در اختناق رحم نافع است و در صورتیکه تسبیح یا هیجان  
مخصوصا مانند حبس خون نفاس با سبیلان طبع موجود باشد  
چون دو اینست محل تجدد و دفع سدهای ضعیفی که از سبزی نافع  
احشاء بطبیعی باشند بسیار میگویند هرگاه عسل این نبات را  
بالمن و مقداری از شراب سفید مخلوط کنند مایه نافع حاصل  
میشود که برای دفع مطلق با ضعف و سستی قوای روحی بسیار  
بامفید است : این نبات را از بخلار و به مدله و محله است  
و از خارج شهر قنبر ارام و برآمد که های مانند از افتاب می کند  
و از آن شربت بسیار میگویند و غیب میدهند که اغلب اوقات این

نزدیک و در اختناق رحم و سپالک استعمال می نمایند : این نبات  
مفید است و از آنرا فستق کز است و چون ضعف رحم می کند  
با ضعف عمومی بدن و ضعف معده باشد بنشیند بدو فستق کز  
قد و شربین از صفی آن بکند و از نفع مایه آن بسیار  
است : دستور ساختن این نفع چنانست که یک پنبه از عسل  
این نبات را در پیشانی آنرا به داخل کنند و پنبه شربین از  
و در آن عرض نفع بان بفرمایند :

از پنبه (از پنبه و نطافه)

صفحه ۱۰۲ - نقشه ۳۰

از پنبه را بر اینسر و پنبه نیز نامیده اند در کوه آتیه و بزم  
و لایق و غیره می بیند و در شان ناهوار و سپاه و لایق است  
و یک این را در کمال و عموما در از و باغ های طولی اند  
و از وسط بگهای آن یک ساق سبلی سده می آید و یک کوی

دو پنبه

دو باره در جاز که کوی نفا بله کوچک و روحی است : کلش در  
و طبعش خوش رنگ و عده گد و با سب است و نفع مایه آن ریزه  
و سپاه و در از و بسیار چندان : کل و در شان نبات معطر  
و پنبه شان شبیه بلبان و طعم آنها گد و نفع و جز صفتی آنها  
بر جزه سفیدی غالب است : نفع عصاره مایه این نبات  
بسیار با در از عصاره الکلیان می باشد : این دو میگویند  
او به صفت در طب است و فریب اول شخصی است که خاصیت  
خوردن آنرا سباز سقظه های بند پدیدان خود و از آنرا در  
جراحات نامید : این دو غلغل بسیار خون مرده و میخند را  
که بواسطه مزیت جفت جلد با موضوع دیگر نصیب باشد و ضمنا  
آن بواسطه متعطله بسیار نافع است :

همچنین بای هجده سال جراحت مانند آن پنبه است : و طبع آن  
که از اطباء و این بود و علت نپادی این در او را امتحان می نمود



ازاد و عالجه استرخا و غلج و آب سبب است مؤثر یافت و هالان  
 ازاد را مرض فنج استعال میشود: کچفت در کتاب خود ذکر کرد  
 استعال آن در انواع استرخا در صورتیکه مرکب باشند با  
 مزاج و در مثل شمع و زهره مرین بسیار معتد است: در این مرض  
 اخرا از نیکو از اکال فطی و قشور و مسکین و عسل و کبک میکنند  
 استعال آن در انواع معاصر و فزونی دارد و در انهای حاطیم  
 حاد در صورتیکه بعضی جمع و بدینا و ماس و طبع موجود باشد  
 بسیار نافع است  
 بسیار از اهل مصر ذکر کرده اند که استعال آن در سده حشا  
 پیران بسیار نافع میسر میشود مندرست: این نیکو دافع حمیت  
 بلغم و ضعیف است: اگر کبریت و سده شکر را با هم کنند آن  
 و اعضاء را بکشد: این امر را با پادشاه اجماعی و عذرا و بواسطه آن  
 متقی و کوشه خود بعد از آن مطبوع کل از نیکو را با شرب مناسب  
 مخلوط

مخلوط و مزاج کرده و ساعت یکفجان از آن را نوشا بند  
 در این صورت فوای جهات و احوال و افعال بدین و بغیر آن  
 میباشد و چون بعضی از اوقات از زبانی استعال آن و جمع  
 عارض میشود لهذا با پادشاه مقدار اندک استعال نمود: این نیکو  
 در دین سطرهای ضعیف و علامت و در همه موجود باشد نافع است  
 اینکار را با شکر و استعال میکنند چنانکه از نیم تا پانزده از کل  
 ازاد در دین و در نیم آب جو شاند و در دین و در طایفه صفای  
 آن و انش شرب پیوسته تا رنج افزوده و ساعت یکفجان  
 از این مخلوط را بنوشانند: قد و شربین از عصاره کل این  
 کدم تا بکدرم است و از و شربین با شانس کرد و در طایفه  
 مانند جای دم کرده استعال کنند و بهترین دستور استعال  
 آن اینست که از نیم تا بکدرم از جرم از این صله ها و ایندک  
 باز با دین جو راند:

**در طایفه (این نیکو و این نیکو و این نیکو)**  
 صفحه ۱۹ - نقشه ۱۰۰

این نیکو که بنامه انرا بگویند نیز نامیده اند در حواها و کتار  
 جاده ها و زمینها و خشک و دایک را در میرد: عجم خنجر و  
 طاری نایب و جلی و بلغم و صافهای آن در زمان جوانی  
 خاد و چون کهن و سال خورد شوند خاد و در سخت و قوی و  
 عاده منبسط و بر آید و نیز میزن کنند و از اسیر یک بعضی سبز  
 با حور و شاد و بایست: کلها و این خوشه را مندان و رانها  
 از فوای و بعضی از اوقات اندک کل سرخ خوش رنگ است و کل  
 آنها را از و با مخلوط خوش ایند بسیار و شربان غلاف کوچک است  
 که در آن نیکوهای مد و راند: اگر چه این نیکو را از حله و شرب  
 معنی خفیه شرب اند فلان الاستا است: طعم این نیکو اندک  
 کز نیک و بویش لطیف است: چون بعضی از اطباء از این نیکو  
 و خلل

و خلل یافته اند و در سده کبد و طحال و در استشفاء و در نایب  
 استعال میشود: ما طیل ذکر نموده است که این نیکو را در دین و  
 استعال میشود: و گفته او صلیب و هم چنین و شربین  
 و اگر آن استعال آنرا در این مرض بسیار نیکو دانسته اند: قد  
 شربین از سحر و شربین بکدرم است و چون مطبوع افراشته  
 استعال کنند با پادشاه مانند جای دم نموده چنانکه بخار شربین  
 نرود پس از آن قد و استعطیف و در طایفه و شربین مناسب  
 بان بپذیرند:  
 این نیکو (شاید نیکو و این نیکو)  
 در دین و استعال میشود: طایفه و شربین و شربین و شربین  
 صفحه ۱۹ - نقشه ۱۰۰

این نیکو که به نامه انرا بگویند نیز نامیده اند و شربین  
 کتار جاده ها و زمینهای و دایک را در میرد و در شربین  
 البها و راست و بلغم است: ساقهای آن شربین دار و منبسط

ببین و برکاتش بجای و زمینش را و لود و باری مانند اند  
کلیاتش بنفید و مانند خوشه های کوچک و در فضاهای شعبها  
منولد شده اند و کامراها کوکی و در آن یک شمشیر سیاه  
نشان است

از احوال کند : طعم ناز این نبات بحرف و سوزانده است و اما  
اجزاء آن نیز کز ناز و حریت و طایفی بکثره مخصوص قرار دارند ، از تنبیه  
این نبات با کثرت بخت حاصل شده است : بخت بسیار  
فوقی از آنست و نیز به انزال هر گز تمام نشود بلکه این بخت  
منوط بدستور بخت نمودن آن میباشد : این بخت بخت  
محال غذاست چون ناز باشد موجب روزه و اسهال است  
و بعضی از اوقات استعمال آن در ستان بر مسد احشاء و زایل  
مزین شمعیت میباشد : نیز چون ذکر کرده است که استعمال  
بجود دفع صلاحیکه بدین امتلاى معد از اخلاط و رطوبات  
و هم در حیات تأثیر مزه بسیار سودمند است : و در حیات  
تأثیر با پائیز با سوغات و دویطاس و ربونجی مزج شود  
و در زمان قریب بخوراند :

ارم (ارم ما كولا طم)

[illegible]



و با قاعده نیکل قلب و اولی و بناله کوتاه اند : این بر کجا  
 هر دو که به تنهای ساق نیز یکدیگر شوند کجای دیگر میگردند ؟ و  
 کلهای آن سمیع ابعلی و نیکل حوینش و منشا و صیقلند  
 ریشه این نبات ذو نواشب و نه الجمله شباهت بیشتر از  
 صغیر دارد و بوی خوشی و قفا و طعمش کز ناله و اندک تلخ است  
 عصانه های آن زیاد است از عصانه الکلی آن :

قدم است : **ج** کما کان نرم و لطیف و بسیار و سبز و غنول و نازک  
مانند سبزه های دریا که بسیار است و دست های کوچک دیگر  
کلان در میان رؤس و رؤوس ظاهر میشود و سبز و زرد رنگ و قشر  
او چندانست بگرد ناله که ازین و ابتدای شاخها میروید و کما دران  
سبز رنگ و منقسم بپنج قسمت میشود و دراز است : **ا** این کما  
میل میشود بدانها که در زمان پرش و نفعش بسیار  
خوبتر است و روشن اند : **ب** این نبات در صحرایها و مخصوص در  
جایزه را راخته میکنند و از عسلج و شاخهای تازه و کوجوانان  
خوبش مطبوخ میکنند و میهند که بسیار کوا و دیدن نکاشند  
ضرر است و جزء دوائی در این شعبه ها را در آن و قشر است  
و از خوردن آنها میروی و در اول ظاهر میشود :

ساقط است و اگر از او خواهد استعمال کنند بپایان از او در وقت  
طبیخ بنیانات و غنی طرح می دهند

و معطر است و از این نبات عصاره مخصوص و زعفران فوری اند  
می شود و این نبات محلول است در نصف معد و امعاء و همچنین  
در امراض مزاجیه احشاء و البته از این زعفران صدف استخوان می شود  
در حیات بقوی برای ظهور و کثافت کردن بدن محیط ترش است  
فرد ترش را زعفران دفع زردی و آب سیاه و انباشت اسهال صفا  
ان یکدیگر است و چون با آب و ان زعفران از درد و رطوبت از شراب  
معتاد تا حد روز دفع نماید مایه بسیار با نصف حاصل می شود  
که از این نبات معد و صفا و به استعمال می کنند و مضغ  
ند از این جمیع غذاست

Yes

[illegible]

وحمية دفع و بدان و فوائد آنها از آنجا بزرگ نافع و احسنه اند که مفضل  
دینا اناندا از اهل باطن اطفال بزرگ باشند

بخلافه: شوبلا قصوم ملكر ايو ملند اسون بلان (اور طبرستان) (طهران)  
صفحه ۲۱ - نقشه ۳۶

عزیز میکنند و طعش معطر و تلخ است : چون عسلج و او را فلفل  
در میان آن کشد مالش در مذهب و کاغذ با لوز و ظاهر بپوشد  
ان را بن در خنک و روغن فلفل و عصاره مائ الکلی اخذ میکنند :  
ان را بن را بن در خنک خواص بسیار دارد و اگر گدازد خنک کند که در اندام  
کچول اکثر معدن پخته باشد و بعضی دیگر در امراض و دیر که مرکب  
باشند با ضعف حار و هضم و در سپاهان و طویط غلطی از هضم  
و در شکم و در مری استعمال از طبیان گو دانسته اند : و طویط  
خواص را از باد ذوقا فستین میدهد و طویط استعمال جنس  
کرده با حجاز اخلاص فلفل از سر دیو سنانند و قدرش  
از مری آن بکند دم آنکه مخلوط با شراب یا مایه دیگر نمایند :

صفحه ۲۱ - نقشه ۳۳

و هوسنان خاکستر ایست : بیکایست بر خوش نیک و دوازده  
نوک دار و بیست و نازک و دارای زو زهای مو و بند و کلاهش  
ابلی و دنباله داشت بکمرش و بر کلاههای کوچک کوک که بعد  
پش به پاز و اند و بوی آنها مطبوع و لذت بداشت : است درخت  
پرازد و سال و نیم یا بیشتر از آن بران باو و می شود و شکل  
میوه آن قدری شبیه به کدو است و پوستش آتش سوزان  
و نالاست : چون این میوه نیاپیشش و رسیده آن پختنش  
نکرد می شود و خوش در اول نظر شبیه است بیکه با آب پخته می شود  
و با غذا ناس و کرم و عرق و میوه است :



لیکن خواص که برای ایند رخت بکر عوده اند ثابت و محقق نیست  
کند علی بن ابراهیم **ص ۳۰۰** و نیز **ص ۳۰۱** از آن که

**صفحه ۳۰۰**

شکل این نبات شبیه یکدم و مسافران دانستند که دار و بلبلند  
ان در باسره قدم است : برکهای آن بچین دار و کله  
سفید و مجتمع اند روی یک پایکول بسیار است که بعضی از او  
آویزان است : این کله شکل خوشه‌ای که حلقه‌ای تالدار  
اجتماع یافته‌اند : و غنچه‌های در فاعده کله‌ای آن محصور و  
و این غنچه‌ها دراز و امس و پش و سفید می‌باشند :

چون این نبات از برای خانه بسیار با منفعت در تمام احوال است  
و باعث می‌گردد وینش مخصوصاً به نهای خشک و شوره‌نا  
و کوه‌ها است : آرد آن با غذای و لوز جبهه چسبند  
است مخصوصاً در قدیم غذای طایفه کول و باسره طایفه

او مطبوخ

از مطبوخ تخم آن مشروب بسیار سردی ساخته میشود که در جهات  
حاده و در میوه که بالذات جاذب باد باشند بسیار مفید است :

خواص این مطبوخ مانند خواص ماء الشعیر است و میتوان بدلیلان  
شود : عوام از دوسر و سرکه و لوز جبهه که در شیب می‌دهند که  
برای رواج جنین مفید باشد : ایند و انحراف است لیکن بچندان  
مغولی از زنبیت و لوز استعمال آن در ذات الحجب و طایفه‌ای سود  
مند است :

از بلبل و دشمنان مشروب نیز بسیار مفید است که در جهات حاده که  
زیادند بسیار با منفعت است چون آنرا در شراب یا مایع دیگر حل  
دهند غذای سریع الهضم و شیرین حاصل میشود :

**لبان یک - با لوز جبهه و لوز کوه (او لوز کوه) بسیار مفید است**

**صفحه ۳۰۰**

لبان یکی در خشک است بلبل که در خشک با لوز جبهه و لوز کوه و لوز کوه

فلز و صفت و ناصح و کر اینها و زنیای شرکت آنرا از برای میدانند  
برای زینت جلال اشغال میکند : نوع سیم و غنی است که بعد از  
چون اول بر روی آب می‌پاشند و این روغن غلیظ و عطری بسیار است  
و مکا و این آنرا بسیار زیاد نقل می‌کند : همین قسم است که در آن  
معروف و مشهور بلبان کجاست و این روغن اغلب به غشوش  
می‌باشد : لبان مرکب است از یک روغن فزاد و یک جزء سفوف  
طبع آن سرد کننده و بویش معطر است : و چون حرکت است که اینها  
پیاپی که اگر خواهند فزاد و همچنان عموماً روغن حاصل نمایند  
آنرا است که می‌کند در زله و به وسیله فزاد که استمال آن بکوش  
لیکن چون عمل محسوس موجود با تبخیر صلب و مثله و به هیچ باخوب  
از زله اندام باشد باید آنرا استعمال نمود و بوی طریقه استمال  
لبان این است که چند قطره آنرا با شربت صمغ عربی یا آب و لوز  
مخلوط کرده بنوشانند : اصل صمغ که اندک حفظ می‌کند

موسط و زله از طریقت است : شاخه‌ای آن سهل الانعطاف و معطر است  
و به یکا پیش حیاتی و در مرکب آن سراب با صفت کوه حلیه و سبزه  
کله‌ای آن سفید و روی یک پایکول با بوی که در منتهای شاموس  
می‌گردد : این کله‌ها بلبل می‌شوند و غلای کوه که در زمان  
نصیب به شرف و زراعت است : و در این خلاف تخم دار مایع و در  
است که علم آن اندک تلخ و در این لادن و مطبوخ است : این  
در عین بسیار دروغی فلز و بلبل و صمغ است : از این روغن  
واسطه با واسطه شکاف عصاره سفوف جاری میشود که آنرا  
نیم دو و زده و دو لایه با لبان صمغی نامیده‌اند : این مایع را  
بلانین یا لبان صمغی می‌نامند و بسیار که باب و نادر است که  
بخار یافت نمیشود زیرا که نزد کان شطرنج و مکا از یکا و زینت  
این مایع را غنی و بوی که از جوش و غلایان عصاره و یکا  
ایند رخت حاصل شده در این لایه ان مطبوخ بسیار است که روغن

فزاد

مفخص را از طاعون و امشعالان از بیا روح و ای طاعن را نافع است  
 غام این خواص در بلبانی که از پتکه دنیا میا و نند از قبل بلبان  
 بر فرو طلق و موجود است و لازم نیست که این دو قسم را بر سر اقسام  
 بلبان ترجمه دهند زیرا که اعتقاد را ثابت کند که است

همین بنابر آنکه این دستنویس باجلی است که اندک و بیش مواضع و مطالب دارد و غناک و ساده دارد و آیا و بیشتر و کمتر که در بنای شما است  
ساخته شد و معتبر دارد و سیر و صفت فرخ و شعبه های آن  
است و بر جای آن متناوب و دنیا ندارد و بعضی و بعضی و بعضی  
و دنیا که اهل آن فرخ و بعضی و بعضی و بعضی که در آن است  
اند و کاتبان و اهل آن را یک و یا اندک و بعضی و بعضی و بعضی  
چیزی یا با خبر خود دهند که ملازم باشند که گفته میشود و

شکستهای آنها با حراف میباشند.

2000

اندر وقت نشناخت که علوم اخیر را هم ناسپه اند و باید که بر  
آیندا و فریاد میرود چون عنوان بدرجه کمال رسد با فریاد  
و طلس و سطر و بیلند و از ده تا پانزده قدم است و در این  
یکصد و اربعه گاهای ساده دنیا را در او بنظر اند که عده آنها از  
هشتاد و زده است و در از این گاهها از هشتاد قدم و  
عزله لغز یا نیم قدم است و در یکار این گاهها چهل و یک است

کذا فیما خلطوا معاً وانی برآءه یاربک باطراف میروند : از وسط  
 این دست برآءه دیناله دارای که صاحب عدله دایره کلاه ای به  
 دیناله است میروید : این کلاه مجتمع شده اند شکل خوشه  
 صوفی فلسوف و زو کلاه مختلف بله میشود میوه ها سبک  
 در زمان بزرگ و رسیده که در وسط شکل افامانند چاراست :  
 این میوه ها پر گوشت و ابدار و کثیر الشکر اند و طعم آنها شیرین  
 و مطبوع است لیکن چون معادله خوردن آن میباشند بطول و شیر  
 هضم نمیشود : در آن فصل و در یکانی مشرب به آن نزدیکی  
 معروف با اسم شراب بانان : آرد گوشت خشک شده از غذائی  
 است بسیار سالم و به صورت که اهل اروپا در سفرها به امر خوش  
 میروند و اهل مصر میوه یا نان شیر و ادویه بسیار با فلفل صندل  
 و مخصوصاً طبعی آنرا در امراض زخمی سرد و در عسل الیون  
 استعمال میکنند :

باريدان (از كطون لا يا)

عزیز بنیادت و دوال است و منشأ اصلش کنایه و جاد و جاد و جاد  
عزیز و جاد و جاد است : سامن شمشیر و با خطوط و بلندی  
ان و با سبیل است و بر کاشان و دیگران که در دین و دنیا و اول  
اند و می افکند و پیشانیها مغربها باشند و بر کاشان که در دنیا  
از بنات و پیشانیها که بعضی و عرض آنها که است : کاشان که در دنیا  
از بنات که در جاد و جاد و جاد و جاد که در دنیا و جاد و جاد  
منویشند است :



و در سده های طحال از با منفعت است و هلیوئوس آنرا  
در ذات الحجب معتقد است از اصد سبیل پس میدانست :

**شامسفر - در میان سبیل - با طحال (سبیل و طحال)**

صفحه ۲۳۰ - نقشه ۵۰۰

منشاء اصلی ریحان مشهور و چنین است و نیز با در تمام باغها  
نخله می کنند : از ریحان معطر و لذیذ و بسیار با ریحان  
عطر داده میشود : ساقهای این شعبه را در آب و بهر چه و نیز بیا  
بلند به یک قدم می رسند و برگها در املس و صاف و چینی دارد  
پنجه و دم دارد و می اند : کلهای این در ماه ژوئیه ظاهر میشوند  
و فراوان و غواقی با سفید و مانند خوشه است و در رشت های ساق  
این نبات واقع اند و بدل میشوند به کاسه که در آن تخمهای دراز  
سپاه اند : طعم این نبات کرم و اندک تلخ است و در وقت  
فراوان و عصا و مخصوص از آن اخذ میشود : این نبات مانند

بنات

بنات معطر و منفعت میکند لاث را و بسیار از ایدوار و عمو  
اگر چه نیز به این استعمال آن نریخ : شاهرخ نیز می شود و لیکن  
شاهیند نیست که از آن در سلا و بهر نادره میزند : است  
معدن را که از روغن فراوان در صدای که سبیلان صفت می  
صنم باشد بسیار نافع است و منفعت برک و کلان می بخشد و بجا  
اوردن اعمال جلای بسیار نافع است و موجب طراوت و تمنا که  
میشود : ریحان را مانند بعضی از بنات دیگر داخل در محو  
مخصوص می کنند که معروفت است با نام خود و بسیار است بعضی  
صداع و در آنهای نزاره غشاء مخاطی در صورتیکه ریحان و لای  
موجود نباشد مانند بنات که استعمال میکنند :

طریقه استعمال این چنین است که از آن را با نفع نموده و  
بشرقی که را در شیرین نموده می نوشانند : هرگاه آنرا با چند  
بنیان باد بخوبی با هم سرخ مخلوط کنند عالی از منفعت

غوا می بود :

**شیر آبی حبه الماء - صوفیوس - پکانیکا (وریکانیکا)**

صفحه ۲۳۰ - نقشه ۵۰۰

این نبات را طحال و ریحان نامند و منفعت  
کافیست و در روده ها و بخش خفیه و لینی و منبسط و منقبض  
است : ساقهای این شعبه را در سحلی و قریه و بر زمین منبسط  
و برگهای این بعضی و برای و کتک در دود و ب و مقابل یکدیگر  
و رنگ آنها سبز تیره است : کلهای این املی و دم دارد و خوش  
ماندند و رنگ این کلهای اول است و در ماه ژوئیه ظاهر میشوند  
و بدل میگردند به یک موه فلی و پوست اگر که منضم به و میگردند  
است و در آن حبه ها تخمهای چینی و بهر چه میباشند :

این نبات در جو و در آن بهر چه است که اندک تلخ است و علت  
نازه آن در این کربوئی بسیار است استعمال است : عصا

مخسوف

مخصوص از آن اخذ میشود که مقدار سه یا چهار اونس از آن را  
خلوص با خلوط با ماء الحین در این کربوئی بسیار استعمال میکنند  
و رنگ و در قریه و بهر طیاره حاصل و صد احشاء استعمال آنرا  
بسیار با منفعت دانسته است ولی باید دانست که خلوط آن  
با رطوبت منفعت بیشتر است

**بلادن (اطر یا با لادن)**

صفحه ۲۳۰ - نقشه ۵۰۰

سپید هیچ نباتی مانند بلادن در حلقه ناز نیست : این نبات در  
صنمهای او با بهر چه و از آن در صنمهای غیر از ریحان و کله  
و کنار جاده ها و امثال آن میبایند : این نبات پخته و در  
هوا میبرد و با اندک زغب و بیلد به چهار تا پنج قدم است که  
ان اطر و بعضی فوک دارد و با دنیاله و سبز و کلهایش فرو  
خیزد و با بل لادن اند : موه آن کروی و بسیار برای و علوی

و طوبی از شکر بنی است و غام اجزاء این بنا شد و در ستم باد  
 از اصناف زباد تا نایل شده است که علامات سمیت این بنا شد  
 شد و شکر عام و سیاق و ورم غام را با شکر معده می کنند  
 چون بواسطه بلان کسی مسموم شده باشد باید بر وی سراج  
 ان پرداخت و ابتدا باید آب گرم کم مقدار زیاد خورد تا آنکه  
 بواسطه هر یک و امثال آن خلق را طاری نمود تا آنکه طاهر شد  
 بعد از آن اسهال ها شایع مخصوص بر سر که که بجهت مسموم شدن  
 بسیار نیکو می جویند و ورم مجاری غده را باید بواسطه  
 مشرب با آب دهن و صمغ و محلولات بلند در دهن و شکر  
 بعضی دیگر برای دفع سمیت این بنا شد که آب آبلیمو نیز در  
 بطاسم شعله نمایند لیکن هرگاه همچنان در آلات هاضمه  
 ظاهر باشد بعضی آنکه صفت کنند غام را بر سر نیز خواصند  
 و چون صنعت نیز با حالت سکنه با ضعف قوی و مجرب باشد

باید

دم دار و شکل قمع و بعد زباد می کنند و زمان شکست آنها  
 و وقت عصر باشد و در وقت آنها مختلف است چنانکه فرمودند  
 و از خوان و بعضی از اول فاش این رنگها مخلوط با سفید می  
 شده اند : لیکن این بنا شد و رنگ و قوی یکدیگر بر سر  
 خوش رنگ است : این بنا شد و از آن جهت سفید شده و رنگ  
 (مشک و رشب) نامیده اند که کاهایش از نام شعاع بر سر  
 می شود و شکفته و باطراف بندند که در وقت که شعاع  
 نفس را خنک کند : و در آن دراز و سطر و ظاهر از اسیر  
 و اند و در آن کسوف با سفید و طعم و بوی آن کزنده و نافذ  
 و بوی آن هویج است : اجزاء صفی این اجزاء سفید زباد  
 و خواص آن قد و در شکر محلیه بسیار است : این بنا شد  
 جلب مری و قوه اختیاض عضلات معده است و در مری احشاء  
 و استقاء و اعراض و در پنهان آنرا مقدار اندک است و

قد

باید وای یک کور را در آن نموده  
 اگر چه این دو اسم است لیکن در خنان پرده و او را صلبه عدد  
 مشغول است : سطل که از حمل شاها را به نثار اراض شکر  
 که با هیچیک از ادویه ضد شکر معروفه معالج نشده بود با  
 این بنا شد معالج می شود و هفتاد و دو شکر و بعضی از صفت  
 دیگر بواسطه اصناف زباد تا نایل شود که استقامت آن در  
 هفتاد و دو شکر بسیار است

لا اله الا الله - لا اله الا الله - لا اله الا الله

صحه ۲۳ - نقشه ۱۶

لا اله الا الله را جلب کاذب کنند و بر افسر مری و نیز  
 نامیده اند بعضی می گویند که اگر متشاء اصلش ملک است  
 این بنا شد در فصل تابستان و در خف یا خوار و پخت می شود  
 زیرا که کاهایش شک و بار خشنک و لعان اند : این کاه

قد در پنهان می خوان و به ستم کند تا یکدم است که در کف  
 از محبوب بنویسند یا بر جود مخلوط کنند  
 در وقت صبح (در خنک) - شجره القرم - بنر و بنر (سطر) -  
 صحه ۲۴ - نقشه ۱۷

متشاء اصلی درخت صبر جزایر و او شوقا طری است : لیکن  
 بعد از کین بیان نمود که این درخت از جنس لری است لیکن  
 در پنهان واضح نمود که این قول خطا است تا یک کرد که از  
 الیوم قریه بسیار است : بر کاهای این درخت متشاء و دم دار  
 و دراز و بظرف و موی کزنده و سطل دشت کاهایش دم دار اند  
 که در آن متعظم پنج صفت مانند رنگ و بوی آنها باز غیب  
 چون این درخت را مورد شکر فند و طوبی به سفید مری  
 شفا فشان بسیار است و چون این سفید می کند و در آن از قریه  
 مایل است به مشرب : این صفت با سر حسن لیری احصای آن



معروف است:

ان مضمون از این جمع و لکه ای چنانکه ایشید یعنی با دار نافعده انفعضم  
بیشا حال از ان است که غصه شده است بقطره های که بشکل  
بادام اند و بوی خوشی بدن و بسیار دینویز و شیرین و با فایده است  
از صید حسن به شکر مرغی حاصل میشود که از ایلور و دیگران  
(کل حسن لب) یا اسپند و زوینک و سوبلیه (سفر حلی معتدل)  
نامیده اند : کلان چون محله است حرارت بدن را زیاد میکند  
و استعمال کلان در امراض بلغمی و ریه و طایم مزمن و اسهال  
نافع است : قدرش ششاید نیمه و نیمه از ده ناعو کند یا  
کرد و با عسل فربه یا با عسل خار صاده مناسب و دیگر سر شش و نیمه  
و شرب نشانو و بقیه کل اسپند و زوینک که در انشای بسیار دفعه  
و در صل فیکر که چون خواصند و بهر دین و بیخ و بیجان و حیوان  
او دندانها را ترسب میدهد است لکن چون علامت و دهن

موسم

موجود باشند استعمال آن بسیار ددی است.

تعین حسن لیرحمہ و بہت جلدہ و انی استغنیٰ بمہند و لکھا و نہ  
جلد نہ ایل و تمام میکند و چون فطر از فقیران از امانت کرای  
خلو طایفہ ماہیو حاصل شود ما ندرستی کہ معروف است بشم  
دختران (ابن العزیز) و استعمال ابرامی بطر اودن و بجلد  
بسیار نکوست و از انعام اودہ معروفترند چاہد باین شیخ داد  
حقیقت با کہ ضرر است و انکار کمالیست کہ تو و ان

در کباب ذبح میال و چند طایفه ای که این اطا مین ها کباب و داخل  
کباب را با متصل اند؛

دیشتر این نبات لینی و میجلی و ظاهرش از سر برافزونی و در وقت غایت  
و بوی آن شبیه بوی بخت و طعمش کرم و گزنده و طعم است و در وقت  
قرار و عصاره مخصوصه آن اخذ میکنند با این ریشه در میان  
ادویه مره و مطهره خواص عمده و مشهور است و اذا مضی آن از ریح  
الطبا ی کپا تا آن ثابت شده است که در جبهات نایب بسیار است  
بسیارند و هم چنین در صورتیکه این جبهات کباب با ضعف بسیار  
استعمال آن خالی از منفعت نیست : استعمال مطبوخ آن از باران  
شاخ کوفتن در نرینه مره امعاء بسیار میگویند و فایده آنست  
این نبات مجید و نفیس و تحریک بسیار میباشد بکرم از صحرای  
دیشتر آنرا با آنکه مضر و مبالغه کرده با با مقدار کافی عمل برشته  
میشوند : صنعت خیمه آن حیوان است که یک اندیش از دیشتر آنرا  
در نو

و در وسط از آب نجفستانند و در شربنا زین مایع چهار است  
که میتوان این مقدار را چند فوید در روز تکرار نمود : خواص  
عصاره مائی آن مانند خواص عصاره سایر ادویه مره است و  
دستور و فوید و شرب این عصاره نیز مانند عصاره آنها است

**کیمه**  
**شیرین انیسون**  
**صفحه ۲۳ - نقشه ۵۶**

این نبات در جنگلهای مخصوص در بلخ و نپه های اروپا و خجسته  
بافت میشود و ساقش ساد و راست و با آنکه زغبه تقریباً  
بسیار است و در دم است : برگهای آن دراز و مقابل و قطری  
گنگره دار و سبز پررنگ و برگهای مخفی و در بناله دار است  
و عموماً قی تقریباً و بسیار اند : کل آن در ماه ژوئن و ژوئیه  
ظاهر میشود که بشکل خوشه های جدا از یکدیگر اند و ساختن  
انداز و طبعی های حکم و سخت پوسته نرم و رنگ این کباب

سفید و رغوفه اند : دیشتر این نبات بخت است که بوی و لینی  
رنگ و طعم و بوی برگهای آن نافع و فوید است و استعمال آنرا  
در باران میسوزند یا غایت بسیار اندیش و در میان  
در بسیار حالت مسخره است : در این نبات عصاره اش با طعم  
و مخصوصاً عصاره الکلی آن اخذ میشود که بسیار گزنده و مطهر  
فوید است که روغن قرار آن اخذ نموده است :

این نبات در وقت معده مشهور بود و مطبوخ است و کل آنرا در  
سر سعال پیوندد و آنرا از جلد ادویه دماغه برشته اند و در  
قرار بسیار نادر است اما است لیکن در این نبات و بسیار آنرا  
در موافقت بسیار با کرم بریزند و در عرق النساء و نفوس از ادویه  
با منفعت حاصلند و طعم آن هیچ امتحان خواص آن ثابت نشده است  
و اکنون استعمال آنرا برای عرق و همچنان عشاء محاطی و ترشح  
بلغم مخصوص میباشد :

**مار کباب ماده**  
**بسیط (بسیط)**  
**صفحه ۲۵ - نقشه ۵۷**

بسیط در خواص خود از ادویه مره و بیشتر مخصوصاً طایفه های که  
است : ساقهای آن باریک و دراز و کرم دار و میجلی و تقریباً  
بلند آنها یکدم است و برگهای مخفی سبز و دم دار و دراز  
و بانوک و اورانی خوانی کوهلند و بسیار است : کبابی آن در  
دنباله و مانند خوشه و در میانهای آنها واقع اند : این کباب  
مرکب از یک کرک منقسم به پنج قسمت است اما این کرم در  
کوشش و عقل میباشد : بسیط آنها سبیل میشود و یک کرم  
که در آن چند تخم زاییده است :

دیشتر این نبات کوتاه و لینی و خشک و زود شکن و در وقت  
خود پیچیده شده است ظاهر آن سبز و اندر وقت قرمز و  
و طعمش عطر و گزنده است و در آن جزء مخصوصی است بسیار





ان زرد خویش رنگ و در ماه روبرو و ظاهر می شود و منقوش  
و بکل طرح علیهم و منظم الشکل اند :

کرمه با اندک عمل عقیقه یا شرین مناسب بکرم غلو و غرقه و  
و چون کلان را با کل نقشه و کل جنازه و کل زعفران میخسبند  
استعمال نمایند و میمند است :

این رخت در جنگهای اروپای شالی بسیار است و در فصل  
بهار بافتند و به بلندیش از اختلاف رختها و اطلسها اختلاف  
میپذیرد چنانکه بخواه نام شصت قسم میبرد و در بعضی از اقسام  
بلندش درخت کوچک میبندد ظاهر پوستش و شانهها  
از نرم و براتی و بسیار سبکدانش و چون است و رخت کهنه و  
ساخته رده باشد در شصت تخمائی نرمان شکافهای بزرگ

بنوعی بسیار دهنه میشود : شامخایان باریک و بلند و سهل  
الانقطاع و اسهال بلیغ و بزرگایان کوچک و متناوب  
و دنباله دار و بیخی و با بولک و مضرس اند و در آنجا سبزه  
خوش رنگ و پیشانیها سفید و نازک است : کلهای زنان  
مانند نکیب بر سر و رشتنه مشرک و افق و دارای دوازده انگشت  
اند و کلهای مادیان مخروطی و فلسی میشوند و در موهو و آنجا  
مفطرطی هستند که در اطراف آنها بالی مانند یک غشاء است  
کلهای نازده بولک و مفطرطی اند : این کلهای مانند جوی  
کرده در امراض حاد بسیار میزند و هرگاه نوزاد شامخی این  
درخت را در فصل بهار بشکافند و طوبی از او خارج میشود  
که طبعش مطبوع و اندک ترش است : شبانه این ضمیع را در <sup>جنگ</sup>جنگ  
همچو دفع عسل بیدستارده میخورند و استعمال آن از دجستار  
کلیه و مثانه نافع دانسته اند با این طریقی که صبح ناشتا با آب لیمو

اشاره از این نوشتانند: چون خواص که بر این نبات ذکر شود  
 اندک است از حد و نباشد غذا را از ذکر نبات  
 شکر سیاه -- شوحط الاست -- بویون (نامشوخ انگور)  
 ص ۲۰۲ -- نقشه ۵۱



مستعمل و نظریاتی بود و طعم آن تلخ و گزافه و موهوم است : پوش  
 نازده آن معنی است و چون حقیقت آنرا نماند پس از آنکه شدن  
 از شدت راعاء که میشود : استعلا این پوش در ضیق النفس  
 بلخی و در استعلاء و سد های ضعیفی خالی از منفعت نیست  
 و هم چنین چنانچه در بیان نافع است :

قد رشت از هم پوشانند و رخسار بپوشانند تا بپوشانند  
 و صفت طبعی آن اینست که از دور در غایت انزلی از این پوشند  
 برادره کرد و چون نماند و با نریب مناسب از این پوشین کنند :  
 قد رشت از این طبع چهار انش که چند خوب در و زایل  
 نکر و نماند :

**فصل در بیان انواع پوشانند**  
 صفحه ۱۰۱ - نقشه ۱۰۱

منشاء اصلی این نبات مشرق زمین است و تمام صنایع و اشیای  
 مبرهن

مبرهن : این نبات را مانند سایر نباتات طبعی است و در اینجا  
 در آنجا میکنند و بعضی از این و بعضی در صاف و بعضی در  
 و بعضی در کوتاه و پوشیده بوهای خشن و درشت و بعضی در  
 برکهای آن مستطوب و بعضی و بعضی و باز عجب و چون در بعضی  
 برکهای آن : برکهای خفای دم دار و بر این منبسط و مغز درشت  
 برکهای فوقانی با یکدیگر و پستیل اند : کلکهای آن درونهای  
 ساقی فولد میشوند و محیط آنها مانند برج عریض و منقسم به  
 ضمت بسیار کثوره از یکدیگر و زلف آنها ای خوش رنگ است  
 این نبات در بعضی و طبعش در این و در آن و در بعضی از این و در بعضی  
 است : برکهای آنرا مانند جای دم کرده و چنانچه در بعضی از احوال جلد  
 یکا میپوشد : ایند و احوال در جای شری و سرخ و در بعضی  
 و اما از آنکه میکنند لیکن فائده و خاصیت آن صورتی  
 ثابت و محقق خواهد بود که از شرفین آن ثابت باشد : این

اندک و شریب و شریب مانند کبک و کبک اند :  
 اگر چه از این نبات خواص بسیار ذکر نمود و اندک خالی از بحث  
 و شریب اند :

**برقنا (عرق) و برقنا (عرق)**  
 صفحه ۱۰۲ - نقشه ۱۰۲

این درخت را که پیل یا سم برقنا اُطیل یا اُطیل یا اُطیل یا اُطیل است  
 در آنجا میکنند و بعضی از این و بعضی در صاف و بعضی در  
 و بعضی در کوتاه و پوشیده بوهای خشن و درشت و بعضی در  
 برکهای آن مستطوب و بعضی و بعضی و باز عجب و چون در بعضی  
 برکهای آن : برکهای خفای دم دار و بر این منبسط و مغز درشت  
 برکهای فوقانی با یکدیگر و پستیل اند : کلکهای آن درونهای  
 ساقی فولد میشوند و محیط آنها مانند برج عریض و منقسم به  
 ضمت بسیار کثوره از یکدیگر و زلف آنها ای خوش رنگ است  
 این نبات در بعضی و طبعش در این و در آن و در بعضی از این و در بعضی  
 است : برکهای آنرا مانند جای دم کرده و چنانچه در بعضی از احوال جلد  
 یکا میپوشد : ایند و احوال در جای شری و سرخ و در بعضی  
 و اما از آنکه میکنند لیکن فائده و خاصیت آن صورتی  
 ثابت و محقق خواهد بود که از شرفین آن ثابت باشد : این

دور از جمل ادویه و در بعضی از این و در بعضی از این و در بعضی از این  
 الا نفس شریب میکنند لیکن هیچ برقی بر این ادویه و در بعضی  
 ندارد و احتمال است که فاکتور باشد : طبعش استخوان  
 چنانست که مقدار و در بعضی از این و در بعضی از این و در بعضی از این  
 کوشش و اداء الحین مخلوط کرده با مطبوخ از این و در بعضی از این

**کبکستانان - کبکستانان - کبکستانان (طالع) و کبکستانان (طالع)**  
 صفحه ۱۰۳ - نقشه ۱۰۳

این نبات را که پیل یا سم برقنا اُطیل یا اُطیل یا اُطیل یا اُطیل است  
 در آنجا میکنند و بعضی از این و بعضی در صاف و بعضی در  
 و بعضی در کوتاه و پوشیده بوهای خشن و درشت و بعضی در  
 برکهای آن مستطوب و بعضی و بعضی و باز عجب و چون در بعضی  
 برکهای آن : برکهای خفای دم دار و بر این منبسط و مغز درشت  
 برکهای فوقانی با یکدیگر و پستیل اند : کلکهای آن درونهای  
 ساقی فولد میشوند و محیط آنها مانند برج عریض و منقسم به  
 ضمت بسیار کثوره از یکدیگر و زلف آنها ای خوش رنگ است  
 این نبات در بعضی و طبعش در این و در آن و در بعضی از این و در بعضی  
 است : برکهای آنرا مانند جای دم کرده و چنانچه در بعضی از احوال جلد  
 یکا میپوشد : ایند و احوال در جای شری و سرخ و در بعضی  
 و اما از آنکه میکنند لیکن فائده و خاصیت آن صورتی  
 ثابت و محقق خواهد بود که از شرفین آن ثابت باشد : این







این بنای در تمام ارواق و باغ و داشت و در حین بنا و باغ و بارها  
پنهانی سکنان بسیار یافت میشود و ایشان را معلوم و در  
است و از آن چند سانی مشهور دارد و با مکه و تبریزها بسیار  
قدم اندام میروند و هر گاه آن منسوب و معجزی و در آن دارد  
با و در سبز و سفید رنگ و کلاه ایشان را بسیار از خوانی اند  
و مانند خوشه و در نهایی شعبه ظاهر میشود و کبر آن  
شیر شریف و مرکب آن از کمالی می باشد و مانند سفید  
عده آنها آن چهار و رنگ زرد و جانب بخانی افغان چنان میباشد  
که در آن مقرر شده باشد

100

لعماد اسمعنا انما زاد ورملا لكل شيء بابا منقعت دانسته انما كجاين  
منقعت اين بنات چيلان عومي نيت معناد و امراض مجازت  
بول لبابا وروند و قطع است عصاره برك اندر و فعدا  
كاف ماء الشعير با ماء الجبن داخل نموده و در ناله شبانه كبر كبر  
با همچنان و تسبیح سید بابا است اسمعنا الهيكست چون خوان اين  
بنات مانند نور انوار شود

در خط مشاد - بطن - شیر - بوفیل (بوکر و من شیر)

صفحة ٢١ - القسم ٧٧

اندر خلقت و در هر یک و بدینسان استنباط اختلاف در این  
تفاوت است و پیوسته اندران سفید و کمرها را است و صفات  
سبز و سفید و در این ارباب صلاح و برکات است مقابل و بعضی  
و کجای و بر این و امل و همیشه و کجای و در و در  
منها شاخها را با این کجای جمع شده اند و این کجای را کجای

مفیدند که در آن چند نعم است : چون اینهاست هفت مرتبه  
یا عش و یمن یا عاف است و هر نوع از انواع زحمات میبرد  
و از آن کشتن نفس زیاد میکند : چنان زرد و صفت  
و بسیار سخت زیاد تنگی و دخول و طبع است : و  
بجمله غریب قوای لایحله بر مانند کوا که آنرا اشعا میگویند  
لباب در امراض زناطیسی و فزونی و امراض حاده اشعا بطبی  
و امراض باطنی استعمال از آن بگوید اندک اندک علاوه بر این و آن  
دواء فرخنده را قائم مقام کوا که میباشند لیکن بعد از آنکه آنرا  
شناده اند که دواء مخصوص این مرض زینق میگویند و راست از قضا  
ادویه دیگر هم میباشد که درای مذکور در اینقسم امراض  
منفعتنا پیدا در صورت مزین باشد و ضد نخواهد بود و بجز  
شوشنا و فله آن در دواء فرخنده را به اینست خاص عالم و صاف  
مکرر بخورند و رسانند :

برجائی

برکای این نبات لعل و قد و شرب حشوش بکدرم است  
و رتد و چوین در زبان خود نشان برکای این نبات را بنظر  
موی کشند اند صنعت طبع و شمشاد را بنظر بام که بالان  
از ریشه رنده شده از در و در طلب آب حیوانات را انگه  
نصف شود و مصفاای از اسهال نموده در ملت بگوش  
این سه شمشاد را بنوشند

بُورِل (ابو طوس اوانبى)

صيفي ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰

این بنا را عوام از بوی زهرم انکو رخس می نامند: انند خنک  
کوچک و در دیواران بود را لانی و فراسد و مخصوص در کجا  
و یک زار نیانی یافت میشود: ساقهاش منبسط بر زمین و  
باریک و باریکهای راز و کوچک و انقباض و رانی و فرساید بسیار  
بر کهای شش است: کهای آن مانند خوشه کوچک و



مغذ و نوزاد آنها را از شیر است و کامه آنها منقسم به پنج قسمت  
 و بطال آنها بشکل زنگ و فاعده اش شفاف است و او را  
 بدل بنی کر دی و غیره میگویند و رنگ میشود که صاحب  
 و در هر مجرای بدن است و بر این بنات بی و طعش از و کز  
 است و این دارای مغذا و زبانه از نوزاد که در آب سرع مخلوط  
 است و مطبوخ مایه این برکها از اخرون زاج سبز است  
 و طعش در نهان عفت است و این بنات در امر است و نوزاد  
 بیضا با منقسم به پنج در زنگه امعاء و نوزاد منقسم  
 رحکم در و فیکه سبیلها منقسم به پنج است  
 و در شیر نوزاد این بنات از بیست تا یک درم است که مخلوط  
 با چای یا دیگر که مناسب دیگر نموده بنوشانند و صفت  
 آن چنین است که شیر بنات را از شیر مادر و پیشانی را بچوب  
 و بنات را از شیر بنات را از شیر مادر و پیشانی را بچوب

منظور

اسرار و اسرار العبد سکا با دره (الاندرم اویم)  
 صفحه ۱۶۹ - نقشه ۵۹

این بنات را که کوش آدم بن نامیده اند در او با جنوبی مریه بد  
 و منقسم در نهان رطوبتها و سابه و سافه ساده و بنات  
 اندک است و برکهای آن دم دارد و بشکل کرده و نوکشان بطن  
 و در آنها براف و سبز نوزاد و پیشانی سبز نوزاد است  
 کلهایش در باله دارد و از غوائی نوزاد در نهان مایه و نوزادها  
 منقسم میشوند و کامه آنها عاده منقسم به پنج است و نوزاد  
 آنها واقع است و مویه آن کلهایش است که نوزاد نوزاد است  
 و دارای این است که از دندانهای کامه آن بوجود آمده است  
 و بنات را درون کویک و سبیل و بیج و ظاهرش خاکشتر  
 و اندر و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 و طعش از و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد

منظور آنها را از این است و حاضر است و بنات را از این است  
 این بنات را که کوش آدم بن نامیده اند در او با جنوبی مریه بد  
 با چای کریم و نفع هشت دارد و بنات را از این است  
 چون اینها را طبع دهند و نوزاد بنات را که مریه بد و نوزاد  
 حرکت و بیج است و نفع این کله را که بنات را از این است  
 و صحتی برک آن معطس و حرکت عشاء مخاطی میباشند

درخت یادام هفت سکا با طبر (طاجا کاکا اووا)

صفحه ۱۷۰ - نقشه ۶۰

این درخت در امر یکای جنوبی مریه بد و بنات با نوزاد و بنات  
 آن متوسط است و بنات را از این است و بنات را از این است  
 و برکهای این بنات را در و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 آنها نیز در نهان مریه بد و نوزاد شده است و کلهایش منقسم  
 دارد و در نهان مریه بد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد

منظور

بدست میباشد که بویش مانند بوی کافور است و برکهای این  
 دارای همین بوی است و فواید این برکها از این است  
 این بنات نوزاد منقسم به پنج است و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 آن حاضر از استعمال میشود و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 ظاهر شد و بنات را استعمال میشود و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 ثابت و عفت است و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 معقول با در نهان و سبیل و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 است و نوزاد آن صنعت نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 چنین در حقیقت نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 بنات نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد  
 باشد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد

طرا استعمال این بنات مختلف است و بنات را از این است  
 داده کدم از نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد

منظور



از شکستن سبز چرکین و بویخ زایده و دراز شدن پش  
 سر خط است و کمان با بویخ و در کویک ریحی که ظاهر است  
 چرکین و اندونش فرزند است : عده پش از آن بویخ و نکش  
 زرد با سفید صورت است و در آن بیل مشو بموه دراز  
 و سطر بسپا شب چنار : این موه ابتدا سبز چرکین و بعد  
 آن زرد و در آخر بزرگ و سبک فرزند میشود و در این زمان  
 قطعی زرد در آن برکنده است : در این موه نظر بهاسی  
 هست و در و در و از لادن سفیدی و روشن که با پوست بسپا آید  
 اند میزنند و در این موه غرض مخصوصی از بویخ و ریحی تا به  
 سفید و عصاره تلخ سفری است : ریحی تا به آنرا روغن  
 گافا او تا میده اند و کاهی مانند او را استعمال میکنند و صاف  
 آن بسپا و بویخ فرزند است : در کارخانه کبری خف  
 شکلا لسان هشت موش و آن بافت مشوی بویخ و بویخ  
 کززد

کززد اهل اروا مخصوص اهل شبانی بسپا استعمال است و  
 از خوردن آن بسپا لذت میرند و اگر بویخ و اندک بسپا  
 معطر و مطبوخ و مفوی باشد لذت و لذت و در چینی بان  
 میخورند و این هم در نقاشی امراض چون خوی بخلل  
 باشد بواسطه ازمان و معویب مرز با بواسطه اطلاق و  
 اسهال غرض با عری بسپا بافت بلغم مبدت و مقدار زیاد  
 استعمال میکنند : در هزار شیوخ و در هیو خند و در  
 مرز و در سایر امراض که اعذار شیرین در آنها لازم است  
 میخورند و کثیر استعمال آن اشخاص را غرض کلاصت صفت  
 و لاغری بکویت است از اشخاص بلغم مزاج و کسانی که در لادن  
 و انداز است و بنام اشکال که با او و معطر ساخته شده  
 مفوی و مطبوخ و کوا و اشکال از شکلا صفت و بویخ  
 شکلا صفت و ریحی و عری بسپا است و بافت ریحی

و موه هضم میشود و مناسب است که از شکلا کول را تا  
 اند : هضم معطر شکلا نیز هیچ برتری بر سایر نباتات فریب  
 کننده ندارد :

**کثیر و طبعی (سبز) که با بویخ**

صفحه ۱۲۲ - نقشه ۱۱

این درخت در هند مشرق میرد و در کهای آن در نوین چای  
 شده و در کندان یا نرزه تا به بسپا و نباتات دیگر در هر یک  
 زیاد و در کهای کویک سبز و باریک و پشتر که نوک آنها  
 بهین است میباشد : کهایش زرد و خوشه مانند و در دار  
 و باطل اند و کاهی آنها انبوی و با بویخ دندان است و شکل پش  
 آنها مشتمل و حق و منقسم به بویخ فتم است : موه این نبات  
 غلاظه و چوب و دراز شدن و با سه قوت میباشد :  
 از عصاره این درخت عصاره عصاره که بیک پارچه و صفت

و امه با بل میرد و شکلا آن مانند شکله شبانه است و  
 میشود و این عصاره نزد نجاد با هم کاشو معروف و بویخ  
 و عصاره دارای مقدار زیاد و این است : کاشو در طب  
 کثیر استعمال و مفعلش زیاد و مخصوص برای بسپا مزاج  
 معده و امعاء بسپا موه نباتات و همچنین در اسهال و  
 اطلاق که عری حیات و نباتات و عصاره باشد استعمال آن  
 بسپا و برای منع یا تخفیف عری مفرط و سلولین بسپا بکویت  
 چون کاشو قابض و مفوی است و اگر کاشو و اسهال و موه و نباتات  
 استعمال آنها عری مزمن و شد بد که کرب با ضعف و افغان ریح  
 هستند و منفعه میبخشد :

اگر کاشو و موه صافی و بلبان برود که حل شده باشند و عری  
 کیشل را با عری و دوا نشد و عری ریح داده میشود که کرب  
 امراض کرب و بویخ بسپا و نافع است : در هضم معطر کاشو



محمداصلاح عمل هضم و خوشبو کردن دهان مزه کرده که در معده  
فرد مشربان شمعین آن که بارار جینی و اکل ساحته شد باشد  
از بانه زده نایب فطره است و مطبوخ از آن زردی بسیار  
که بجه اطلاع اعلی که سبب ضعف مزاج باشد بسیار است  
مندی و بیگانه و صفهان چنان است که در دم کاشوراد و در حال  
لیب مزاج جو فغانند و بصقشان را پیا فرشته و دایچی میزنند

دینے کے لئے (کمال اور ایک)

صفحة ۲۹ - فقه ۷۴

مقتضای اصل ایند رخک عریض است و در ابتداء ماه شعبان  
از این بزرگتر و یا نقل خوده اند: ایند رخک همیشه سبز و  
لمیندیش از بخت تابلیف و پنج قدم است و از آن شعبانگامند  
که در او سهل الاستطاف و بزرگ میرسد و این را که در  
مقابل یکدیگر و بنوعی واقع شده اند که هر یک از دوغ از آنجا

اور حضرت

از هر طرف تقاطع کرده اند یکدیگر بکسر و

برکایش مثلاً بل و اظیر و بعضی در می اندوزد و آنها سبزی را  
و نشینان سبز فربه و چرکین است: کلاه این <sup>الط</sup> و سیبیل و سفید  
و مسطری اند و شترها شبانه بکاهی یا با سمی که در آب پاشند  
کامد آنها بچهار یا پنج دندان بسیار کوفته و کمر آنها مسویا شود  
فنی و عده اطباء اینان پنج است و پیش پیلان را بدل بموه کرده  
میشود که شترهای این بشکل ناف و نیز یکش را ندانه او را بود  
پیش و در سبک کمر فرستد و در این موه دو تخم بخیاشند  
ان عسل و سم دیگرش مسطح آید و وسط این سطح بسیار روغن  
فربه باشد: مایع مطبوخ این غذا مسطح و مطبوخ معروف است  
بعضی از اطباء این مایع را بسیار مضرا دانسته اند اما بکن خطا است  
طبيب معروف مشهور و بنا بر این با علم را بیشتر بیان دارند  
این مطلب فنی است که شرب موه مجدداً عند ان معذراکم

میکنند و غل هضم را میسر آید و مخرب می کنند و در آن دم را  
حافظه و شعور را با هم می پاشد و مخصوصا استعمال آن در  
حینک نایب که سید انصاف صفت مزاج است و می دانست در صدد اشقی  
چون سوء هضم موجود باشد شربان موجب تحقیر و  
این و آن جمله را دید و دستخط کنی خادما در دست و اهل  
بچه همان و مخرب خون حضرت را بسیار مضایق فرماید  
با وجود منفعت علم آن مجله اشخاص همچنان مزاج کسانیکه کمال  
جگر کشند و بخواب و بعضی شدید بطن اندا استعمالش موجب  
ضرر است و آن حامله که معنای در سقط جنین را بسیار آید خون  
چنانکه با یاد از اثرهای مضاره احتیاط و در اندازد تا که بخوابد  
غلوط و ملوط نشود و با شرب بسیار آوارا و معلوم میشود

کتابخانه

تصنيف في علم الفقه

۲۰۰

اینان در تمام قسمت‌های اروپا می‌روید و در بایا باغ فراوانست  
 زنبوران یاریک و زراسان و باجق طایفی از بایا صغیر است و  
 ساهاش که در دوازده جرابضلاع و یاریک و غیره می‌باشد  
 بگفته می‌باشند : بکرش یاریک و نرم و لطیف و بسیار شاد  
 است و بی باطن از آن که در هر عده از ساق جمع شده اند  
 کاهای آن می‌تواند در د و معطر و عادت خوشه و کوبید در  
 منهای شاخها ظاهر می‌گردد و این کاهای بلبل می‌گویند که  
 از د و تخم بجا می‌باشد صغیر است

این نبات بسیار معطر و بوی خوش بسیار و طبع آن از طبع آب  
معطر تر و معطر و مریح است ؛ گفته اند که عسل آن را زهره رسته  
میگویند و فواید و مریح و اخلاقیات و رم و بهیوگند ؛ و فواید آنست  
که زهره اسماء آن را در دماغ مریض نهاد و بهیوگند و بعضی  
از عصاره کل آن را زانوی شربت بید هندی که بجزایر و بعضی

طش از اسودند و با خندان : ذکر پیش کلهای این نبات  
 در او به کبرای فتح سد شیر استقامت بود داخل مکرش و  
 فرمودش در مطالبتش و خاندن طبی و لقی سال ۷۸۰ عیسوی  
 مذکور است : لیکن نزد طبایا باختر هر که نفع کسافی هستند  
 که میخوانند بیان کنند فایده و فوایدش جفیفی ادویه را  
 خواص این نبات ثابت شده است و همینند و ذکر نموده اند  
 که این نبات همچو حیر سبب ثبات و غلط شیر نمیشود :

**مشق که در کتب است و او را کما گویند که است و او را کما گویند که است**  
 صفحه ۳۰۰ نسخه ۱۷۵۰

این درخت که بلندیش با اندازه درخت سیب است را بنام  
 و اسمانی جدید و گمان میروند و نمران ملوئی و دیگران  
 و با پوست خاکستری که در آن است و شاخهای آن بسیار و در  
 واقع و در هر غده آن چندین دانه و در بعضی نوکها و آنقدر که  
 افزایا

نریا سیبیل اند و پند و فاعده آنها با رب و کشان نیز  
 برافاست : کلهای این میوه و دنباله دار و فرزند در نمر  
 و شاخهای دراز اند و خنک ظاهر میشوند و کامر آنها سوزن  
 و کزل آنها سوزن و در شکل رنگ و غیره شش است : عده  
 اطباء بین آنها چهار و در اینست اساطیر الی آنها است و سبیل  
 آنها اندک و خنکی و دارای آنظرهای دراز و نوک سبیل  
 آنها میشود بموه بعضی مانند کدوی معا و نه پود  
 این درخت سبز رنگ و بسیار خنک و نریا باخشی است  
 کوشان سفید ابدار و طبعش اندک ترش و خنک و سطح و  
 و شکل فلک است : کسانیکه این نبات و نریا ایشان میروند  
 میوه آنرا در سبک از امر آنرا فایده و نیکو دانسته اند : از  
 این میوه مایعی میگیرند که بسیار است و شیرین است و در  
 حیات حاد و حار و صفرا و پر و غنچه منحل است : از این

و این یک و با طبعهای دراز و نریا کمال آن باخشی است  
 و نریا کمال است

کلهای این نبات بسیار معطر و خوشبو هستند و طعم آنها گرم و  
 طبع است : از این کلهای عصاره تلخ و شیرین و دروغ و نریا خوشتر  
 نیکو اما اخذ نمیشوند : این نبات ثامن شش یا در رطب شهر  
 بود که از جمله موه با شاهی و حقیقتش در رطب و از نریا نبات  
 شده است که در حیات ثانی و رطوبت و رطوبت استعمال کلهای آن  
 بر پوست کندن ترنج دارد و استعمال کلهای در حالت ضعف  
 و امعاء و پیل و نباتات عفنه و صفرا و پر شود مندامت و از آن حرکت  
 و بهیچ آنهاست و در اوجاع و الام معک و نه عصی و کدو و نریا  
 حلا و نریا میشود و رفع میکند : چون خون نفاس بواسطه شنج  
 در قطع شده باشد استعمال این کلهای نافع است و در اسهالهای  
 دهن که مرکب با ضعف بنهر اعضا بسیار شده و رجات بنوری

کوش میوه آن با شکر شربتی و نریا نبات مندمک معروف است  
 شربت کالیاس استعمال آن در امراض و نریا نبات مندمک  
 لیکن در فایده هیچ وجه اعتنا در نریا نبات نمیکند و  
 منحل ایشان نیست : و ذکر نریا نبات در دستور بهیچ  
 بلاد حار یافت میشوند از با صنعت دانسته و ذکر نموده است  
 که هرگاه در سبب نریا نبات از طعم و علاجات در هر که دلیل بر  
 علاج نریا نبات مندمک استعمال نمایند غنچه کل خواهد شد  
 با نریا نبات (حقا البقر) یا با نریا نبات : کما یقال و نریا نبات  
 صفحه ۳۰۰ نسخه ۱۷۵۰

این نبات در بیان باغی و روایا و نریا نبات و نریا نبات  
 ساقهای آن با رب و بر سبک و او را خنک و نریا نبات  
 مرکب از کلهای کوچک بنریا نبات و نریا نبات : کلهای این مندمک  
 و در نریا نبات و نریا نبات و نریا نبات و کلهای این نریا نبات

و نریا نبات



ایند و این استعمال است : از خارج بطریق آن و کاد با هم  
در حالت ورم و امعاء و رحم و لاث بول استعمال میکنند  
چون کل از اصد غائر است و در جراحی مطبوخ از آن  
روغن در غائر با و سایر امراض جراحی کار میرند : طرف  
استعمال کل با بوی آب است که مانند چای از دم کرده بکار برند یا  
با آنکه بکندیم صوفی بسیار از آن با اندک عسل عین نموده و با  
قد و شربشان روغن فرار را با نروده نابینا فطر است کرد و  
شریب مناسب مخلوط کرده بنوشانند : روغن با بونده و اگر  
روغن بنون سر شده از اجزاء دو این مخصوص است مانند  
در قطره اعضا و مفاصل بفرس و در اطعمه بکار میرند : **در شرب**  
**کافور** **سرم** **کافور** **دواء الکافور** **کافور** **کافور** **کافور**  
**صفحه ۳۰۰ نسخه ۶۰**  
این نبات در زمینهای یکسایه است و در جنوب فرات مخصوص  
اطراف

اطراف متبلیه فرات و کثیر الاستعمال است و در شربان دواز  
و خشک است و ساختارش سفید و معتدل و با اندک زیت که کثرت  
و غیر با بلبند بکندیم و نیم میباشد : در کمالش سبز و باغب  
و این در مطبوخ و کمالش در دنباله و مانند فحان کویان است :  
عدا اطامیهها نشان چهار فحان ایشان کل سرخ است و بیض طبل  
انها بدل بکندیم و در سبام میشود :  
این نبات طبعش گرم و چون نازه باشد بویش شیرین و کافور  
و از آن روغن را از آن میشود : این نبات در معتدلین نشا  
بودند و کویا لیل اول شخصی باشد که در زمان ششم بعد از آن  
این نبات را غریب نموده پس از مدتی دیگر بوی طبعی و پس  
در مکتوبات خود اشاره کرده است : این نبات مؤثر است  
در لاث نفس لیکن اثرش در غایت استعمال آن در نروده و  
و خاف بلقی چون عطر یک و همچنان شعبه قطره الیه کار میبرد

و دراز و املس و غریب و با بلبند و بر کمالش سبز و بعضی  
آنظر و ری و سبز را با و دنباله و با یک فرزند و چون  
انوار مالش در ضد بوی کافور از آن فامش میشود : از این  
بر کمال با طبعی که هر یک با یک خوشه و حیوان کل بعد از مدتی  
میکردند و این کمال با طبعی که کافور فامش میشود  
منفرد اند :  
کاش بداند میشود بموه و بوی و غریب که در آن یک هسته  
سفید است که بوی و طبعش است :  
کافور از شکافین اندر انداخته با قطره دیش و چوب و نبات  
ان با فحان میشود : کافور صبی است و سبک وزن و  
رخشده و بسیار سفید و چوب و سهل التماس و سرخ فرار و  
معروف و مشهور است بویش بسیار قوی و نقاد و طبع مطبوخ  
لی است چون از آن در دهان بکشد دهان را بسیار سرد میکند :

نافع است چه در غده و چنانچه در شمع و طوبی فاطمی : در سیاه  
سفر و در اشغال و جماع و با طبعی که استعمال آن سوزنده است  
و در مدهای اشتها و عطبه و عطش با طبعی که بوی فامش  
معمول اطباء بر این نبات است و طبعش استعمال آن چنانست که  
از آن در ظرف دهان بشیرد و آب بپوشانند : قد و شربش  
نبات از دو نیم است که در دو و در طاب طبع دهند و  
بر حسب اختلاف حالات میتوان بکچین عنایت با شربش  
الارضیان افزود :  
**دواء کافور** **دواء الکافور** **کافور** **کافور** **کافور**  
**صفحه ۳۰۰ نسخه ۶۰**  
درخت کافور در مضافه اقلیش جزایر آوا و سواطیر و جزایر و  
چون : این درخت در بادی شرقی بلند و شبیه درخت  
بیشک است و نرودان است و بوی است : شامی از آن با یک  
و دراز





در عارضه با و سایر امراض و در پیرامین دار کانی نیست : ذکر کل  
 گزید و در مدت بیست چهار ساعت بدن خون و بیم با چندین  
 انس از آنرا میخورد و بعد از آن با مرکب از شکر و شراب  
 و زرد و لعل و زرد و در چینی و کاسکا و بل و کزک و سایر مرکب  
 بپزند : در جهات حاده و در پیچون اختلاج عضلات و  
 نقصان قوی موجود باشد مرکب از خالی از شکر و خالی از  
 بود : بیکرید کاغذ و یکدیگر در مشک بازده کنند که بیاض  
 آبها کالده کنند و شربت شکر و شکر و کاه از اجزاء را بپزند  
 مخلوط کرده و دوازده حبیب کنند و در یکساعت یک از آنها را بخورند  
 چون کاغذ و در مخلوط صلا بپزد و در بعضی از چوب  
 معطر را با آن بپزند و در دوز و سطر و ای در پیامیک  
 (عقود) استعمال شود منداست : طریقه ساختن عرق  
 کاغذ و با آن نفع است که آب انس کاغذ و در آب و رطل از

الکل

الکل داخل نموده بکشد و در آنرا حنظل شود این محلول حرکت  
 قوی که در اندام ضعیف و خلع و کسر و برآمدگی های خون و مزمن  
 و امثال آن بسیار مفید است : و در لیکه های غلوطی است  
 آنکا قور و صمغ عربی و شکر و سرکه که در شربت یکقاشق  
 جای خور است : طریقه ساختن مرهم صابون کاغذ و در  
 که با انس کاغذ و در و انس و نیم صابون و نیم سبز و  
 یک رطل الکل بپزند و بتوان از لعل و لعل و آب و لعل و آب و لعل  
 با آن افزود و در شربت عضلات و استرخاء و مرطوب و ضعیف  
 مواضع سوزده و در برآمدگی های و غیره از اما تامل هم بکند  
 خار کاغذ و در و در بیان بسیار از او و بر مرکب است که شرح  
 انفا در این کتاب بجا نیاورد

درخت ایچچین - شجره الدار صینی - طاجی نابی - کالیبر  
 صفحه ۱۳۰ - نقشه ۱۰۷

اندرخت و در اطراف جنوبی جزیره سبیلان فراوان است و در  
 جیره فراوان و اینها از آن بزرگترین می کنند : لطیف ترین آنها  
 بازده نامیش نام و در جیره و جرم آن متوسط و ظاهر پود  
 اسر خاکستری و اندرونش قرمز است : شاخهای آن بسیار  
 و بلی و بر کداز و خوش منظر اند : مرکب آن در بنال دار  
 و دانه و بعضی و اینها را در قند و قاعده اینها را باریک و در  
 سبز و بیست آنها سفید است : بوی آنها بوی طبع و در اطراف  
 منتشر است : این کلها کوچک و در اندام زیاد و در کشتان  
 مستطیل و بزرگ در رفته های شاخها می باشد اند : کرک  
 آنها کالینان و منقسم به پنج قسم است :

پوست داخل این درخت و در چینی است که نرزد و نجا را داشت  
 میشود و با سداب و بوی کویا ناله با زرد و در اند : این پوست  
 نازک و زرد و با لعل و در شربت و شکر و در بعضی و طبع  
 و نازک

و نازک و طعمش معطر و اندک عصاره است : از این پوست و نفع  
 فراوان است و در شربت و در غیره اخذ میشود :  
 این پوست از مرکبات بسیار مفید است و اثر مخصوص و منفی  
 کردن الیاف و عرق غذا دارد و استخوان در شکر و در  
 مزه که میشد ضعیف تر است و نافع است : در جهات بلیه  
 و در بنایان که مرکب با نقصان قوی باشند بلیش از آن بکند  
 کاغذ و پوست کزک و در لعل و لعل و لعل و لعل : اطباء  
 کلینیک استعمال از در کرک و در جیره و در لعل و سایر  
 امراض که سدابها منفی قوی جاک باشد و منداست : و نازک  
 و از اما سداب و در اند بزرگ و در بعضی و در بعضی و در بعضی  
 معتدل و در سداب و بعضی دیگر از اما سدابها منفی  
 مخصوص لاث حاضر میباشد : صوفی از در چینی نازک  
 مبد هند که مرکب است از آن و در چینی و ریت ابهسل





کتابه سنگ را غسل بمان بنمایند : این نبات را داخل بکنند و  
کتابه مطبوع در نکام و در معال هیتا با منفعت :

**کون** - کپ سینه **لا حلف** - کبر ایلی - کاپیر (کاپا یا رین سینه)  
صفحه ۱۳۹ - نقشه ۱۷

این درخت را بنام ایلی و سیاق و جنوب فرانسه مخصوص در اطراف  
تونس در آنوا ضعیف از آنجا بر میآید و فراوانست : عسل  
این درخت بسیار و بیضی و سفید است و شعبه اش باریک  
و خاردار و بلند است و سه تا چهار قدم و برگهایش سبز و متناوب  
و اندک و دروغ و مضربند : کلها درین صفت و از آنجا  
آن میروند و اگر آنجا مرکب از چهار پتال بزرگ و اطراف  
در از و بعد از زیاد و سطح آنها از عروق و متصل به یکدیگر  
پتالها را با یکدیگر میبندد و هرگز و بزرگش بقدر و بزرگ  
در آن عله زیاد و از آنجا کوی کوچک مانده است :

و بنه

و بنه کبر اندک تلخ و غصه است و پوست درش را چون خشک شود  
بچین و بچینی کوچک مانند لوله ای در چینی میکنند : این  
کرند و چینی در و خاکشری و با خلوط مرغی است : منجبت  
استخوان را و احتیاج و عین طشت و استخوان بسیار با منفعت  
میدانند : کبر مشهور که برای خرباک است و بسیار با منفعت  
است و با غذا میخورند و بنسنگهای که در مثان از شکم آنها  
در سر که بر روده اند :

این نوع از کبر مشهور و منفعت و هرگاه که کوی چینی و سبز باشند  
طبعی است که چون سبزی و خام شده باشد دلیل بر سالمی  
الهاست : بعضی را با نخل میبندند و با بنطری که آنها را در ظرف  
مس میگذارند تا آنکه رنگ آنها سبز خوش رنگ میشود :

**سفره نینوی** - کاپورین (کاپورالوم و ارون)  
صفحه ۱۴۰ - نقشه ۱۸

چون عصاره برگهای تازه از ایشان بگیرند و با شربت و در مخلوط  
کنند و رمدا و ایسل و استخوان آن بسیار مفید و با منفعت  
است و اگر کپیر بسیار از آن فایده میشود که در و بسیار  
مشبه میگرد و در خاصیت و این را که برای مرغی که میکند  
تکانش که از ریه استنباه باشد : استعمال کاپورین مجرب  
سکرتوت نیز نافع است و میتوان مطبوخ خالص آنرا خورد :  
با آنکه با غسل و در مخلوط نموده در مرغی که (افس) کرد  
دهان ظاهر میشود و مضرب غرغره نمود :

**کاپورین** (کاپورالوم و ارون)  
صفحه ۱۴۱ - نقشه ۱۹

این درخت بلند است از بیخ تا شش قدم و منشأ اصلش در  
جنوب و غرب و در یونان است : نهران اغلب کوهان و خاک  
و از آن شعبه های بسیار و معطر و ولید میشود : برگهایش ضایع

این نبات مثل کبر هشت تن نامیده اند و منشأ اصلش در قزاق  
و تمام اوقات سال که دارد و در سال ۸۴۰۰ عسل از آنجا  
برده اند و در آنجا نیز فراوان میشود : ساقهایش باریک و  
و بیضی و برگهایش مانند سبزی و بعد از زیاد و متناوب و درخت  
و معطر و منقسم به شصت و از بیست مانند کلاه و بسیار  
شده اند : اگر آن را با پنج پتال فریز نامند و دهن و پتال  
انها بدل میشود بموه که اند و در شش منقسم به سبزی شده است  
و در آن حجره ها خنجرها و میروند :

نوع دیگر از کاپورین نیز مذکور میشود که از اطراف قزوین  
نامیده اند و اختلافش با قسم دیگر و آنست که تمام اجزاء این  
کوچکتر از آن است : عین تران کلس و چون در سر که بر روده  
لیکتر میشود طعم آن از اجزاء او و نبات کرند و نماند و مانند  
طعم مرده است و از آنجا گفته اند که خالص آن را بنمایند که یکبار است

چون



و دم دار و انظر و دمی و بران و سیر و نگر و کله و کچک  
 و صند و مانند و نشود و رشتها و شعبها ظاهر میگردد  
 کلهای زان با کامر سگی منعم بلخ دندان و چار و پالان و  
 با پانزده و اطامین اند و کلهای ما ده از کامر سگی بخند و  
 و سطل و صند و بایک کاپون و منقسم به سحره و در هر یک  
 از این چهار باب یکم بعضی است : پوست گاو و پل از همین  
 اخذ میکنند این پوست پیچیده و مانند لوله ای کوچک و ظاهر  
 سفید و اندر و لیس رنگ زعفران اعیان و شکستگان سفید  
 معطر و مطبوخ شبیه عسل است مخصوص در وقتیکه از انقباض  
 و طبع کرم و طبع میباشد : از این نیز موی و سوز و سوز و  
 در او قور و معالشی بود ظاهر شد که این پوست مرکب از  
 یک نوع و از یک و یک جزء مخصوص تلخ و سفید و روغن فرا و غیره  
 این نبات از جمله حرکات شکوفاست که در حیات عینه چو حصه

و سایر

و سایر علامات همچنان و دوران اخلاط موجود باشد مستعمل  
 و نیز در اکثر هاضم اشتریکند و علامات و دیر تمام جنبه  
 و در حیات نبات چون علامات و دیر موجود باشند بل پوست  
 که کندن میشود و در دست طاری و پدید می آید نیز سوز و سوز  
 گاو سکار و در حیات خیر منظم که با اخلاط و شش عضلات  
 و نضای و بطلان حواس و امثال اینها باشند مستعمل است لیکن  
 در این باب از باحرکات بسیار شکر که یک یک است مانند گاو  
 و مشت و بعضی افون و اطر و نغور و یک و غیره :  
 قد و شرب سحر و گاو سکار و از اینها چهل گندم است که در حیات  
 ان از شراب بر و مخلوط کرده نوشا کنند و روغن چیدن و  
 از فرار شدن مضر این مغلطه انکار کنند : صنعت حبش  
 چنین است که نیم ان پوست از آن ده ده قند و یک و رطل  
 بجوشانند و صغای آن یک با دواش شرب دار چینی باشد

اطامین ناقصا و صیر و بند و رشتها و این اطامین ها از ریشه  
 و پیلان اینها بار یک و بلند و سگی و مانند نیم دایره که شده  
 و صند میشود بیکلاف و پیچیده و سست و در آن نباتان یک  
 قدم و نیم و خشی ظاهر است از این روغن زرد و بواسطه  
 حجاب های غرضی و از این بعضی های چند منقسم شده است :  
 این غلاف مغزی و او در سپاه و گوشت دار و شیرین مزه و  
 از تجربه های موی و سوز و کل که از مشا هر شبیست هاست تلخ  
 شد که مفر این موه مرکب است از عصاره مخصوص و قند و  
 و لایق و کلون و صفت : این موه که معرفت بختا شرب  
 میباشد سهل لیکن بطی العمل و غالباً ماول و محله و راجع  
 مع هذا در فیه های شدید بطن استعمال میشود : این  
 را در اشخاص که مجرای موی آنها سریع الحیاقت و نمیتواند  
 مغلطه او و بعد نبه شود استعما میکنند و غلات و چوبهای

کند که بفرایند : قد و شرب از جوهر گاو سکار و یک و کل  
 میشود از نیم گرم تا یک گرم و قد و شرب عصاره ان نیز  
 همین مقدار است :

**فردی که شرب از شرب خاکی است**  
**فردی که شرب از شرب خاکی است**

اندر رخ بسیار فشانک منشاء اصلیش هند مشرق و صبر  
 و یک و دینا است و دندان راست و ظاهر موی و سوز و کل که از مشا  
 هر شبیست هاست تلخ شد که مفر این موه مرکب است از عصاره  
 مخصوص و قند و لایق و کلون و صفت : این موه که معرفت بختا شرب  
 و در آنها رنگهای بار یک و موی و سوز و کل که از مشا هر شبیست  
 هاست تلخ شد که مفر این موه مرکب است از عصاره مخصوص و قند و  
 لایق و کلون و صفت : این موه که معرفت بختا شرب میباشد سهل  
 لیکن بطی العمل و غالباً ماول و محله و راجع مع هذا در فیه های  
 شدید بطن استعمال میشود : این را در اشخاص که مجرای موی آنها  
 سریع الحیاقت و نمیتواند مغلطه او و بعد نبه شود استعما میکنند و  
 غلات و چوبهای

اطامین



ان چون فاضلند بسیارند و استعمال میشود بلکه مغز  
 ان استعمال و قدرش بیشتر از این است **از صفات**  
 شکر و شیر خشک و غیره شکر محبوس در آب و در آب و در  
 در جیات حاده که مرکب از ان اخلاط معوی هستند بسیار  
 با منفعت میباشد و قدرش بیشتر از این است **از این فایده**  
 است و در وقتیکه با دو نوبت بر حسب اخلاط با این است  
 و اگر از این بود **عصاره خیار شیرین** در طب استعمال است  
 لیکن چون مقدار زیاد از این باشد و چندی بر آن بگذرد  
 غلبان و اغلاط را در ظاهر میشود و اغلبان را و غلبان را که  
 دو گوشت بود و در عصاره یافته میشود و از این جهت که صفت  
 مغزهای آن به بدن آورده از اغلاط را برین ترجیح میدهند

**قطر بون کبر** **شکر و شیرین** **(از این فایده)**  
**صفت و استعمال**

قطر بون

قطر بون کبر در فله کوه های اروپا و جنوبی میوه است  
 و بیشتر از بزرگ و دراز و ظاهرش اسمر و اندر و لیس و دراز  
 ساقهایش زیاد و بسیار بلند و خوش منظر اند و بر کلهایش  
 و پیکر و سبز و مرکب از چندین کوه کوچک دراز اند کلهایشان  
 فستق و از غواقی برنج و در صنفهای شاخه ها هر یک دارند و  
 فلسه ها که مراغه امس و بعضی و انظر اند و بعد از آنکه درازند  
**جفر خنجر**

این نبات چندان استعمال نیست و سزاوارست که در سلاک نباتات  
 تره استعمال شده شود **میوان خنجر** یک و همچنان غشاء  
 خاکی صلب و امعاء از استعمال نمود **طریقه استعمال** این چنین  
 است که در افرازد و پش از آن در یک رطل و نیم شراب نفوس  
 با آنکه مطبوخی از آن مانند طبع سار و بهر مرتبه یک دره بود  
 قدرش بیشتر از صحران بگذرد است

**قطر بون کبر** **شکر و شیرین** **(از این فایده)**  
**صفت و استعمال**

قطر بون صندریه و جگرهای و زنبه های بکشان میوه بد و درخت  
 و این نیز یافت میشود و بیشتر از خنجر است و از آن چند ساقی  
 و دراز و امس میوه است **بر کلهایش** مقابل و پیکر و رخی و سفید  
 و بسیارند و کلهایش سرخ و مانند دانه های کوچک دراز  
 شاخه ها مانند میشود **کلهایش** موصل و انقباض و انقباض  
 و منقبض میشود و بسیار است و بسیار است و بسیار است  
 غشای که در آن دو حفر است و در این حفرها غشای بسیار  
 کوچک اند **عصاره** از این نبات با بوی اندک و طعم بسیار  
 تلخ و عصاره که از عسل و بر کلهای این نبات اخذ میشود نیز تلخ  
 است **میوان** این نبات در جبهات نامر خطرات که در آن  
 پوست کندن بکاربرد زیرا که نام او بهر مرتبه ضعف جگر را

نام

نام کرده شد بل مزاج اخفاء حاضر میباشد و مخصوص این نبات  
 در صحران و سلاک و سلاک های است **استعمال** این  
 استعمال آن در امراض و بهر در جبهات نامر و بهر درخت  
 ضعیف بسیار مفید است و فایده صفت و فایده و در  
 میباشد **صفت** فایده این نبات از این است که بکفایت  
 از عسل و از آن در دیشانش از آب جوش نفوس نماید و  
 نفوس را از این چنین است که در آن از عسل و از آن در رطل  
 منقبض سرد و بکفایت میکند و در صفت و فایده و در  
 جای خوبی از این مایع را می توانند **در صنف** از این نبات  
 اطریق و فواید و فایده کل قطر بون صندریه با بوی اندک و طعم بسیار  
 و مرکب بوده بکار میرند **این** غلو طر در سال هزار و  
 و فواید و فواید استعمال نموده سودمند یافتند زیرا که در  
 سازان است که کاه کاه خوب ندا هستند و این غلو طر را جای



ان استعمال می نمودند و بواسطه همین دوائی نهاد در مریضخانه <sup>شکر</sup>  
 پنهان حیات تا شربیع را که بسیار من شده بودند معالج  
 نمودیم باینده سوره که در زمان فوت فیاضه هر چهار ساعت  
 یکبار از نفع فطور و چون و با بون در مخلوط بی با چهار قطره  
 تا یکد رم اطر سولفوریک نموده می نوشانیدیم و چون یکبار  
 پیش از نفعی استعمال میکردیم می توان از اوقات زیاد ضعف  
 می نمود و عصا و نیز از فطور و چون صبح بخند می نمود که  
 شربیش می کردیم تا یک بار و در دم است و عکس که از نکال این  
 نبات اخذ می کنند هیچ اختلاف با گریه و غیاط و غیاط <sup>شربیش</sup>  
 ندارد

**فصل بیست و نهم - در مریضخانه**

صفحه ۳۳ - نقشه ۸۵

این نبات در زمان حیات یکسال و در اردو با بسیار از آن  
 و در اردو

و در جالیه از زراعت می کنند و سافش بعلی و شرب  
 داری و شرب می بندد و کفدم و نیم است و یکبار این شرب  
 و نوکشان بن و سر و بن جانم شده اند و کلهایش چربی و  
 منهای شاخها را می بردند و این کلهای مرکب از این <sup>بغیر</sup>  
 نامساوی بود و طایین و کاملان بنجهای را از بعضی <sup>شرب</sup>  
 مبدل می نمود و بوی این نبات از یک معطر و طعمش <sup>شرب</sup>  
 شیرین است و در اسهال و امراض کاذب بول از بسیار  
 می کنند و در شرب نبات تا یکد رم از امراض جلد و وسه ها  
 احشاء بطبیعه با غنند نیز داخل می نمایند و در بعضی <sup>شرب</sup>  
 می توان فعل از افوی تر نمود با یکد رم از این <sup>شرب</sup>  
 و شرب ضد مکر و بوی آن بسیار است  
 می توان مطبوخ از این نباتات مفیدتر یکبار کرده و شرب  
 نمود با آنکه عصاره از بواسطه فشا را خذ نمود و با مقدار

کافی با آب الجبن مخلوط نموده استعمال کنند  
 نوع دیگر از افوی یافت می شود که از افوی شکوفه  
 می اند و این نوع را نیز در باغها زراعت می کنند و برکش  
 شیرین است و کرات و کلهایش عید و معطر و مانند <sup>شرب</sup>  
 دروغهای صاف ظاهر می شوند و فعل و اثرش مانند <sup>شرب</sup>  
 سابق است  
**فصل سی و نهم - در مریضخانه**  
 صفحه ۳۴ - نقشه ۸۶  
 ایند رخت بلندش متوسط و صوفه آن مطبوخ است و بوش  
 نسان امس و خاکش ریش و شاخهایش متع و زرد  
 شکن و برکایش شکن و دم دارد و در مریضخانه و بعضی  
 و سبز خوش رنگ و کلهایش عید و به شکل کل <sup>شرب</sup>  
 این کلهای مریضخانه را در زایل الاطاف واقع و ضل آن



سپاه و ادراک و غلبه بسیار با جمع و جدا شدن و بکسر این فاعله  
 این خاصیت را فرمود که در اینجا که در کتاب بسیار از مشهور  
 علم و ادب و ذکر شده است : **تنبیه بدانکه قرآن مشهور**  
 اگر کسی با و بنا داشته آن درضا الوالد است و شران به  
 یونانی کرسی می باشد و صاحب معنی است که فراموش و درخت  
 الی الی نوشته صاحب فقه که کتاب این لغت نوشته خط و قلم  
 یادآور **انکه بید** **شعاع البها** چای و کیک شاد و **نار و نار** **نار و نار** **نار و نار**

این بنیاد در جزایر ایشیل و قشقلیق و در باغ و اوانست و بنیاد مسند  
است و بنیاد در نام باغها از اراغ و بکند و بنیاد و بنیاد  
از باغها و از کدو و بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد  
سبز و در باغ و بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد  
و بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد

کتاب این فلسفی مخاردا و و مانند کار این است و مخا این دوازده  
و حجه دارند:

این نبات بی بوی و بی طالع است نفع مایه از آن افزون  
 راجح سینه را می شود و در اغلب کتابها در ازیان سینه  
 لیکن خاصیت از او را در صد پیه و آب و عجمان و دیر عینه  
 ذکر نفع اند: در جبهان تاثیر بیعی و امراض و دیر و امراض  
 فوسفه را استعما ان سو مند است بمقدار اندک و رسد  
 ضعفی اجزاء و ترله امعا استعما می شود و مانند سایر ادویه  
 مره بنوع محمول شود و کلمه شان در ورم و حر و نفو ها است

سپهر احوال و عصای علف نامه از ادب و بیاض نابینا و مجید  
استعمال میکنند و چون مطبوخ از اخراوند نوشانند این را  
و عباج از آب کاه و در صفحی انجمن است که بکفنه  
از این بنام دارد و رطل نر آب سفید فغصه نماید و مجید

خوب نواز جل جرد و ساحت خندانقهای خود از آنرا  
نوشانند: فلد شیراز مسخر این نبات بنم در است که  
در یکفان نقشه نامعطر مخلوط کرده باشد: خواص  
عصاره این نبات مانند خود نباشد و فلد شیراز این  
عصاره بکدر است که مخلوط با عسل یا عروج با اندک  
شرب کرده استعمال میکنند: بعضی از اطباء معطر آنرا  
داخل در سرفات معطر و قلب می نمایند و ثغیر آنکه  
ان دو نبات بسیار خوب و فلد شیراز از سبب اهل فطره  
است که با هر کس مناسب تر و ج کرده بکار بند:

صفحه ۱۰۰ - فصل ۱۰

این ساقی را نیز از سوسن آید بنامند در عالم صفتها اروپا یافت میشود  
و در پیشانی از او و سرخ مرده و مسافین بلند میگردد با کمر و بازو زرد

و در این میان کویک و رانی و عینه را و اوست:

خارجك طمأنینه و در اراضی مرصه قنات استعجا الشرب منید  
 است: لیل ذکر نموده است که شرب تخم کوبیده آن بیوع  
 واضح و آشکار هیچ الا آن بول است چنانکه هرگاه بمقدار  
 نعلی بخورده شود میتوانکه منتهی نیز فایده الهم کرد لیکن  
 این خاصیت محض ادعاست باطلحان نموده است:

تو زین پوشت و پشته از اینجا برخیز و بپایمان و شتران هسته  
است بعضی دیگر عصاره این نبات را از آب روغن و پشته از  
مردوداده اند چنانکه از اینغنا شش انگشت از آن را بشویند از آن



حی مجور اند و استعمال ایند و در امراض جهاث ریجیتر  
که شدید نباشد نافع است لیکن در جهاث نابینا که محتاج  
باستعمال دویه سریع الاثر اند نباید کاربرد : در بیشتر  
این بنازاد و مطبوخات معقد داخل میکنند و میتوان بکند  
از صوفی از با مقدار کافی از شراب سفید مخلوط نمود و نوشا  
خواص عصاره این نبات چنانکه گفته اند مانند عوام برادر  
و طریقه استعمال و قدر و شریک نیز مانند است :

**در جهاث نابینا** : *طریقه استعمال ایند و در امراض جهاث ریجیتر*  
صفحه ۱۰۳ - نقشه ۹۱

این نبات در روپا فراوانست و مخصوصاً در زمینهای غیر  
مرطوب و ساه دار میرسد : در بیشتر آن در آفرین و لیکن  
و صافا پیش سبلی و با زغب و شعبه دارند : برکهای  
بزرگ و جناحی نرم و شکافدار و منقسم بچند قطعه اند

و درخت

و رویشان سبز خوش رنگ و پشت آنها سبز سفید رنگ  
کلهایش زرد و دنباله و اطراف آن : کاسه آنها یکبار از دونه  
کوچک بپوشانند و اگر آنها منقسم بچهار قطعه اند و است  
کلهش مثل لبلبلا فی لپتیکر میگردد که دوسه موضع از پوست  
آن شکاف شده و نخهای آن مدور و بسیار فی ازان میباشد  
تمام این نبات را خرد مخصوصی که نه فرار است و چون  
آنرا شکافند رطوبت زرد بلخ محرق که بولش قوی و موهن است  
آن بسیار لایه و این رطوبت سفید است و طبعش سرد و خاصیت کلی  
از آن حاصل نمیشود : چون این نبات بسیار بهر محرق  
غذایست لهذا استعمالش در استغناء و سد قوا ضعیف  
مود ضداست و نیز قوا در برهان اصغر است استعمال آنرا  
بسیار مفید دانسته اند : چون بالعرض مؤثره و جلدا  
از انواع امراض سوداویه و جلدها کشته اند و در تضار بر است

**در جهاث کوچیک** : *سبلة الخطاطی القصیر* **فکار**  
صفحه ۱۰۳ - نقشه ۹۲

این نبات را از و سبیل و جلیس و نیکو کایه شده است و عوام آنرا  
شلیک از صبر (در جبهه صبر) و سکر و صبر و علف بجا  
نامیده اند : منبش و منهای سرخ و کنار خند و ها و سافش  
کوتاه و باریک و منند است : برکهایش دنباله دار و مدور  
و لبی و سبز براف و کلهایش فرخ و کل سرخی و مرکب زهفت  
با مشط طالع زرد و خوشنده اند و در زمینهای سافها شود  
مشاب این کلهای سبک میشوند بهوه زود و از بزرگ و از صغیر  
نعم کوچیک است

در این استعمال این نبات را در خزان بیکو دانسته و در زمستان  
میخورد و سیلان خون و اسپرک از او و مخصوصه بسیار اند لیکن  
چهارک از این خواص ثابت شده است و با معائن ربه است

از این نبات با منقش میدهند و بیشتر نه اینست که مؤثر و لیکن  
(طبع) باشد و آنرا غلبه بر بیکه چون هر دو هیچ نام آن است  
از برای خنای و پختن است :

طریقه استعمال این نبات چنین است که از دود و دم تا نیمه انش در بیشتر  
از در بیشتر آن آب نایند و قهقهه بجا میزنند و مصفا آنرا  
مجور اند : فنیع آن شراب سفید بجهت ضعف جهای و ضعیف  
منع است و عصبیهات از آن قوی الاثر است و با بدای آنرا  
بسیار اندک (که گمان شود) خور از او با سرفه که در  
دوازده ساعت با صبر بنوشانند مخلوط با آب کوشک با  
الحین نموده بنوشند و میتوان این عصاره را با کلاب با آب  
سرد با مخلوط نموده و روح صبر جفین را با آن شست آب  
مغفر از آنجا که این چشم ملح نموده اند لیکن فائد و خاصیتی  
از آن حاصل نمیشود



که شد ما الحشاء بطبیر و جمبات نابیه ز من و صداع و هیسو  
 و اختناق رحم و امراض غیر سیه امثال انها اغلب بواسطه سیدل  
 خون بواسطه شفا میدیدند پس برین فریضه خاصیت مالکود  
 برای این بناش است که از منخون بواسطه سیدل بد نیست  
 زیرا که طلع صمدان با عطرهای کلی است

و مکرر دیده شده است که پس از قطع بواسطه رسل  
 دیر و صرع و اسهال و قولنج عصبی و ضیق النفس و شیخ  
 عارض میشوند و بجهت علاج انها هیچ بهتر از نشین در آبها  
 و دانه و غیره است و غسل با دیر و چرخه نیست

**در علاج بواسطه عصبانی و سیدل**  
**صفحه ۱۰۳ - نشین**

این درخت در جنگلهای اروپا فراوان و بسیار بلند و تنه آن  
 بزرگ و یا شکوه میباشد : پوست تنه آن ضخیم و چین دار و

و ظاهرش

و ظاهرش سبز و اندرونش قرمز و شیرین و درم دار و فیه  
 پس در رنگش سبز و باریک و با شکلهای مستطیل است : کلهای آن میوه  
 اند و کلهایش برش برش مثل کنگرهای است و پخته ظاهر میشوند و کبر  
 از یک کامه منعم بین صفت و از پنج تا ده لایه میباشند و کامه  
 ماده آن تلخی و عذوق و آب است و اندک اندک بزرگ شود و شکل آن  
 کاسه میشود و فاعده آن بدلیه میوه و المین را در تمکیر که در آنرا بلوط  
 میباشد

پس این درخت به بوی و طعمش عطر است و جزء مخصوص و اصلی آن  
 نشین است که در آب سرد حل میشود و در زلزله مزین و امعاء و کثرت  
 و عدم اسهال البول چون سبب انها ضعف مزاج باشد این بویش را  
 مانند او و پرفاقت و معویه استعمال میکنند : موسیو جو بیکر  
 ذکر نموده است که استعمال آن دفع میکند هوا و رطوبت ناسیه را  
 و بسیار مایع نموده اند که با بلوط مشوی و رسد ها غده و در کثرت

این درخت که منبسط بر زمین و با عصاره بسیار و کلها بسیار است  
 در جنگلهای فراوان است در اروپا جنوب بسیار میوه

سایه اش بسیار است و باز غایت سهل و لطیف است و بجهت با جاساد  
 مجاوره خوانند و کلها پیش میفایان و انظر و میوه و با نون و صبر اند  
 پیش از انها بود بسیار است : کلها پیش بزرگ و قرمز رنگ و مایل  
 به سفید و بودش مطبوع و لذت دهنده و مانند یکدسته ریشها صوفی  
 میشود و کل آنها صوفی است و غیره و با دل و لب میوه آن کردی  
 و زمان برش و رسیده که هرگز جو من نرم و در آن چند بجم  
 مد و راست

کشته اند که خواص طبع آن نبات بسیار است چنانکه لطیف است و  
 در غیره ها غیر منظم که خارج از فنار طبیع اند با فاع و دانشمند است  
 دیگر چون انرا میدهند و انرا را بجا بول است که میکند  
 اگر چه از غیره و انچه از جنس ایند و انرا و انرا و انرا و انرا

المعال و در رسل بود منداست : موسیو مارکر که در میل  
 بسیار بخر کرده بود میگویند که خاصیت آن نفوذ و شکن است  
 باید بلوط را و تخم آن که کف در بسیار رسیده باشد و انرا منقش شود  
 و اندک نشویر تا بیدار سیدان غبار کرده و طبع دهند و در شراب  
 این صوفی از بسیار بسیار است و فیه است که در مکرر با کاکاؤ  
 با ناز و به بخورند

فد در شراب صوفی بوشانند و رخت بکنند است که غلو با  
 با شیره مناسب کرده میوشند : صنعت مطبوع بوشان پیش  
 که بسیار از جم از ادویه و طرا میجوستانند : فیه ان در  
 میوه ها و صوفی بسیار فاع است و در رستنی و در رستنی و در رستنی  
 عطره میکنند

**موسیو مارکر (نشین در جنگلهای اروپا)**  
**صفحه ۱۰۶ - نشین**

و در



لیکن اینها از آن خصوصیات در این مخلوق و درم چشم نیستند اما  
 اینها در چشم از این جهت و از این جهت که خاصیتشان ثابت  
 نیست بلکه بهیچانند اند و از این جهت است که این بنا را از این جهت  
 بنام نبات طبع خارج نموده اند:

**فصل در بیان این که نبات طبع خارج است و از این جهت که**  
**کاملاً از این جهت که طبع خارج است و از این جهت که**

این نبات که عوام بهسانی مینامند در بلاد و در جاهای مختلف و  
 در احوال و از احوال مختلف است: بعضی سبزی و بار و بعضی درخت  
 در سطح متوسط است از آن درختهای دراز و درخت و بعضی که  
 شکافهای مستطیل اند و بعضی درختهای گرد و بعضی که درخت  
 های مثلث و کله‌پاشی و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت  
 محو و از اینها از این جهت نامشروع و افند و کاملاً در  
 فلسفه و بیاس است و هم آنها را با حجه و مورد است:

طعم این نبات

طعم این نبات و بیاس و از این جهت است که از این جهت است که  
 اینها در این جهت و از این جهت که خاصیتشان ثابت  
 نیست بلکه بهیچانند اند و از این جهت است که این بنا را از این جهت  
 بنام نبات طبع خارج نموده اند: و در این جهت و در این جهت  
 و در این جهت و در این جهت و در این جهت و در این جهت  
 و در این جهت و در این جهت و در این جهت و در این جهت  
 و در این جهت و در این جهت و در این جهت و در این جهت

صفت طبع این نبات چنین است که یکصد از آن از آن درخت و درخت  
 اینچنینانند و صفت آنرا است که نباید لیکن باید دانست که طبع نبات  
 از طبع کاسه بسیار خفیف است از این جهت که درخت و درخت و درخت  
 و درخت از اینها چند گانه است: و از این نبات عصا و مانی اخذ  
 میشود که در شریف از این نبات و درم است که بهیچانند و درخت  
 کاسه و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت  
 و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت

صفت درخت و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت و درخت

این نبات در زمینهای غیر و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 ساق و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 دراز است: و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 اینها را در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 اینها را در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 اینها را در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح

و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح

صفت

میتوان استعمال عصا و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 باشد درم و از این جهت که طبع نبات و در سطح و در سطح و در سطح  
 از اینها عصا و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 اینها را در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 اینها را در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح  
 اینها را در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح و در سطح

صفت



کودک بام... شل... (بیماری که در این سن رخ می دهد)

این نبات در میانها بسیار فراوانست و بیشتر آن دراز و بلند و مفصل و زرد نرنگ است... ساقها پش است و باریک و کلفت دارد و بلند و نازک و در کمالش سبز و لیکن در میانها کلهای آن از غوای و در ضمایم بسیار مانند یک ساطن لایک واقعند و این کلهار را چند طایفه است که از غوای کلهها که فلسی است و در بین پش پشیل آنها یک مینو و خجسته دراز است که بسیار شبیه یکدیگر اند

این نبات بی بوی و بی مزه است و از آن جز مخصوص نشاسته و شیرین ترنج اخذ میشود و در طب کثیرا استعمال است چنانکه فربیداد و تمام جوشانده ها از آن داخل میکنند و کاهلی از آن است

این

این استعمال مینمایند... ایند و اجزای رامل که منصفی مشرق و باغ صبره و منصفی باشند مانند امراض حاده الاث بول و جهات و رمپه و امثال آنها بسیار با منفعات و نیزه ها و استخوان در سگها کبک پریشان اجزای بسیار مؤثر و مفید میباشد لکن منقشان در جهات نایبه و امراض دود پرتا پشته است اغلب طبوخی این نبات را استعمال میکنند لکن بعضا زحمان میکنند که چون مقصود از این نباشد باید باشد باید بیشتر از آن که در آب جوش کد داشت و حاصل از جوش اول در آب جوش از آن از آنرا جوشانید تا آنکه آب آن زنج شود و مصفا بشود و با آنکه عمل با شربط طبع دیگر مخلوط کرده و بعد از تصفای آن چندین بار شوره خالص آن را فرود نهوشانند

کلم فریز - شور و در (برای آب کدو و غیره)

بیمه امراض مکرر بوق نافع است... این نبات مانند سایر اشکام بطی الخلیل و مولد نوعی و روح است پس استعمال آن جایز نیست مگر در اشخاص که معده آنها قوی و لایب باشد... مری که از اهل المانی و بلاد هند مشهور است و از آن سرگرم میباشند و بسیار کوه و اسامی در آنکه بواسطه از بدن نیک و اعتدال بیک در آن ظاهر میشود مقدار آن از بیجا و بسیار که پستان خارج میکند و میتوان آنرا از بیجا و غذا در آنرا ها و مجاری استعمال کنند

نفت... شوکیان... با لادن... (بیماری که در این سن رخ می دهد)

اسم این نبات بیاد مساوی و طریقی در سقا و اگر بزرگتر باشد کثرت بود و بواسطه ظلم از رو باز شهادت داده و خشن شخص که این نبات را ظاهر و مکتوف ساخت... این نبات همی در تمام مضمای و با مبر و بد و بیخ کسود و از آن یکسانی معجزه

این نوع از کلم تا چند سال عمر میکند و بلند پش دارد و بسیار با هم نمیدهند و در تمام جاها از آنرا غایت مینمایند... ساقش صبره دارد و صفت فوایدش از غوای نرنگ و کثرت سبز و با بل و غیره و چین دارد و رنگ و قاعده آن باریک است و در این کلهها روزه های فرزندش بر لکند اند... کلهایش زرد و کثرت سبز و در میانها شعبها منولد میشوند و پش پشیل آنها بد میشوند و غلا نازک و دراز که در او چند تخم مدور است

منقذین کلم فرزند در سرفروز کام و بسیار امراض الاث نفس بسیار مؤثر میباشد و مخصوصا شربت برکش بسیار ممدوح است و از شربت صندک میباشند و منافع آنرا در صدا و ای سل بکار میبرند... بیکرید جلب کلم فرزند و رطل و عفران سه درم عمل و غند سبزه را به اینهم رطل جوشانده اند که بقول ایشان رسد... اگر چه خواص دیگران نسبت داده اند تا بآن نسبت لکن

بیمه

راست ببلندی است تا چهار قدم میرود و زمین خنای این مانی بالکاست  
 سببا با دروغان گذار است : بر کجا پیش بر یک و سه نویسنده جانی  
 شده و مرکب انداز بر کجای کوچک مضر بر ارق و سستی که نولها  
 بار بلب است : کلهای پیش و دیناله دارند و مانند چترها  
 متعدد در متهای شاخها منول میشوند و میوه آن کروی و در  
 دو نیم ککوه دار است :

بوی تمام اجزاء این نبات منن و موع و طبعش تلخ است لیکن  
 چندان و از آن روغن فراوانی است و غیره اخذ میکند  
 و غیره و استخوان نامیده شده که کشتند و خنای و مخصوصا مؤثر در  
 الکلی و قیسه و اعضاء شریقه است : سطرین و بعضی دیگر از  
 اطباء میگویند استخوان از ادرام از آن بلغم و ادرام صلب و  
 سرطان و قویر کول و امراض مزمنه احشاء بطبعه و امثال آنها  
 بسیار مفید دانسته اند و اگر چه فوائد دیگر در علاج سرطان

بجز

بجز آن ذکر کرده اند پیش از این که مع هذا و بسیار  
 از حالات موجب شفا و این مرتبه دولت : خلاصه  
 آن در سده های کباب و بجز آن صغیر و بجز آن امراض جلدها  
 سودا و پیر و وجع عظام که پس از راه افراط ظاهر میشود اغلب  
 ظاهر و اشکار است : نیم و در این نبات بند رن استخوان  
 میشود بلکه باید بر کجای تازه از استخوان کشیده و بطلعت عصاده  
 رسانیده بکار برده و قدر شرب از این عصاره در سبب ایجاد  
 کند امشست و بجز مقدار زیاد نموده تا پاک و در دم  
 میرسانند : صغیر این نبات را حیاطه و معول سطرین بود و بجز  
 کربه استخوان میکند و چون اثر و فعل اینده و اینها را میباید  
 همان مقدار را نکند و نموده لیکن بجا صلبه را که مرکب از یک  
 بوفت شرب مقدار نخستین مقدار دوم کمینوشانند میتوانند  
 که اثر هر دو مقدار را یکدیگر کرده علامت و در پیر ظاهر شود

این نبات مانند شوکران نمری (شکران و غیره) در طبایع بسیار  
 که استعمال میشود و سمیت بسیار قوی و اثر و علامت کمیته  
 آن همچنان و در او شکر و ورم بحرای غداست و در استعمال  
 ختم نخستین (گیم ما کو لایم) نیز دقت و اهتمام زیاد لازم است  
 زیرا که آن نیز کشنده و سم است : کسانی که هر یک از اینها  
 ختم شوکران مسموم شده باشند باید بزرگی علاج نمود :  
 ابتدا به واسطه انقبوس سفی یا پریرغ و امثال آن فی او روند و  
 بعد از آن مشرب با آب حامض مخصوصی که در آنها بخوراندند  
 اگر در بحرای غذا همچنان با ورم ظاهر شده باشد باید مشرب با  
 شیرین و لعاب پیر و ماء الشیر صغیر و آب گوشت و روغن بای  
 شیرین خواهند :

صغیر و سمیت بسیار قوی و اثر و علامت کمیته  
 صغیر و سمیت بسیار قوی و اثر و علامت کمیته

این نبات را نیز در او ورم فساد میکنند و در امراض دیگر که با او  
 باشند اینها را نیز که بپخته نموده کاد با حنفیه می نمایند :

**شکران صغیر** (شکران و غیره) در طبایع بسیار  
 صغیر و سمیت بسیار قوی و اثر و علامت کمیته

شوکران صغیر را نیز از جمله نبات سمیه شمرده اند و در زمتهای غیر  
 مزروع بسیار مضر و بد و مکن است که چون بگوید و آنها را  
 شخصان نکند شبیه جمع مری می شود زیرا که بسیار  
 شبیه آن میباشد و لهذا سهولت میتوان تشخیص داد از بوی  
 منن و موع و ساق شنباد و اگر قشر بیا بلندیش و قدیم است  
 از بر کجای پیشی که دم دارد و با سه نویسنده جانی شده و مرکب اند  
 از بر کجای کوچک شرب نوکدار و مضر بر انداز کلهای پیشی که دنیا  
 دارد و مضر و چترین است : میوه این نبات کروی و با چترین  
 است :

این نبات



منشاء اصل درخت لیمو و بادام و قارون است و از آن در زیر کمان  
 و انبیا لیا و منتهای جنوبی خراسان می رسد و می کشند : بلند است  
 متوسط و پوست ساقش سبز نرم است و شاخهاش در تابستان  
 الانعطاف و برگهاش دراز و باریک باشد و در آنکه مضرس  
 معطر و سبز از آن و کلهایش سبز و مانند یک سبزه در شاخ  
 شاخها منول میشوند و کامرانها منقسم به پنج قسم است مثل  
 و کله آنها منقسم به پنج قطعه است و بعضی است و تقریباً آنرا را پیست  
 اطامین است که مانند چند سبزه جمع شده اند و پیست  
 کلهای بیهوده بعضی و بعضی از آن می شود و پیوست  
 این بهیوه پر شده و غلظت و باغده و بویش معطر و طعمش گرم  
 و کزنده است : مغزش پر گوشت و بسیار خوش مطبوع  
 و منقسم است به چند حبه که در آنجا تخمهای بعضی توکل و تلخ است  
 از غیر پوست لیمو و بعضی از آن و عصا و مخصوص و ملین

الحل

الحل میکنند و استعمال این پوست و میوه آن را در میان عطش  
 مغزش که با است از استیک و بطریاق و آب و کوبیده و استعمال آن  
 چون آب بود با مقدار کافی آب و شکر مزج نمایند شربت  
 حاصل میشود که بسیار گوارا و مطبوع و در زمان شدت حرارت  
 تابستان بسیار مطلوب است استعمال آن در صبر صفا و برطرف  
 سطراری و بعضی و شربت الدم شدیدی و شکر و آب و حبیب  
 و در علاج صمغ و بنیانک سمیه و استعمال آن بسیار است

صمغ و پوست لیمو با نفع آن مانند چای نیز استعمال میشود  
 شربت و روغن فراوان چند قطره است و استعمال آن بسیار  
 بسیار است که در سبزه این است که از امحیون نمایند با در آن  
 نموده و با شکر شربین کرده بنوشند و هرگاه آب بود با  
 روغن بادام شیرین یا روغن زیتون مخلوط کنند و بهیوه

است که آن بسیار مفید است و خواهد بود برگ درخت لیمو و بعضی  
 نشخ بکوبند و مطبوخ مایه این برگ مطبوع و مورد استعمال  
 زمانیکه عفای و زکات شده هم کامل یافته باشد که در  
 این هنگام صبح بنوشند از آن می نوشند

**گلاب و شرب لیمو و بادام و قارون**  
 صحرای سنه ۱۰۵۲

این نبات را که فطین که برین نامیده اند در میان و عیالها  
 فراوانست و ساقهاش درخت خش و با سوادا و شباهت  
 دراز و شنبهای بسیار است : برگش بزرگ و دم دار و منقسم  
 چند قطعه و رنگش سبز نرم است از اطراف این برگها و با لایه  
 در سر آنها کلهای کامیاب و بزرگ و در آنجا نه صبر است  
 کامران کلهای منقسم به پنج قسم است و میوه آن بزرگ  
 بزرگ و کروی و با اضلاع منظمه و در آنجا شش میوه و پوستش

الحل

املس و سخت و خشکی و سبزه بسیار زرد و مغزش با نبات  
 قوام و زرد و زرد و بسیار و شربین و تخش دراز و مطبوع  
 و با حاشیه چسبیده است :

میوه این نبات شیرین و مریه است و از تخم آن روغن نبات  
 و جزء دیگر که از آن است این میوه را عاده در او را با  
 بوی در شرب الاکث ناسل و شربت الدم شدیدی بنوشند : حلیم  
 نم کرده و عاده با حلیم سایر تخمهای زرد و غلظت کرده بنوشند  
 لیکن همیشه با بوی نموده که هر چه از آن نازه نسبت به اخلاص  
 شود و فواید شربین از این تخم بسیار است که در یک بنی  
 از آن به یکشد : طریقه بنوشند که شربت آن چنین است که بپزند  
 آنکه آنرا با شربت نموده و هاون سر بکوبند و آنکه آنرا با  
 سفید و کباب ماء الشیرین آب آن بنوشند پس از آن بول است  
 مایه لیمو از آن نموده و در شکر و عصاره و با نافع بان مزج



منه پند و چون خواهد که اثر نیکو را بر محبوب زیاده باشد بهم  
اش شریک شفاش نیز بان اضافه کند و باید این مایع را در دهان  
گرم نگذارد زیرا که بزودی استحال و انقلاب بر آن ظاهر شود

کالانت (کلانتر و پلانیان)

صورتی است که در دهان

این نبات را که عوام از وی پورن می نامند را و باید پستان  
چپها و هم از راه و کنار جاده ها است و در شان طولی  
المر وسطی و عرضی است : ساختار سه لایه ای است و توسط  
زیرین و با عسلایع زیاد و با جسام مجاوره خود پیچیده و بر کاش  
جانی مرکب از رگهای کوچک قلبی دم دار و نیز و با دندانها  
بزرگ و با آنجا اندک کلاهش منتهی به کام و مانند چتر  
منتهای شاخها واقع شده اند و مرکب از چهار ریطال مرغوب  
کل مرغوب و عد زیاد و از اطرافین هائیکه خطوط آنها خشی و

دارا

دارای قطرهای راست و از اندک این کلاهها یک پنجه ای  
میشوند که سر آنها جمع شده اند و ریشهای نرم این ریش منتهی  
این نبات طعمش گزنه و محر فاست و تا کون اجزاء شش پند و  
طریقه استعمال از اینگونه پنداشته اند و بر کای تازه و کوبیده  
این نبات محرق حله و مانند درایع باعث شرف زوال است  
صورتش بنان عضو متلاجم و رابار و غنیکه در آن مقدار زیاد  
از رگ تازه و کوبیده این نبات نفوذ یافته باشد مرغ منتهی پند  
و منتهی از این مقدار وای بر و بعضی دیگر امراض مزمنه حله  
استعمال میشوند :

بجز رسیدن است که استعمال صوف با عصاره این نبات و کافور  
سود یکدیگر سبیل طافه فریبده باشد تا مع است چون این نبات  
بسیار آکال و محرق است استعمال داخل آن از عقل و فطرت  
دور است زیرا که منتهی اند که سبب بر زعلات مخطوط شود

و غنای است و شهادت چند نفر از اهل بخارا استعمال آن در  
زهر و عبات تا به زهره و در اشتر خا و سکر و بوی خوش و چون  
با ضعف عمومی و نیز و مزاج باشد بسیار سودمند است و چون  
محکم است استعمال آن در خزان و استسقا ضعیف و سفت شمع  
و طوبی غایب احشاء بطبیعه و زنده ماندن و مثال آنها نافع است  
چون این نبات را بختگاه خوام طبع آن مانند سایر نباتات  
صلیبه است ناقصا میبندد و تازه از در طرف دهان فست  
نفع نموده با حلیله از واسطه فستار اخذ کرده بمقدار سه یا  
چهار افسه میوشانند و بعضی از اوقات حلیله را با حلیله  
و شکر مخلوط نموده و بجز رفیع سکر و بوی خوش را تا که در این  
حالت چون زهره ای و آیمون و سایر علامات ضعف عرق  
شعر موجود باشند استعمال آن خالی از منفعت نیست  
این نبات را داخل در شرب خند سکر و بوی خوش منتهی پند که است

کالانت (کلانتر و پلانیان)

صورتی است که در دهان

این نبات از طایفه نباتات صلیبه و منشاء اصلش در وای و شکار  
و نیز کناره و در و استکسناها و زینها و عاری کار و است چون  
خواص کاه آن زیاد است و با غلظت از در اعش میکند  
ساختار این گیاه و با شعیب زیاد و منبسط بر زمین و بر کاش  
و سیبیل و تران و زینره و با شکافها و کوه و بر کای نادیده  
آن مد و در و طوبی اندک کلاهش کوچک و منبسط و در و شکار  
شاخها منتهی میشوند و کام آنها مرکب از رگهای کوچک بقیه است  
و هم با سیبیل کوه آنها با نوبت و بر جسته و مانند زرد است  
این نبات طعمش گزنه و محر فاست و تا کون اجزاء شش پند و  
ان مضاعف در دهان منتهی شود و از این نبات دروغ فرار  
و آیمون و مثال آن اخذ میکند : خواص این نبات غنای و

دختر



ان در امر ضعف اطفال از قبل نرم شدن عظام و خاکی  
 و در اثر (از غلبه سودا و بوی و تجمیع و حای خفیه و غیره) شد  
 شایع و امثال آنها بسیار با ضعف است و در شرب زاین  
 شرب یک ماد و فاسق شود و با خوردن : نفیع شرب با الکل  
 این نبات و طایفه نبات صلیب و طبع اند و مخصوصا است  
 ان در امر شرب کثرت و غفله که در بلاد ماوراء نایب و بافت  
 و در امر شرب که در چین و در با ظاهر میگردد نافع است  
 و نبات ( *شیرین بیان* ) *شیرین بیان* که در بلاد ماوراء نایب و بافت  
 صغیر ۳۳ - شرب ۵۵۵  
 درختانی در سمت جنوبی فرانسه و روان و نبات شرب  
 بی آب و در یک زار است و در باغهای شجره ناز از غرس میکند  
 نهران که در و مغفوف و خاکش بی و با شایع و با و در  
 مورب و برکش و با و در و در دم دار و انظر و در شرب  
 و شرب

و شرب سفید و زرد است : کلهایش سفید و بزرگ و در  
 و شرب سفید و در رفته های شایع و فاسد و در یک زار است  
 منقسم به شرب و در رفته های شایع و فاسد و در یک زار است  
 میباشد : موهان در رفته های شایع و فاسد و در یک زار است  
 پوشش لیمونی و امثلش پوشش و کوشش و شرب و در  
 و شرب کوچک و اسد و در و در طبع است  
 موهان نبات چون باوی و بوی و طعم غصص نایب است چنان  
 میباشد که از جمله موهان و با و در شرب و در شرب و در شرب  
 آسید مالیک از جمله موهان و از طبع غصص نایب است چنان  
 میباشد و طعم غصص نایب است و در شرب و در شرب و در شرب  
 ان باعث تقویت و فیض و در شرب و در شرب و در شرب  
 موهان که بسیار ضعیف است و با و در شرب و در شرب و در شرب  
 ان فیض نایب است و در شرب و در شرب و در شرب

اغلب و نبات *شیرین بیان* که در بلاد ماوراء نایب و بافت  
 از مطبوخات معطر و در شرب و در شرب و در شرب  
 میدهند که در و در شرب و در شرب و در شرب  
 چون بواسطه اطلاعی شد و در شرب و در شرب و در شرب  
 بعضی غذا و در شرب و در شرب و در شرب  
 که مانند سایر نباتات است و در شرب و در شرب و در شرب  
 و نبات *شیرین بیان* که در بلاد ماوراء نایب و بافت  
 صغیر ۳۳ - شرب ۵۵۵  
 این نبات و عوام فانی الکل نامیده اند و نبات و در شرب  
 جنوبی و شرب و در شرب و در شرب و در شرب  
 این نبات فانی الکل نامیده اند و نبات و در شرب  
 و در شرب و در شرب و در شرب و در شرب  
 پوست بسیار با و در شرب و در شرب و در شرب  
 و در شرب و در شرب و در شرب و در شرب

از آنها ظاهر میشود و در شرب و در شرب و در شرب  
 صغیر و در شرب و در شرب و در شرب  
 و در شرب و در شرب و در شرب و در شرب  
 ظهور و در شرب و در شرب و در شرب  
 کلهایش سفید و در شرب و در شرب و در شرب  
 کرد و در شرب و در شرب و در شرب  
 پیاز ناز و در شرب و در شرب و در شرب  
 اغلب و در شرب و در شرب و در شرب  
 از این فایده میباشد و در شرب و در شرب و در شرب  
 و در شرب و در شرب و در شرب و در شرب  
 و در شرب و در شرب و در شرب و در شرب  
 و در شرب و در شرب و در شرب و در شرب  
 و در شرب و در شرب و در شرب و در شرب



بعق از انعام است شفا من بود منداست و بعضی گفته اند که قبول  
بدل عسل شود زیرا که بسپا شبیه بان میباشد و بعضی میگویند  
را بسپا استعمال میکند و صفت آن از این قرار است :  
بگیرند وانی از پیاز ناز و سورخان را و در یک طبل سرخچینا  
و صفا آن را با عسل پیغام آورند و قدر شرب را از این بکین  
یک پاد و فاشق شور با خود بپزند این مقدار را در یک سرخچینا  
نویسند که در یک گند و با بد و شفا است و انرا با یک پالاز  
نفع یک میریزد با مویس و در غلوطه بود

گفت - خنقل - ابله فارغ بود - کاو گیت (کو کو میگویند و میگویند)

صفحه دوم - نقشه ها :

این نبات در مصر و سیر و جزایر ایشیل و مصر و ساخا و ان  
باریک و دراز و خشن و با موی و صفت بزرگ و با حست  
و در این و در کاه این دم دار و با لایینه های دراز اند و در

سبز

سبز و پیش از خافسند و با موی های ریخته اند است : کاه  
موتیک و باطی و کوحک و زرد و زرد اند و کامه کاهای ان  
کامیا بنفرا و با نچ دندان و کسل انفا منقسم بنچ قسم است کاه  
ماده ان مانند کاهای زرد و زرد و یک پیس طبل پیس طبل است  
مویه این نبات که در زرد و پویش نازک و سخت است چنان  
مصوبت خاشه میشود و کوشان استغی و سفید و خشن از  
و سطح و املس و زرد است و از این مویه جزء صفت میفرمایند  
انند میکند : این مویه بی بوی و طعمش بسیار کزنده و تلخ  
و زرد متفرد بین کثیر الاستعمال و شرب در معده و بی نهایت  
و محرک و اسهال است و چون زیاد از قدر شرب در است  
شود و مورت همچان شدید و درم غشاء مخاطی مجرای غذا  
چند سال قبل از این که از اسازان شرب کنند و بی نهایت  
وزن جوانی نقصان را به خود آورد و مثلاً بلشخ شد بکری

صفحه دوم - نقشه ها :

این نبات را در جزایرها یافت و انعام تمام و اعصاب کنند  
و ساخا پیش منبسط بزرگ و کثیر الشروع و مود و در کاه این  
و صواب مد و رو با کاهای بی و کاهای این بکری و شل  
و کامیا بنفرا و باطی و همان انفا کسا و زرد و کبر است  
کامه انفا صوبطال و منقسم بنچ قسم است پیس طبلان بدل  
بموی میشود که دراز و نقر با سبلی و در آن بهن و باز این  
و پویش نازک و سبز و سفید و زرد و مغزش غلیظ و ابدار  
بواسطه مرغشاء منقسم به قسم شده است و نماند این  
و معده زیاد و املس و چنان

مویه این نبات بزرگ و ملین و مجده دفع بیوست مزاج نافع لیکن  
در انخاص کاه و کسا بکری معده انفا منقسم باشد استمال ان  
مضر است : از این مویه مرش مخصوص تر است و بداند که بسپا

و از شدت تلخی این مشروب معلوم شد که در اعظم ان حنظل بود  
استان بر مصر و بر قنطاریه و بر قنطاریه و بر قنطاریه  
جای نام علامت سپید بان ظاهر شد و قات نمود با وجود  
اینکه حنظل صفت قوی هرگاه انرا با دقت شرب صفت است  
ان در امراض مزمنه احشاء بطنه و کات بلغم و داء افریجه  
مزمنه و در سوء الفهم و بلغم و امثال اینها سود مند خواهد بود  
قد شرب شخم حنظل از دوا هست که اندک است که با لایینه  
شرب نشویند : عصا و شخم حنظل و سبلی بسیار فای است  
و قدر شربش از سه یا چهار گندم میباشد : صفت صاب الکحل  
از این قرار است که بکاهان شخم حنظل و دودرم شخم انیسون  
و دودرم و طبل لکل بکری صلا بکری صاف کنند و در وقت  
حاجت از بیست تا سی قطره انرا بخورانند :

خا و قنطاریه - خیار - گندم - کاه - کاه (کو کو میگویند و میگویند)

نقشه



مطبوخ حرکت اشکاف؛ غرض با مقدار زیاد از اجزاء (نیمه)  
 از جمل چهار نیمه در آن در معدن احساس بر دند  
 میشود که بواسطه رطوبت و سبب اعتدال از این سبب که در  
 این نیمه در او از ماده الان بول و نزله جاری مضطرب میباشد چون  
 سبب و حیات در سبب اعتدال اینها سبب است طریقه اشکاف  
 چنانکه اگر اینها را کوبید بعد از آن مخلوط با ماء الشیر یا ماء  
 الحین کرده و بواسطه فساد و از این امر اخذ نموده در آن باول  
 شکر بپزید کرده چند قطره عرق منقاع یا پنجه یا زنجبیلان افزوده شود  
 و در این بین از این ناستر آنست که بحدی قوی شود از صبح تا شام خوب  
 کافیه است (نصفینامه) **کافیه است**  
 این نبات درجهای رطوبت دارد و با هر یک سافه است چنان  
 و موافق و سبب است و فایده و بکارهای بسیار و در کوفت و دانه  
 و خشن

و خشن و سبب است؛ کلهایش مانند خوشه در سببها و شاخها  
 متولد میشود و در سببها و عروق و مرکبات آن کاملاً  
 منقبض میشود و این که سبب که دارای پنج دانه است میباشد  
 و این کلهای پنج دانه نیز از آنست که خطوط آنها با انظرهای شبیه میباشد  
 اند و از مرکز کاملاً از آن یک پستیل برسد و یک پستیل هم بر آن  
 میباشد  
 بخش لیس و سبب و کوشش او در سببها منوط و ظاهر است  
 و اندر دوش سبب و با از و جیب و پستی طبعی است و از  
 ریشه یک جزء از آن و سبب که این عرق اخذ میشود؛ ایند  
 چون فایده است و بعضی از امراض از قبیل نفاسه است و استخراش  
 لیکن باید سبب که در آنست که بعضی از او فایده دارد  
 مضطرب و مرطوب بکاربرد مانند آنکه سبب در آن فایده و شمع  
 عرقی در ده باشد مخصوص چون تعالیم در آن ظاهر و در ده

و بکارهای مزاج عارضه است باشد که در این سبب و ازین و ماء  
 انجین شود و در قطع تکم موجب قه این عرق خواهد بود  
 صنعت مطبوخ این نبات چنین است که با آن در سببها و در  
 آب با این سببها و سببها از این سببها در سببها و در  
 این نبات از سببها که در سببها و در سببها و در سببها  
 و در سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
**کافیه است**  
 این نبات فساد اصلش در سببها و در سببها و در سببها  
 عرق در سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 با دانه در سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 که در دانه در سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 و در سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 فوایدش

فوایدش سطح و جانبی است و ایند که بر جبهه و احاطه کرده است از  
 یک دانه تا دانه و سببها و در سببها و در سببها  
 میشود  
 بخش موردا در زمین غوره نموده با خطوط لیس و سببها و در  
 و بویش قوی طبعی است که در سببها و در سببها و در سببها  
 ریشه در سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 مقدار زیاد و عصاره مای از آن اخذ میشود لیکن فوایدش از عصاره  
 الکلی سببها که در سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 ثابت است با وجود این است که در سببها و در سببها و در سببها  
 سایر اینها در سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 قدرش از سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 با یکدیگر نافع پودش از سببها و در سببها و در سببها و در سببها  
 و هرگاه در سببها و در سببها و در سببها و در سببها























از بکسر و کوب و خواف و لایب دارند و کامه اخلاص کل شام  
 یک این نبات بوی خوش طعم نامزد و مطبوخ و طعمش تلخ و اندک کزنده  
 است از آن عصاره مایه و عصاره الکلی و روغن مطبوخ  
 و غیره اخذ میشود : این نبات را سفید بین لیسها مدح کرده اند  
 و سزاوار است که در سعال دویه مطبوخ شمرده شود و اثرش  
 از بکسر و دوی نام میشود و چون محلول فواید از در صفت  
 سعه و اسهال و زهر مزمن و غیر استعمال میکند و اثرش در رحم  
 زیاد بر اثر باد و تحریک و بر قیاس از رطوبت و با بر نباتات  
 سطر نیست

بنا بر آنکه در سوج این نبات را در مقدار کافی شرب مطبوخ  
 داده مصفا می نماید استعمال میکند و قدرش بر آن چندین شوق  
 شواهد هست که روزی چند نوبت تکرار نمایند و از شوق  
 یک دوم است

اگر چه

دوینا لیس و دوینا لیس (دوینا لیس و دوینا لیس)  
 صفحه ۲۶۴ - نقشه ۱۲۳

این نبات در کوههای اروپا و جنوبی است و در اطراف  
 پاریس نیز یافت میشود : بوی خوش و بوی است و از آن یک  
 ساقی است و بوی مزه که بلبلان از دونه ساقی است و  
 در یکایش شاد و در آن زور می اند و روغن آنها سبز تر  
 و شیشه شان سفید و بوی است : کلهایش بزرگ و بعد  
 زیاد و بوی و از رطوبت و در رسته ساقی آن مولد میشود  
 کامه اخلاص قسم پنج نمک و بیاض اخلاص کل زنگ و کامه  
 و دهان کشا است و در سطح داخلش لکهای فر زنده می نمایند  
 و اثرش غلازه است از او و حجه که در اخلاصهای دینه و شیشه  
 این نبات در سعال نباتات کبر الراجی شمرده شده است و  
 طعمش تلخ و کزنده و موه و شرب زیاد از فوایدش بر آن

موجب و جمع فمعه و سبیل از بکسر و خواف و عرق سحر و خد  
 و غشی است و بوی و طعم این علامت سبیل را بد جوضا نباتیه  
 و انیمون مفی و سبیل را و دیگر که بر آن دفع سمیت خافق التمر  
 بلا دانه و متوکران ذکر شده اند استعمال نمود و با وجود اینکه  
 منبوا شد شرب زیاد از فوایدش بر آن باعث بروز علامت  
 مذکور شود اطباء الکلیس و المانها را در اسهال و شرب  
 و غیره که در و سبیل را از آن لاث بلغم استعمال میکنند و فواید  
 در اضمحاض خفا را با سبیل را شمرده و با علامت نباتیه  
 و دینه را لیس و بوی و فواید دینه را نباتات و فوایدش  
 در اطفال از آن یک شرب و در هر هفتین در کدم است  
 دارو و فواید آن که الکلی مطبوخ آن اثر و دانه نامیده اند  
 و سبیل را و دیگر که بر آن بواسطه اخلاص نباتات و لیسها  
 در اضمحاض اسهال سبیل است و مفید یافتند : خلاصه

اگر چه

اگر چه این نبات سبیل با نبات و منفعت است مع هذا باید در  
 استعمال آن دقت و احتیاط نمود :

دوینا لیس و دوینا لیس (دوینا لیس و دوینا لیس)  
 صفحه ۲۶۲ - نقشه ۱۲۴

این درخت که بر سرعت و کلهایش نانو و منبوا چهرها و عصاره  
 مصنوعی و طبیعت و از آن سبیل را و بوی و فوایدش (کرم العذرا)  
 و در کرم نبات و غیره نامیده اند : ساقایش باریک و  
 در آن زور و شکن و یکایش شاد و بوی و فوایدش بزرگ  
 با هنر سبیل را و در نباتات خوشهای کل بقیه او  
 در منهای شاخهای آن ظاهر میشوند : کامه این کلهام قسم  
 پنج نمک و باریک و لیسهای آن از زور و خوشتر کند  
 کلهایش باریک بهیوهای کوشته اگر که در شرب مزاج باشد  
 ساقی از آن بوی و طعمش شیرین و اندک مایل به



این است که از این نبات عصاره بسیار اخذ میشود لکن حال آنکه  
 جزو شربتی است که بعد از آنکه استعمال این نبات زیاده از  
 قدر شربت سبب دارد و چون حرکات شری و افعال این نبات  
 و در امراض کت بلغم و اضمحلال با اثر سردی و جلی و در بعضی  
 و قشر سردی و اضمحلال نبات نافع است <sup>لیکن در بعضی</sup>  
 استعمال آن در دواء از غیر مضر نیست و سودمند دانسته اند  
 و عقلا آنرا در سبب کوفی و بعضی دیگر از امراض اشخاص  
 خناری مزاج نافع میدانند و در کت کت و در امراض سردی  
 جلدی از آب پاشیده نموده لکن از آنجا که نامتوس و آلود  
 مریض خناری است لکن که امراض جلدی در آنجا بسیار است  
 که با هوای خناری ظاهر واضح شد <sup>مطابق با شربت</sup>  
 اغلب ساقهای تازه این نبات استعمال میکنند و قدر شربت  
 از دودم نبات آنست که مخلوط با سیرک و آب که مناسب است  
 در بعضی

و نبات بهین مقدار شربت آن افزوده میباشد و قدر شربت  
 ماوان از پنج تا شش گندم است و نبات درم میتوان و نبات  
 در وقت شربت <sup>در وقت شربت</sup> <sup>در وقت شربت</sup> <sup>در وقت شربت</sup>  
 ایند خشک در روغن و روغنهای غیر سردی و حبکها و خاکها  
 و امثال اینها مری و بد و بعضی لبنی و منبسط و کسوده در وقت  
 و ساقهایش پر شربت و است و بلبند عصاره چهارم و باخار  
 هستند که سر قهوه روئیده اند و به کاش کویک و بعد زیاده  
 دراز و باد نیاله و کنگره دار و اطرافشان باخارهای سردی  
 میباشد که کاش این طبی و دم دار و مانند خوشه های ساده  
 و اینچنین و نول میشوند و این کاش که از شربت بیال در وقت  
 کسرخ و اطرافش های بسیارند و با جلدند و هرگاه ناعده این  
 کاش را با فوک سخا بکنند بیال آنجا بجانب پیستیل خود برود

که در عسلان واضح و بعضی است استعمال آنسان است  
 در وقت شربت <sup>در وقت شربت</sup> <sup>در وقت شربت</sup> <sup>در وقت شربت</sup>  
 مثلث و اصل این نبات بسیار است و در تمام باقل و جالیزها  
 از آنرا عسل میکنند و ساقهایش با روغن و روغنهای سردی  
 و بلبند آنها از دوا سردی است و به کاش این شربت و روغن  
 آنرا و معطر و سبز بره و کلهایش و بره و زرد و در وقتها  
 شربه ها و مرکبات و روغنهای کویک ناو دار میباشد و کاش آنها  
 فاسق و محبط بسیار اجزاء و شربت کردی و شربت بد و خناری  
 این نبات بسیار معطر و طبع آن و اندک کینه است و از  
 آن روغن فراوان اخذ میشود که هر کس استعمال آن در  
 امر آنکه از ضعف بخاری غذا حاصل میشود و در حیطت  
 و سینه احتیاط و طبعه بکوشد لکن در طب آنرا استعمال است

منقبض شده و با چند قطره عسل استعمال و انقباض باقی بینداند  
 این کاش باید به شربت بلغمی اید و با کوشش که در زمان و یک  
 فرزند  
 زرشک را نیز مخصوص لرج و روغن شربت است که کاغذ این نبات  
 را خرد میکنند و استعمال آن در حیات و مریض و وضعه و خناری  
 و ترشح و جالیز و بول و در سطلاری صفراوی نافع است  
 و شربت آن مری و با جلدی است و در با سراسر آنرا کاش  
 میکند که در و طرا بر اثرش نایب و خواص این شربت مانند خواص  
 لیمو است و میتوان بد آن شود و بر اثرش که از زرشک شربت  
 میدهد بسیار کوا و مولف مزاج است و در قاضی بسیار  
 حاده و بعضی غذا استعمال میشود و به کاش این شربت و شربت  
 این نبات را در جالیز و غذا میداند و استعمال آنرا زیاده از قدر  
 شربت بخاری بسیار است لکن ناد را استعمال آنرا زیاده از قدر  
 که خناری







اینکه شست ساحت لکن بپوشد که از آن رو باید نمود و اما  
 طبیب خود اگر بکشد و از آن رو که مو را طیب و شوره را پاک  
 بود نام نهاد : ایند و از اعراض و امراض اکثر بپوشد  
 اسهال میکند لکن در اسهال صمد با عقل و فطانت بود  
 اسهال داخلی اثر آن نکرده اند زیرا که از جله موم و  
 و مقدار بسیار اند از آن موم که سبب فی شندی و اسهال  
 مفرط و غشی و بعضی از اوقات باعث غائری و عده شود  
 نباید فرغون و اسهال نمود مگر از خارج بپوشد  
 کوشای زیاد و چرکهای منفذ و امثال اینها در بسیار  
 بسیار کاربرد :

پایان از این سخن در ریشه سینه و سینه و سینه و سینه  
 صفحہ ۴۰۰ - سفسفہ ۱۲۰

این نبات را که بغل اندازند و در سینه بپوشند  
 ادری

اروای جنوبی فراوان است و بیش از سینه غریز و سینه  
 و در باغها نیز از آن رو است میکند : پیش و سینه و سینه  
 و ساق فر و و است و بلند و پر شعیه و در و بر کش  
 چند وقت بجای شده است بواسطه رگهای ذره شعیه  
 کلهایش دنباله دارد و مانند چتر بپوشد و رفته ای مثلها  
 مشول میشود و آنها را به بیاض و سفید و سفید و سفید  
 شمش بپوشد و مفرط و داری و نم است که بکشد و سینه  
 و بجای بکشد و سینه

بوی تمام اجزاء این نبات تند و قوی است و از شیرین عصاره  
 جوهری شیرین مایل به تلخ و آنکه عصاره مایه اخذ میشود و از  
 فخر آن روغن فراوان و شیرین است و سینه و سینه  
 این نبات خواص که تا نباشند معلوم نشده است لکن سینه و سینه  
 است که از لعل و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه

سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 صفحہ ۴۰۰ - سفسفہ ۱۲۰

منشاء اصلی این نبات ضمت جنوبی فراوان است و در باغها  
 باغها نیز از آن رو است میکند : پیش و سینه و سینه  
 را سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 مضر به باشد کلهای آن لگو و سینه و سینه و سینه  
 و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 این غلافها ملوانها و سینه و سینه و سینه و سینه  
 است

نخس باوی قوی و داری و جزو خصوص لعل و سینه و سینه  
 و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 حاد و آرام ضد باک و از آن کاربرد و سینه و سینه و سینه

از ضعف هضم ظاهر میشوند اسهال کنند و در سینه این نبات  
 از ریشهای مفرط کاه است و در اکثر بول چندان مؤثر نیست  
 و اگر چه این نبات را در ریش شوره و سینه و سینه و سینه  
 لعل و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 است که این نبات دفع حیات نامیه مخصوص جای و سینه  
 با سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 نموده باشند و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 لکن بهر آنکه در این خصوص سینه و سینه و سینه و سینه

این و با سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 با یکدم سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 در یک روز و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 مفرط و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه  
 که با آنکه سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه

سینه و سینه



و فواید عصبی مستعمل است و در بواسیر طبیعیت آن را تفصیل کند  
و در این هنگام بفرماند که از سیاهی چهل طرفه نشو و طبایع کوبیده  
آن بفرماند: و در غدا بجای لایق آنرا در دفع و در جبین  
سود چند میدانند و این شفا را در زخامهای عظام نیز باطل  
میکند:

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين  
أما بعد فإن هذا الكتاب هو من كتب الفقه والحديث وهو من الكتب التي لا يخلو عنها طالب العلم  
والدين والدار الآخرة

مكتبة دار الحديث - بيروت - لبنان

این نبات منشاء اصلش فارس و کوههای شهر کربلا میباشد  
بخش سطر و قوریزم و چین دار است و در آخر فصل غریب  
شماره هفت در کتاب بزرگ از زمینان میروند و این گیاه  
سبز تر باشد که خضای عبق گشاده است و با ساقش راست  
و سبلی و بسیار بلند و نغمه با ساد است و از شاخه های آن که  
بسیار و جزئی بسیار ضخیم و در آن و بر ساق و غله میروند

وہرے

وهره از آن کلمات بی پائل بعضی بی الحاقین معنی دباخل و  
بالباقی و در حلقه ای است  
بالباقی که دارای و متطبیق است میباشد و شش میزاید و  
نهم دارد چنین است : این بنا را معنی است سفری که از یک  
سطح سانی کردن در شهران میسایا بد و در بنار و بکل قطره ها  
اشک با قطعهای کوچک میبازد چند قطره و نه نیم شفاف  
اسم با وزن و کاهی بعضی یافت میشود و چون غوی و جمیع مشبه  
بیسر و طبعش تلخ و کزنده و موهج است و از بنار بر شیبان است  
مانند و عصاره و وجه و روغن فرا دباخل میشود و از بنار بر سر  
رشد و کف معلوم شد که جو معنی آن بسیار با دباخل از بنار بر سر  
است :

این جسم صغیر شری را حلقه شش با نفوذ و پنهانند و اطباء  
مانند سیدنا عام و دیگرها و با زنی از او را مضایع و عصبه مخصوص  
در اختیاف رحم و هیچ کس در پی بسبب استعمال صغیر نداند

294

مخصوص در جنگ بولی انداخته و فرزندانش نیز باریک  
 قلم است و درگاهش باریک و جناحی و سبز نیم و مرکب از گها  
 بیفوقه و سر و زربازند و در اخوه ماه کلهای بسیار و شکل  
 کرم و ویر و صید و مرکب از یک کاه و منقسم پنج ضمت  
 و ده فیال که پیشانها فرزند است و چند طایفه که خستالیها  
 و زرد است و در اخسان از ظاهر میشوند و از مرکب کاه آنها  
 بسیار میروید و صید یکا پیکر د که دران چند نیم چین  
 و از صیقل که سارها باریک و گشتند

فيلادلفيا (بنسبة إلى فيلادلفيا)

صفر ۱۲۰۰

این نبات هفتک صفتش در چنهای سایه دار و در اطراف یاریش

بجانب



در کل کلبه و اشغال آن فی الجمله باضعفست و مثیل این بنا را از انچه در  
 مدینه بول شمرده است لیکن چون بواسطه امتحانات و تجارب  
 خواص را نبیند و اندر وسبب ذکر این خواص معلوم نیست و این  
 اوقات متروک و از خدمت بنایان طبع خارج است اما چون  
 همینان معقول و مطبوع است کل کاران از آن محترم میدانند  
 کما یخبر فی شیخانی **را حجاج** **ابن یوسف** **خواری** **قال** **لیست** **یوم** **فلک** **کمال**  
**مخبر** **م** **نقشه** **۱۳۰**

این بنات در اوقات فراوان و بیشتر مخصوصا ببا ائمه و حکما  
 و در چهارچند جوانه از آن میرسد که اندک اندک مبدل میگردد  
 چون میگردد و این چهارچند در بناهای فلسطی تولید میشوند و  
 و شکسته و در وقت جنای شده و مرکب از یکای کوچک است  
 که با نظمها در آن یکدیگر و کنگره دارند و در پشت هر یک از  
 قطعات و صفات لکهای یکا کشیده و قریب است که آنها

بلک

بلک بشمر و معویه میگردد و بیشتر این بنات در اواسط و فلسطی  
 ظاهر میسر و اندر وقت سفید و بوی بسیار از آن معویه است  
 ابتدا بشیرین و بعد از آن تلخ است و از آن عصاره مخصوصی  
 و آنرا اخذ میشود  
**کما یخبر فی شیخانی** **ابن یوسف** **خواری** **قال** **لیست** **یوم** **فلک** **کمال**  
**مخبر** **م** **نقشه** **۱۳۰**

این بنات در زمینهای غیر تر و دوع و جنگها و جلیقها و  
 و صافش است و مستحکم و بلند نیز از سدها چهار فلک است که  
 بزرگ و در وقت جنای شده و با یکدیگرهای باریک و کدرا از  
 و در وقت سبز و سفید است و شش در چینه های کدرا  
 خلق میگردند و کجایان ظاهر میشود  
 بخش بنسطویرا کند و در زمین و سبها و از وجه در سطوی  
 متوسط و طبعش تلخ و معویه و قریب است و اجزاء سبها بنایان

بعد از آنکه از آنجا که یکدیگر با آنرا و کور و بول و معویه بنا از آن  
 دوازده کدم که کور و پنج کدم آنها را بکوه صلابه بنویسد با معویه  
 که یکدیگر میان بنات حبس دارند و در اشخاص و قوی المین با اینها  
 انرا فرود و در اشخاص لطیف طبع مانند اطفال باید نقصان و نقصان  
 بعد از خوردن این حبس یک باد و فحشان مطبوع جای سبز میگردند  
 و در وقت اطلاق و اسهال این شرب ملا و موه میکنند آنکه چنانکه  
 خارج کردند و هرگاه این حبس بقدر کفایت اسهال نماید و چنانکه در  
 ملک فرنگ را در یکفحشان اخل نموده میتوانست و بجز در وقت  
 باید برضی میگردند لیکن با طبع نیشینت چون جای مداومت کنند  
 و اگر لازم شود فخر دیگر ملک فرنگ بخورند و یا بنوعی از اجزاء که  
 باشند فخر میشوند لیکن بنوعی مشکل است که حبس الفرج بیشتر میکنند  
 ابتدا دفع شود بلکه با چند نوعی از اجزاء دیگر نموده بنوعی از اجزاء  
 میگردند و بنوعی از اجزاء که کفایت میکند و کور و بول و کور و بول

با هم فخر میکنند

هر یک از این دو بیشتر را اطباء استعمال میکنند و صفه صین  
 آنها را داغ و مخمر و دهان معدیه و معویه مبدل است و قوی و  
 فحشان و زرد و قوی بنایان صفات را بسیار مدح نموده اند  
 و این خاصیت ثابت میشود در صورتیکه از استعمال آنها  
 بدون فاصله و راهای قوی که از آنرا قوی و کور و معویه بنا  
 و امثال اینها بخورند و قدرش بسیار معهودی این بناست و  
 دوم است که حبس نموده با غلوط آب خالص یا شرب کرده شود  
 و بجز در وقت حیات علیا را با سبها و در وقت حیات غلوط نموده  
 میخورند و در حیات بنیان و جزء حده بعضی از کربا یا بنایان  
 مشهور بوده است

و طریقه استعمال این حبس است که بعد از آنرا در چهار دان  
 عرف بنشیند و فوج نموده صبح بنشیند و بوشاند و وساعت

چون











بالفحاح <sup>مطهر</sup> معطر ضایعی که با عسل یا شکر شیرین کرده باشد باشد  
بنوشانند و این مقدار را با آب در هر چهار ساعت بکشد نمود و تا  
ملک سمر و زید بن دین دستور داد و مشغول بود و پسر از سه  
روز و چهار پنج روز دیگر بکشتی و آب از اراضیع و یک کپا  
شام بخور دانند: غذایش را از یک کپا آب سرد و گرم است کرد  
بلک با دو فحاح آب خاص نوع نموده و صفا از استفا کنند

کتاب خط (۱) - سید - فرید (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰) (۱۰۱) (۱۰۲) (۱۰۳) (۱۰۴) (۱۰۵) (۱۰۶) (۱۰۷) (۱۰۸) (۱۰۹) (۱۱۰) (۱۱۱) (۱۱۲) (۱۱۳) (۱۱۴) (۱۱۵) (۱۱۶) (۱۱۷) (۱۱۸) (۱۱۹) (۱۲۰) (۱۲۱) (۱۲۲) (۱۲۳) (۱۲۴) (۱۲۵) (۱۲۶) (۱۲۷) (۱۲۸) (۱۲۹) (۱۳۰) (۱۳۱) (۱۳۲) (۱۳۳) (۱۳۴) (۱۳۵) (۱۳۶) (۱۳۷) (۱۳۸) (۱۳۹) (۱۴۰) (۱۴۱) (۱۴۲) (۱۴۳) (۱۴۴) (۱۴۵) (۱۴۶) (۱۴۷) (۱۴۸) (۱۴۹) (۱۵۰) (۱۵۱) (۱۵۲) (۱۵۳) (۱۵۴) (۱۵۵) (۱۵۶) (۱۵۷) (۱۵۸) (۱۵۹) (۱۶۰) (۱۶۱) (۱۶۲) (۱۶۳) (۱۶۴) (۱۶۵) (۱۶۶) (۱۶۷) (۱۶۸) (۱۶۹) (۱۷۰) (۱۷۱) (۱۷۲) (۱۷۳) (۱۷۴) (۱۷۵) (۱۷۶) (۱۷۷) (۱۷۸) (۱۷۹) (۱۸۰) (۱۸۱) (۱۸۲) (۱۸۳) (۱۸۴) (۱۸۵) (۱۸۶) (۱۸۷) (۱۸۸) (۱۸۹) (۱۹۰) (۱۹۱) (۱۹۲) (۱۹۳) (۱۹۴) (۱۹۵) (۱۹۶) (۱۹۷) (۱۹۸) (۱۹۹) (۲۰۰) (۲۰۱) (۲۰۲) (۲۰۳) (۲۰۴) (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۲) (۲۱۳) (۲۱۴) (۲۱۵) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶) (۲۲۷) (۲۲۸) (۲۲۹) (۲۳۰) (۲۳۱) (۲۳۲) (۲۳۳) (۲۳۴) (۲۳۵) (۲۳۶) (۲۳۷) (۲۳۸) (۲۳۹) (۲۴۰) (۲۴۱) (۲۴۲) (۲۴۳) (۲۴۴) (۲۴۵) (۲۴۶) (۲۴۷) (۲۴۸) (۲۴۹) (۲۵۰) (۲۵۱) (۲۵۲) (۲۵۳) (۲۵۴) (۲۵۵) (۲۵۶) (۲۵۷) (۲۵۸) (۲۵۹) (۲۶۰) (۲۶۱) (۲۶۲) (۲۶۳) (۲۶۴) (۲۶۵) (۲۶۶) (۲۶۷) (۲۶۸) (۲۶۹) (۲۷۰) (۲۷۱) (۲۷۲) (۲۷۳) (۲۷۴) (۲۷۵) (۲۷۶) (۲۷۷) (۲۷۸) (۲۷۹) (۲۸۰) (۲۸۱) (۲۸۲) (۲۸۳) (۲۸۴) (۲۸۵) (۲۸۶) (۲۸۷) (۲۸۸) (۲۸۹) (۲۹۰) (۲۹۱) (۲۹۲) (۲۹۳) (۲۹۴) (۲۹۵) (۲۹۶) (۲۹۷) (۲۹۸) (۲۹۹) (۳۰۰) (۳۰۱) (۳۰۲) (۳۰۳) (۳۰۴) (۳۰۵) (۳۰۶) (۳۰۷) (۳۰۸) (۳۰۹) (۳۱۰) (۳۱۱) (۳۱۲) (۳۱۳) (۳۱۴) (۳۱۵) (۳۱۶) (۳۱۷) (۳۱۸) (۳۱۹) (۳۲۰) (۳۲۱) (۳۲۲) (۳۲۳) (۳۲۴) (۳۲۵) (۳۲۶) (۳۲۷) (۳۲۸) (۳۲۹) (۳۳۰) (۳۳۱) (۳۳۲) (۳۳۳) (۳۳۴) (۳۳۵) (۳۳۶) (۳۳۷) (۳۳۸) (۳۳۹) (۳۴۰) (۳۴۱) (۳۴۲) (۳۴۳) (۳۴۴) (۳۴۵) (۳۴۶) (۳۴۷) (۳۴۸) (۳۴۹) (۳۵۰) (۳۵۱) (۳۵۲) (۳۵۳) (۳۵۴) (۳۵۵) (۳۵۶) (۳۵۷) (۳۵۸) (۳۵۹) (۳۶۰) (۳۶۱) (۳۶۲) (۳۶۳) (۳۶۴) (۳۶۵) (۳۶۶) (۳۶۷) (۳۶۸) (۳۶۹) (۳۷۰) (۳۷۱) (۳۷۲) (۳۷۳) (۳۷۴) (۳۷۵) (۳۷۶) (۳۷۷) (۳۷۸) (۳۷۹) (۳۸۰) (۳۸۱) (۳۸۲) (۳۸۳) (۳۸۴) (۳۸۵) (۳۸۶) (۳۸۷) (۳۸۸) (۳۸۹) (۳۹۰) (۳۹۱) (۳۹۲) (۳۹۳) (۳۹۴) (۳۹۵) (۳۹۶) (۳۹۷) (۳۹۸) (۳۹۹) (۴۰۰) (۴۰۱) (۴۰۲) (۴۰۳) (۴۰۴) (۴۰۵) (۴۰۶) (۴۰۷) (۴۰۸) (۴۰۹) (۴۱۰) (۴۱۱) (۴۱۲) (۴۱۳) (۴۱۴) (۴۱۵) (۴۱۶) (۴۱۷) (۴۱۸) (۴۱۹) (۴۲۰) (۴۲۱) (۴۲۲) (۴۲۳) (۴۲۴) (۴۲۵) (۴۲۶) (۴۲۷) (۴۲۸) (۴۲۹) (۴۳۰) (۴۳۱) (۴۳۲) (۴۳۳) (۴۳۴) (۴۳۵) (۴۳۶) (۴۳۷) (۴۳۸) (۴۳۹) (۴۴۰) (۴۴۱) (۴۴۲) (۴۴۳) (۴۴۴) (۴۴۵) (۴۴۶) (۴۴۷) (۴۴۸) (۴۴۹) (۴۵۰) (۴۵۱) (۴۵۲) (۴۵۳) (۴۵۴) (۴۵۵) (۴۵۶) (۴۵۷) (۴۵۸) (۴۵۹) (۴۶۰) (۴۶۱) (۴۶۲) (۴۶۳) (۴۶۴) (۴۶۵) (۴۶۶) (۴۶۷) (۴۶۸) (۴۶۹) (۴۷۰) (۴۷۱) (۴۷۲) (۴۷۳) (۴۷۴) (۴۷۵) (۴۷۶) (۴۷۷) (۴۷۸) (۴۷۹) (۴۸۰) (۴۸۱) (۴۸۲) (۴۸۳) (۴۸۴) (۴۸۵) (۴۸۶) (۴۸۷) (۴۸۸) (۴۸۹) (۴۹۰) (۴۹۱) (۴۹۲) (۴۹۳) (۴۹۴) (۴۹۵) (۴۹۶) (۴۹۷) (۴۹۸) (۴۹۹) (۵۰۰) (۵۰۱) (۵۰۲) (۵۰۳) (۵۰۴) (۵۰۵) (۵۰۶) (۵۰۷) (۵۰۸) (۵۰۹) (۵۱۰) (۵۱۱) (۵۱۲) (۵۱۳) (۵۱۴) (۵۱۵) (۵۱۶) (۵۱۷) (۵۱۸) (۵۱۹) (۵۲۰) (۵۲۱) (۵۲۲) (۵۲۳) (۵۲۴) (۵۲۵) (۵۲۶) (۵۲۷) (۵۲۸) (۵۲۹) (۵۳۰) (۵۳۱) (۵۳۲) (۵۳۳) (۵۳۴) (۵۳۵) (۵۳۶) (۵۳۷) (۵۳

صفحة ٢٠٠ - نسخة ١٠٠

این بناست باید در اول درجه بناست با مفت شهر زیر که  
غذای مخصوص عظام است است : <sup>پنج</sup> یعنی در بار یک و  
ویران است و از این چند سانی راست که از ساد که کنگد  
نمیزان سر تا چهار قدم است و برسد و بر کاهن دراز  
سبز و در هر طرف از آنجا یک کوشکی است که مانند نیمه

انحصار

اضا بدین فیه و سانی را احاطه کرده است و در فضاهای سانی  
خوشه بقی است مثوله میشود که مرکب از عذرا بادی از  
خوشه های کوچکی است (شکل ۱۰) و این یک وسیع تر است  
دارد و مانند : کامران مرکب از دو فلز مغایر است  
احاطه نموده است با هم چنان کل کوچک را که دارای سراسر  
اند :

این ثابت نمی است و رد و بقی که بکلمه ان حدیث جانب  
دیگرش چهار داراست و اینها را جز خارج و مکلون و کشاسته  
میباشد و از ان مبینند که قوت غالب اهل ارواها است  
این ان سالمرگوارا نقل است از ما بیکه از سایر غلات نیست  
می دهند لیکن باید بکنند را احتیاج نمود چه بلندتر و رسیده  
تر ان کما هر شرد و طلایه باشد صحت است و صغر ان بخندان  
باید صید و اسفی و باوه و جینی و عجب های مختلفه در کوه که

و نیز که باشد و بهتر خطاب کند و عیض نان خوب باید چسب  
موند و تفصیل که دو سبزه را با طیار در این خصوص نوشته است  
کند و داد و صفت علاج نیز بکار برنج و صفا و معطران آن صفت  
نفی و ارام بسیار بگو است و شد است از او مطبوخات متنا  
دیگر مخلوط نموده و در دستار او و زهر حفته می کنند  
خود و مطبوخ آن که را شکر با عسل شیر بن نموده باشد بجه  
سرفه و زکام شدید بسیار با صنعت است

شافتر - حالي الجوى - شاهنواز - عوفى (محمود المقتدر)

**تفہیم القرآن**

این نبات در جای باغها و زمینها و غیره از نوع خرا و افست است  
و بیشتر آن در درو و کوه و جنگل و بیابان و از آن ساقهای پرشعبه  
و گوشتی و منبسط میشوند و برگهای سبز و فشانده دم درو  
و در کتب زربکای کوه و بیاض که منقسم بسیر قطعاتند که گاهی

کوجا

کوکب و قمر و زحل و شمس و اورکنا و سافا و دشتها و اغانا و قمر  
ملخوند و کاما اغانا باد و دژ و کوکب مقابل و گمرک اغانا و کاپ  
با چهار پیکال می باشد و پیکال خوانی اغانا مخفی بجانب خلف  
و مسافر این است این کلمات و مواظبت و هر یک از این  
اطا پنهان است نظر است و هر یک با بولی هست غشائی که  
این کلمه زمره مدور و سبزه تر است

ابن نبات بی بو و طعمش بسیار تلخ است و از آن عصا و تلخ و قوی  
دو طبایس اخذ میشود و نفعی از آن از مرض ورن فاج صبی سفا  
میکردد: اطباء از آن را میله اند و مخصوصاً در امراض  
جگر و غدا و سوء التشنج و سکر کوب و عابس ط و امراض  
استعمال میکنند و معتقدین آنرا در امراض حلیه و خضه و  
سویا های مزمنه مؤثر میدانند و ضارترین آنرا از آن  
زاد این فاصیل را بجهت آن نایب نموده اند: طریاق است











مخلوط نموده و در مواضع مذکور بکار برند و خواص بسیار اهل قضا  
خواص بسیار و صالح اند و در شش از باب ناد و درم است  
که با آنکه شراب فروج نموده بنوشانند و اگر چه گفته اند که چون  
این بخت و امراض نفس سب و داء فریجند مانند کباب و سایر امراض  
است لیکن ناحال بواسطه هر امتحان ثابت شده است

کوشا خطا انا جفلة تأملون (انما النور)

مكتبة

جُطْبَانایِ دُر که جُطْبَانایِ کُپر شَر تا میده اند بنفش کُوه<sup>نشین</sup>  
ویرینه است و ساقش راست بلند و مصلی ویرکش بزرگ و بیضی  
و سبز و زرد و با نوک و زرد و کاهولی بسیارند و بر کاه<sup>نشین</sup>های غوغا  
ایستاده بگون و لبها کوچند که کاهایش زرد و زینت<sup>نشین</sup> بر کُپر  
از کاه که در شکل بسیار و یک کُرَن مانند چرخ عیاره و منقسم پنج  
قسمت اند و از عرق کاه آنها با پسته پیل می ریزد و مصلی بگون

100

عشاقی میشود که در آن کچهر و چند تخم مرغ طرح فرزند است؛  
 و چشمه خطبات نادار و وسط رو کشت دار و با چنه ها مانند حلقه و  
 بسیارند و به یکدیگر و ظاهرشان سر مانند و نوش و د و طعم آن  
 بسیار تلخ است از آن عصاره تلخ اخذ میشود الهامی یا حیران را  
 در غش بین درجه معیون است سبیل شیره اندود و حبه فایده که  
 علامات و حالات آنها یکی معلوم نباشد معیون از ابدان که کینه  
 استخوانی و در امراض ضعفه مجرای هضم که برین حیوان معده  
 که سبب آنها ضعف مزاج باشد ظاهر میشود استخوان بسیار بافت  
 هاله کچهره و دایره نفس از آن فرزند و او هاله اندازد بکن از چوبه  
 باطل است بلکه امراض مزاجه چنانکه بسیار بدشت آنها را مدخل  
 نموده اند اغلب مرکب با عینا و الهام باشد باطن هاله استخوانی  
 محکم و مترا در آنها منوع است مگر در نفس که تمام علامات ضعف  
 بنه در آن واضح و آشکار باشد

فردی در شش و ریه چغندر یا بکرم و در مطبوخ بپاش و از آن نصف  
ان پانزده تا سی کیلو است : این پانزده تا سی کیلو با منق  
از چغندر یا زرد پخته است که شش و ریه از آن پخته و پاشند  
بکرم در شرب سوان که تازه و مطبوخ و پخته و منق در شرب  
در شرب چغندر یا بپاش و در هاون و باغچه و بکرم یا زرد پخته  
صلاب کند و بعد از پنج یا شش روز از آن پانزده تا سی کیلو  
جدا نمایند : استعمال آن پانزده تا سی کیلو در شرب و منق  
عظام و شش و ریه و بکرم و در شرب و منق و شرب و منق  
کرد و ریه و شش و ریه و بکرم و در شرب و منق و شرب و منق

کل شمعہ

صفحة ١٤١ - قسمة ١٤١

این نبات در مواضع غیر زردخ و چمرها و خواجها می روید: بخش  
باریاب و اسماعیل زرد و با انکه ذوا نبات و ساقها پش که در

و فرقتیبا

و غرضش نقر یا بیلند که قدم اند و بر کاش دراز و سبز و دوقلو  
جانی مند و باطنها پنبه باشند و جیاسند که کلاهش از عرق و  
ابطی و دنباله دارند و کلاهش را کلاه مودار و باد زایه و کلاه  
پانجه پطال مانند کل سرخ است و بر کلاه او اطاب است که بواسطه  
پنبه یا بیل که بر خضار سوسند و ثمران نباشد و در آنست که مانند  
کرک است و بر آن نباشد و قوس حلقش اندک و قاطبش و مثل از از خولیا  
مدل بر لب و قاطبش در است مانند سایر پنبه یا بیل که از خضار  
است اینها از خضار کرک نباشند که از آنها نیسیر نیول کرک باشند  
ان در افام و سطران است و سوسند است و شاه طویخ  
از انچه دیگر و جمع می بران میدانند و کلاه که همان  
حلاله است از خضار پنبه و نسیه که قدم بر آن نباشد که از  
دو نیم موسکه و سطران عطر کوکند و فصل در اینجا لازم نیست  
بلکه خضار بطول از سطران است و در آن است که (کرک) و (کرک)

---



این بنا را شن صفر نیز نامیده اند و در جنگلهای او دانه های  
خشک و شور و از سنگسناهای رویافراوانست و بخش  
منبسط و مغز و در زمین و با چنگ رشتن با یک چنگ و  
ساختهای مخفی و اندک مزجین و دوازده ضلع که در میان بیلند  
یکقدم اند و هر یک و یک پنجم و دم دارد و با ککرم و صوری  
و سبز و روشن است و در اطراف کای فغان آن کای کای  
و در غوان و موله میگردند این کلهای دانه کای کای و صفر  
شمه ها و سوراخها و اطراف است و این اطرافین ما جاشین  
ابن فغان کر این کلهای شده اند و هر یک از این کلهای دانه  
نظم ساده که در میان مایند:

بوی این بنا اندک معطر و طعمش که در فغان است و از فغان  
عضو و رغن فرا خد مینویسد و گفته اند که استخوان در او

مفاصل

مفاصل این بنا با شفت است و در وقتیکه فغان جیات معده بخواب  
رفتار شد و میاصل فغان ضعف عراج باشد مانند سایر ادویه  
در سودمند خواهد بود و میتوان آنرا در جیات ناخبر بطبقه  
امراض که سبب آنها ضعف بندها باشد استعمال نمود  
عاده مطبوخ این نبات را میتوانستند و قدرش بیشتر از اینها  
بلند است که در باطن و هیکول داخل نمایند و قدرش  
مستویان از نیم تا یکدرم است که معجون باخلوط با شرب کنند  
و گاهی آنرا با سایر ادویه مره مانند با بوتر و فلفل و یون صفر

مزج مینمایند

در چنگ و شکر و فلفل و زعفران و زرد قلع (که در فغان است)

این نبات سنش اصلش خرا بر موله و در فغان و جزیان است  
فراوانست این نبات در شکل و بزرگی مانند کرم است و لندن

سطح صفت و پوشش ککری است و شاخهای آن بسیار  
برگهاش سناوب و بیضی و با فوک و امس دم دارد و سبز برانی  
و با بزر و دهای مورب میشوند و کلهای دانه صفت و بسیار معطر  
و مانند ککری در میانها و شاخها و فغانها و با یک کای کای  
منقسم میگردند و یک کای کای منقسم میگردند و در و عد  
زبانها را طایفه است: نر این نبات بیضی جانب فغان  
دار و در آن یک شکاف دراز بسیار که دارای یک شش طول است  
میباشد و چنگ نیست مگر کای کای این نبات که نیکو زنده  
است و از مانند فغان را غده بسیار میزند و فغان  
و بوی فغان و فغان و طعمش کرم و گند است و از فغان  
عصاره و رغن فرا خد مینویسد و فغان و فغان  
از آن ادویه معطر و عاده فغان و در بعضی از اقسام  
که ککری با ضعف فغان باشند و فغان استخوان مایه آن

بنا

بنا بسیار است و لیکن استعمال آن در فغان غایب است و بسیار  
منفعت بخشد و رغن فرا خد و کال است و از ادویه  
عظم و کای کای

شکافیل - زخمیل - زخمیل - زخمیل (که در فغان است)

این بنا در اغلب بلاد هندستان میروید و از فغان  
چهار ساق فغان و فغان و فغان که بلند است و ظاهر میگردند  
برگهاش سناوب و بیضی و با فوک و امس دم دارد و سبز برانی  
اند و از کای کای فغانها و فغانها و فغانها و فغانها  
امده اند و موله میزند و کای کای سبز و با فغان  
برای فغان از این فغانها ظاهر میگردند که هر یک  
از کای کای فغانها و فغانها و فغانها و فغانها  
بجای فغان فغان و فغان و فغان و فغان و فغان







دو ذره استعمال ازاد رسبلان طبعی سایر نفعی آنها باشد  
 ادویه فایده را نفع لازم باشد سو مند میل کند : مستثنی  
 ذکر نموده است که هرگاه در اشخاص ذریکته الحس عصبی مزاج  
 و شیرین با اثر ابروی زبان بکند از نفع طالع نفعی اندام است  
 باده پختن ان عصاره و شیرین ازاد استعمال میکنند و  
 چون به اثر ازاد است گرم کنند ضمادان بجز شکم و جگر و قری  
 و در مایه طبی فایده است

قد ریش و صوفی و شیرین ازاد بیست تا سو کند و امش چون  
 نفعی از خواص استعمال کنند یا به یکسان ازاد در یک رطل  
 شراب سفید نفع نموده چند فاسق شود یا خود از صفا  
 از آن بخورند

کراپیل (که از این اقیانوس)

صفحه ۱۰۶ - نقشه ۱۵۲

از نبات

این نبات در چمنها و مواضع ابل را و در فراوان و طبعی سافها  
 تقریباً نادرد و در شیرین سفید میس و مقوی و در زمین  
 مفصل است سافها پس است و سبلی و بارکای ضعیف و سبیل  
 و در جگر و مضر و سبز و در شاند و کلها پس ابل و در نبات دار و در  
 و سفید مایل زرد با بار غوانی اند و کما این کلها مؤید و  
 منقسم به فیه و کتری آنها و بجز است آنها را به نفع الطاهر  
 است که در دوائی از آنها عظیم میشود : بپس طبل آنها بدل است  
 میشود که مدور و باد و مجروح و دارای نفعهای در دوائی است  
 از این نبات جزء عصاره و جزء سفید اخذ میشود و بهر فیه  
 حیوانه مجرای غذا و مجرای فاسهال است استعمال مقدار  
 اندک از آن در امراض کاذب بلغمی و در حیات فایده که سبب  
 آنهاست ضعیف اجزاء باشد نفع است از آنها نبات زیاد تا  
 شده است که استعمال آن در امراض جلدیه و در سوزن ها جلالت

و داء افراطی و غیره منفعش میشود و که از این در زمین چنان  
 میباشد استعمال که میتوان بدک ایچا که آنا شود و ضایع استعمال  
 ازاد و حیات و به خرقه و پشیا مدح نموده اند

مدرم از این نبات در یک رطل از مطبوخی که سبیل است  
 نموده بک نشاند از اصبع و نلش بکرا ظاهر و نلش بکرا  
 شام بر نفعها مبتلا یا مایه حلیه منوشاند و بر بوش  
 کندم از سخی و از این نفع کندم خطباتی که بهر مخلوط نموده در چمن  
 مضر و خفیه و مجروح است و بهر وسعتی که در آن کرا میکند  
 و نفع شریک عصاره آن از یک سکر بول یا بکرم است  
 سطل ازاد رسوداها حلیه و داء افراطی و غیره منفعش میشود  
 استعمال میکنند : بکری در رباطی سدران عصاره که از این  
 مدرم موریات سوزا که بر دوز و کوز مدرم ازاد را  
 نیکو مخلوط نموده و منفعش کند و نفع شریک از این منفعش میکند

است

است که هر روز صبح بخورند و میتوان به مقدار این نبات زیاد  
 نموده تا به اتم افسر سبیل

کراپیل (که از این اقیانوس)

صفحه ۱۰۵ - نقشه ۱۵۳

این نبات در کوهها سوبی و از است و سافها پس سبلی و بهر شبر  
 و تقریباً به بلندی و داء و در کماش ضایع و در جگر و بانوک  
 و سبیل و ابط و سبز و بهر بیانشند و کلها پس در رابط بر کما یاد  
 ضایعهای شامخا مؤید میشوند : این کلها سفید فرد و مرکب  
 از یک کامر منقسم به فیه و کتری که در مؤید است و انفعش  
 بقرم و باغی ساده و مجرد و بهر طایفه اند : بپس طبل آنها بدل است  
 امده است از این نبات که در نفعهای زیاد و بهر فیه و سبیل  
 و سفید ابل که بهر با سبیل و در یک ها که چند میشوند  
 نفع این نبات از جمله ادویه مستعمل در طب است : این نفعهای



و اندک لعاب و باطمینان و زنج اند **۱** پس در وقت که  
 از این عمل جدا کلیه و مثانه استعجال می نمود و در وقت  
 ذکر شده است که چون مد و فویش استعجال نهی می نمود  
 حصا و در کل کلیه نسبتا نافع است لیکن شاعرین هم این نبات  
 را فایده می دانند و اگر چه خواص بسیار از آن بیان کرده  
 اند اما ثابت نیست که آنرا استعجالان در زمانه حادث است  
 بنکوست محلو بنیم این نبات را با بعضی نباتات لعاب دیگر  
 نموده جوړانند و در شرب از این هم نفع است که بنویسند  
 و اندک و اندک نایل و طبع طبع کل خبازی بان بفرایند و  
 محلو میان مد و شکر و چند کدم شوره خالص اضافه نموده  
 بنوشانند:

درختانار و سبزه الزمان **۱** خوار غایب **۱** سکر ناپید **۱** (نویسکار ناتوم)  
 صفحه ۵۵ - نقشه ۱۵۴

مغشاء

مغشاء اصلی اند و خلک از بیاض و در اطراف کار و اثره بسیار  
 می بیند چنانکه اسم آن را **۱** چنان می یابند که از این لفظ مأخوذ  
 باشد و در سبب آن و اثبات آن و جنوب فرایند می یابند  
 و در بعضی از آن را عمل می کنند و منبسط می نمایند و  
 و بر شرب آن فایده و محفوظ از سردیست **۱** مانند ایند ریخت  
 در آب و با یوشن از دهان یا نرسد قدم است صاحب این نایب  
 دار و با و بک و با یوشن با بل بفرمایند و در کمالش بزرگانی  
 و مغالب و در محو و ملین و فایده می یابند **۱** کلهای آن فرمایند  
 ناول و بسیار خوش و در وقت که شاخها ظاهر می شوند و ک  
 انداز یک کاه کاما بنیم **۱** نسبتا و لیکن منقسم به پنج قسمت  
 و یک کاه مرکب از پنج قطعه است **۱** موه آن مد و در  
 با نافع و پویش سخت و بر بیاض است و در این بهر که فایده  
 و محلو از نموده می شوند

صفحه ۵۵ - نقشه ۱۵۴

اینند و خلک در جنگا **۱** این بهر که فایده است و در تمام از دنیا  
 از این بهر که فایده است **۱** سافا این نسبتا و سهل الانطاف و بدو  
 خاد و با یوشن **۱** سبب که از این بهر که فایده است **۱** بر کمالش ناول  
 و دم دار و مضر و منقسم به پنج قطعه می باشد و در این کجا  
 سبز و پست آنها سفید و موه را است **۱** کلهای آن مانند خورشید  
 معلی و در مایل بسند **۱** و کاما آنها منقسم به پنج قسمت که از آنها  
 مرکب از پنج قطعه است **۱** موشن آنها کوچک و در این کجا  
 گوشت دار و شفاف و در ترش و خشک و باغی شود طبع آن  
 و در موه ایند خلک بعضی از آنها ظاهر می شوند چنانکه کاما  
 سفید و ریش و کاهی زبان گوشت و بعضی از اشام آن نسبتا  
 شرب می یابند **۱**  
 این موه را بفرایند که در وقت که فایده است و در تمام از دنیا

کل آن با شکر می مانند و طبعش عطر و عطر و طبعش نازک و  
 عصاره است و پویش موه آن اندک و زرد و معطر و طعم آن  
 کرم و نسبتا فایده می یابند و از این بهر که فایده است **۱** موه مذکوره جدا  
 و در غنی قرار می گیرد و استعجال کل و پویش آن بهر که فایده است  
 و همچنان برای غذای نسبتا مؤثر و مانند شربت زهره  
 و وسطا و یا شربت که از نصف همین لاف ظاهر شده باشند  
 این موه ابلار و شرب و موه را است **۱** شربا ناول و در این موه  
 مخصوص در حیات صفا و بهر که فایده است **۱** با منقسم است  
 باک انسان پویش ناول و در یک و طبع و کول و طبع طبع  
 نموده و با شکر یا شربت معطر شرب می کرده می نوشانند و در  
 شربا و سحر و از این بهر که فایده است **۱** موه مذکوره با آب خالص  
 با آنکه شرب نموده می شود

درختانار و سبزه الزمان **۱** خوار غایب **۱** سکر ناپید **۱** (نویسکار ناتوم)

صفحه ۵۵



مخصوص است در شهرین و لعاب از آن بعضی عصاره  
از اجزین با چنانچه با این جزء مخلوط کرده با مقدار کافی شکر شیرین  
کنند شیرین در جبین و در معده و در امراض خلق و در سست شدن  
وزله حاده و ثانی و غیره با این با ضعف کوار است استعمال این  
عصاره و در ایام شدت حرارت و تابستان که ضعف کضم  
عاریض معده میشود قوی جفا و طهارت اعضا مندر میگرداند منع  
نموده اند در تصویب با بدشربیات مبره و در فحشاء و قوی  
مانند شراب و قهوه و امثال آنها را نوشانند **در تب** و تب  
از کفر و تب که شیبه میخورند در علم و استوار معده و غلبه امراض  
حاده و تب که تب عظمی و تب بلع را در حیوانات مفید است و متوال  
از ابدان از شرب و زشت و شرب آب و استعمال خود **در زکام**  
که از کفر و تب و تب می دهند غذا نیست سبک و استعمال از در شنج  
ها که معده نمی تواند اجسام کثیر لغزیه را تحمل شود بنکومت

فرد قلیل از وی **در کفر تب** و **در کفر تب** و **در کفر تب**

صفر ۵۵ - نقشه ۵۵

این دشتک و بغیر از آنکه سبب چنانست و در المانی و سبب  
و فراشه و غیره میبرد و در باغها و از این دشتک می کنند  
ساقش را است و پر شنبه سبب تبخیر تا شش قدم است و کجایش  
بهین دم دارد و منقسم چند قطعه سبز اند و شبان کجا  
انکه مرغی با چند تاوی است که از آنها و طوبی است و سبب  
زرد میسازد **کلهای آن** مانند خوشه و با کامه فرزند است  
و آنها را پنج پطال سبز یا بل سبب می باشد **صوه آن** سیاه  
و کروی و بیدار و طبعش قوی و جویش شیبه و غلبه است  
طعم عسل و در کجایش آن عصاره طعم میوه آن ملائم و در شرب و شیرین  
است که نشانند که استعمال از این دشتک بخیر خون کلی و خوب  
از آب و حبه و شور و در و سستار با و در مایه طعم و لغزیه

و غیر از این و مزاج و سبب تبخیر و سبب تبخیر است و در کجایش  
شاد و تب دم دارد و بعضی و شکل طب و با چند قطعه و معده و در  
و سبب یا بل سبب تبخیر **کلهای آن** ابطی و دنیا و در و با کامه  
و با کمر سبب تبخیر سبب مایل کجی سرخ می باشد و متوال است  
از چند کاسول متصل یکدیگر است و در هر یک از آنها یک کاسه  
کرده متولد شده است

در این نبات سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
طب استعمال است از آن اجزاء و در لعاب و سبب تبخیر و سبب تبخیر  
و خصوصاً در امراض و در امراض و در امراض و در امراض  
موجب باشد و در شنج های عظمی و عصبی و در استعمال  
می کنند و در سبب خشک و شدید و در غلبه الکلی و سبب  
آن عدد الیاف و عصب و به باشد و در سبب تبخیر و کامه شدید  
مرکب است و در استعمال آن غایب متوال است و در سبب تبخیر

بسیار مؤثر بنکومت تبخیر عصاره ما را بنکومت بر آن در جمل  
جزء معطر که دارد با لغزیه و در و لاث جلیه است  
میوه آن در معده و در امراض حاده و جگر و بول مستعمل است  
بر ک از اما نبات جای دم نموده و با عسل شیرین کرده بهر بیم  
بکجهان از آنجی سبب تبخیر می نوشانند **عصاره میوه آن**  
با مقدار زیاد از آب مخلوط نموده میخورند و در امراض جری  
از این عصاره زنجبیل می دهند که با سم که تبخیر و سبب تبخیر  
بهمه دفعه ضعف معده و نفوذ قوی و اعضا استعمال می کنند و  
و فل در شیرین بل باد و عاشق شور با خور و سبب

خطی - خطی - خطی - خطی - خطی - خطی - خطی - خطی - خطی - خطی

صفر ۵۵ - نقشه ۵۵

این نبات در تمام سبب از و با فراوان است و سبب تبخیر و سبب تبخیر  
و طوبی و در و با و کنار و در هاست **ساقش را است**



آنکه پنج داده بافق نموده مصفا از اجزای آنند و در او رام  
از اضافات پاکد میکنند؛ حصان علی و در زیر و همچنان  
و انما اجماع است بر اینست:

کتاب (فلسفہ ہائے کائنات)

16/11/2020

ابند و خنجر نیک در هند ستر میزدند و چون ستر را بابل  
بفرستند و خط از آن ده ناد و از ده قلم است: که گاه شش ماه  
بسیوی با نوک دم دارد و بر آن اندر و گاه سبز نیز میباشند  
سبز مایل به قرمزی است: که گاه شش بزرگ کشت و در روضه های ساهیا  
منقول میشوند و مرکبند از کام منقسم چهار بزرگ کوچک و مغرو  
چهار بطال مدور و راز و عده زاید از آن اطابن های منقسم  
ستهای انعام تر است: میوه ایند و خنجر نیز گاه نارنج و زرد  
و منقسم شش مجره و در هر باب از آنها یک نوع مرغ است:

از مشخصات

از شکافش ریش و تنه اندرخت مایع زرد تو جمیع بلاد که از  
کوکوف نامیده اند و بعضی از طبیعین گفته اند که منوان این را باغ  
از نباتات دیگر نیز اخذ نمود ! کوکوف جسمی است به شکل قطعه  
کوبیده ای و زرد یا بلرزه و سهل التفت و بی بو و طعمش  
کزنده و معوق است از غیره و شبیه این جسم سفیدی مخلوط با لثه  
صنع اخذ میشود ! این جسم تشبیه هر دوای غذا نمیشود در  
امراض الجذبه که بد و نداشت و همچنان باشند و در حای ریح مزه  
و سده مزه و اعیان مخصوصا در استسما از استعمال میکنند  
اهل غیره و امتحان ذکر نموده اند که در واثبت که مانند  
این دو احمچه دفع جراثیم و غیره باشند لیکن مع هذا در هر حکم  
استعمال آن لازم شود باید با احتیاط زیاده استعمال نمود بلکه  
از کدری این بحث بسیار مشهور بود و گفتار که  
مشارحه بود عیس و هفت شد عین و بسیار از این میکنند

حکم بود بخوردن شش حبه که هر یک دارای پنج کدم در کوفه بود  
ان زن تمام آن شش حب را بخورد و بزود حرارت شد بدرد  
ان بر زعفران و صندل و حرکات شش و تعدد  
اعضا و عروق و کوفه پیران شش و در پیهم گرم و نوشا بنیان  
مشاور زیاد و از روغن بادام شیرین این علامت بر دروغ  
شدند پس باید که کوفه را عقدا را اندک و مکرر استعمال نمود تا  
آورد و کفایت میکند که از دانه دارده کندم از اثر افسوس  
باسم شش که با عرق مطبوخ مخلوط نمودن و شستن **تجربه**  
کوفه را بسیار میوه صادره و **تجربه** میانه از بکه و شش بکش که  
منشاء و اخلاص از امتیازند و آفر و شان و بلکه منشاء جان  
چنان میداند که این جسم عضو از روغن خاکی و حیوانی  
انست که این خلط را استعمال نکند بلکه از این بلغم کوفه  
نماید:

36

کج دین (وینکوم الیوم)

ص ۱۵۱ - نقشه ۱۵۱

این نبات از جمله نباتات فرعی و در شیر است که در شاخهای  
سبب و قوت و درخت زان کجشک و پیل و سپیدان و  
لیکن بیشتر در رختهای باطن یافت میشود. بلند است  
فصلی که نادرند و میوه مثل اسفند و زان شاخهای  
بسیار و مضطرب و سهل الاغطاف و سبز میوند. **جگانش**  
متقابل و دراز و میوه با لونی و سبیل و میوه با لونی و زان و  
کلیاتش زیاده و کامیابتر و نازک و زیاده و مانند یک سبیل  
در موضع انتخاب شبیه ظاهر شده اند. **کامه کلای نران**  
منقسم و چهار شاخه است و اطرافش همان بدن و خوب است و  
کلای مادان را نیز یک کامه که در قیود و یک بیسبیل و پیل  
میباشد. **نران نبات** که میوه مثل اسفند و همان یک جزء



لوح است این نبات چون نازده باشد بودیش معوج است و اگر جبر  
نزد سعد بن منصور بوده است لیکن شاخین چندان از  
استعمال میکنند و در امراض نفخه و صرع بسیار نافع و مؤثر است  
مانند کنگر دانند اند:

قد و شربت از جرم این نبات عاده از یک نادر و در امراض باطنی  
مطبوع مزج نموده بنوشانند و مطبوخ از امعاء مختلف  
استعمال نمایند:

**فیض السیف (فیض السیف)**

صفحه ۵۵ - نقشه ۱۶۵

این نبات را عوام بقره را میگویند نیز نامیده اند و فضا اهلش  
او پای جنوب است و در شب بسیار میوه بد بخش خفته و شب  
و در جبهه است و ساقهایش با دست و ساقه و غیره با بیلند  
بکدام و بنامند و بر کاشش با یک و لیکن در کد و در سبزی

کاشش

کاشش منب و در نه های شاخها بکل کتب واقع شده اند و کاش  
این کاشها شوق و کاشها و کاشها با نافع بطال نوبت است و کاش  
ده اطامین و در مطبوع نیز بسیار شده و مهوان کاشها و کاش  
دارای بکاش است:

این نبات بی بوی و با طبعی طبع صاف و استمهوان از برای  
از ایشان در نزل جاری بود و در احتقان بطن و واطع  
نموده و خواص از این نبات منکر شد و طبعه استعمال از چنین  
است که مطبوخ اندک با زبانه و بر کاش از این نبات دانند  
عصاره ایشان بکدرم از عصاره از این نبات استعمال نمود:

**خرق سبید - خرق سبید - خرق سبید**

صفحه ۵۵ - نقشه ۱۶۵

این نبات در جنوبی قرار دارد و در این نبات و کوه های و بوی  
و ساق این بر شعبه راست و سبکی و غیره با بیلند و در علم

بر کاشش و نبات و بزرگ و بیخ و چین دار و با بیلند و کاش  
خوشترک و کاشش سبب بزرگ و مانند با بیلند و در شب  
شاخها شوق میشود کاش این کاشها است و مرکب از شربت  
در از است این کاشها را شربت اطامین و در مطبوع بسیار  
نیات مرکب از سبب کاشها است که دارای چند نامند:

در شربت این نبات قوی بقره و در کوشش و منضم بقطعه کاش  
برند و بوی معوج و طبعش کزله و در کاشش و از این عصاره  
و شربت جزء فرار و حصول احد میشود:

**خرق سبید - خرق سبید - خرق سبید**

صفحه ۵۶ - نقشه ۱۶۶

این نبات را عوام بقره را میگویند نیز نامیده اند و فضا اهلش  
عبر مزج و کوهها قرار دارد و سبکی و ساقهایش با بیلند  
دو قدم و علم و سبکی و بر کاشش و نبات و در کاشش

و معصر

و معصر و با شکافهای و بوی و سبب با بیلند و کاش  
منه های شاخها شوق میشود و کاشها را سبب با بیلند و در شب  
از یک کاش با نافع بطال نوبت است و کاشها با نافع  
لیط اطامین بسیار بسیار شده و کاشها کاشها هستند  
کد را نافع و مدور است:

در شربت این نبات اندک و در سبب با بیلند و بوی معوج و طبعش  
طبع بسیار کزله است و اجزاء بسیار بسیار شده و کاشها کاشها هستند  
کد شد:

**خرق سبید - خرق سبید - خرق سبید**

صفحه ۵۶ - نقشه ۱۶۶

این نوع از خر و در جزایر اندک و طراف پست کزله و بوی معوج  
دانه کوه آب با نافع میشود و بوی معوج و سبب با بیلند و کاش  
از این نبات بسیار بسیار شده و کاشها کاشها هستند







اذا استعمال میکنند چون دیش از او را بچوستانه اعضا  
از آن اخذ میکنند که قدر و شریکیش از پاره دما بپشت کنند است  
این دوا را از اجزای آب نبات که حیات صغوی سرکانه اعضا  
اکلیل خرب و سبب و عضاده ما بپشت متضای هر یک یک انشعوی  
شادین پیوسته در علم این اجزاء را بچوستانه نمود موجب گشتن چنانکه  
هر چوستانه یکم باشد در اسفند چوستانه هر یک دو چوستانه برای لک  
بلع لایزم باشد این چوستانه را بچوستانه و ابتدا بعد از آن در وقت  
نیم روز صفا را از امعاء از ابتدا چهل حب که در اسفند  
رفع شود

تنبیه باینکه صفد چوستانه در میان صفات خرب و سبب  
استیسا نموده انتخاب آنکه کل خرب و صفد را در وقت خرب و سبب  
را صفد مایل به خرب و سبب خوشه و سبب است و سببها در صفد  
و کتب مشغول شد که کل صفد چوستانه سبب مایل به خرب و سبب  
خوبند

خوب است از صفد دوم سبب چوستانه بلکه صفد است علاوه بر این  
دو صفد دیگر از خرب را ذکر نموده اند که یکی صفد دیگر صفد  
است و خرب را صفد چوستانه و سبب چوستانه

**کتاب حکمت طب** - **بطلان الکد الی انشعاب** - **بطلان الکد الی انشعاب** - **بطلان الکد الی انشعاب**

صفحه ۵۳ - نقشه ۱۵۵

این نبات فشنک نشاء اصلش حبکهاست و در کشتن آنها از آن  
ذراعت میکنند: بچوستانه و از الیاف صفد پاست و از آن  
سپارد و در مغرب و سبب صفد سبب صفد سبب صفد  
و از این ریشه چوستانه سبب با ریه موله میشود که سبب چوستانه  
فشنک این نبات الی با بپشتی با ریه موله سبب که دیده اند  
و کل نباتها مرکب از سبب که چوستانه است: منبشان نبات  
رشتهای خوش آب و هوا و سبب را و سبب است و کل این نبات در  
خوبه و اگر هوا زیاد سرد نباشد و در وقت ظاهر میگرد:

و نبات این نباتی به بوی طبعش چون ناز باشد اندک کند و  
بدون منفعت طب است

**کتاب حکمت طب** - **بطلان الکد الی انشعاب** - **بطلان الکد الی انشعاب** - **بطلان الکد الی انشعاب**

صفحه ۵۳ - نقشه ۱۵۵

این نبات را بطلان الکد و نریل نیز نامیده اند و سبب دوا  
کنند و کاد و جاد و او سبب چوستانه چوستانه و در  
سطری متوسط است و سبب این سبب و سبب و سبب و سبب  
بیلند به سبب اند: برکاتش سبب و سبب و سبب و سبب  
بچوستانه که شکاف میان آنها عسل است چوستانه و کاد  
کوچک و زرد تا بپشت خوشه در سبب و سبب و سبب و سبب  
اند و نباتات که سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
انها سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
و در این چوستانه چوستانه چوستانه چوستانه

این نبات

این نبات به بوی طبعش چون ناز باشد اندک کند و  
بدون منفعت طب است

این نبات را بطلان الکد و نریل نیز نامیده اند و سبب دوا  
کنند و کاد و جاد و او سبب چوستانه چوستانه و در  
سطری متوسط است و سبب این سبب و سبب و سبب و سبب  
بیلند به سبب اند: برکاتش سبب و سبب و سبب و سبب  
بچوستانه که شکاف میان آنها عسل است چوستانه و کاد  
کوچک و زرد تا بپشت خوشه در سبب و سبب و سبب و سبب  
اند و نباتات که سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
انها سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب

صفحه ۵۳ - نقشه ۱۵۵

این نبات به بوی طبعش چون ناز باشد اندک کند و  
بدون منفعت طب است



پیش بطور باد و زبانه ظاهر این اسم و اندرونش در دنیا شد و  
 سافهای آن باریک و پهن و بلیست و قد اندک بر کاه نشین  
 نوبت جناحی شد و بزرگ و سبب و باریکهای کوهی بپیش آمدیم  
 و مضربها انداره هستند و بر کاه و شمشیرهای دم دار و از  
 فولانی سبیل اند؛ کاهها نیز مانند جوی و در سنگها شامه اند  
 میشوند و سفید و سرکباز یک کاه دارای چهار ورقه و مضرب  
 یک کاه با چهار قطار باریک و اطرافهای بسیار میباشد  
 شتر مرغی و سبب و پر کوشت و ملوان نخهای مفرط است  
 بوی تمام این نبات اجزاء این نبات موهوع است از اجزاء محل  
 است که کشنده و بسیار شبیه جوی هرگز پیدا نمیشد الباقی  
 را فیت و مضرب یکند چنانکه باعث اسمال شد و در آن  
 و چون بسیار محض میباشد با باریکها از اجزاء و از اجزاء  
 نمی و مضرب است که استعمال داخلی از آن که کنند و از خارج در اما

و اولیام

و اولیام و در کاه و در بسیار و محله کاه و در کاه و در کاه  
 شجر الیخ - فایز الیخ - فایز الیخ - فایز الیخ - فایز الیخ

صفحه ۵۳ - نقشه ۱۶۷

منبت انداخت حش جکها و شتران بسیار بلند است و بوی کش  
 و سران پر شکوه و برکش بزرگ و خوش منظر است  
 شاخهای آن با فرغ بسیار و بر کاهها نشین و بوی دم دار  
 و با نوک و اندک مضرب و در این بر کاهها نشین و بوی دم دار  
 منوازی شاهد میشوند؛ کاهها نیز و بیکر و بوی دم دار  
 اند کاههای تران در شاخهای کاه و در آن ظاهر میگردد که  
 انعام و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب  
 است کاههای ماده آن باریک کاه مضرب کاه و فیت و بوی دم دار  
 با سبب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب  
 بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب

انعام و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب  
 و خوردن مقدار زیاد از آن حالت مضرب و بوی دم و مضرب  
 مطبوعی اخذ میشود که مانند و مضرب و بوی دم و مضرب  
 سایر و مضرب های آن است و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب  
 ذکر نموده اند و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب

شجر الیخ - فایز الیخ - فایز الیخ - فایز الیخ - فایز الیخ

صفحه ۵۴ - نقشه ۱۶۸

این نبات را و با فراوانی و منبتش و منبتش و منبتش و منبتش  
 جاد و خد و خد و خد و خد و خد و خد و خد و خد و خد و خد  
 خاکش و بلیست و سبب و منبتش و منبتش و منبتش و منبتش  
 اطلالی است؛ بر کاهها جناحی و سبب و دم دار و سرکباز سبب  
 چهار حش و باریکهای کوهی مضرب و بوی دم و مضرب  
 کاهها نیز و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب

و کاه

و کاهها با بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب  
 مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب  
 کوهی و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب و بوی دم و مضرب  
 بوی تمام اجزاء این نبات موهوع و طعم و بوی دم و مضرب  
 و از اجزاء مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب  
 است اما آن حرکت کاه و مضرب و بوی دم و مضرب  
 انداخته و سافهای آن بسیار و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب  
 از انعام است و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب  
 طبعی که از آن فایز میگردد و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب  
 نموده و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب  
 مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب  
 چون کل این نبات را مانند چای دم کرده و اندک سبب و مضرب  
 بان بسیار و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب و مضرب



چهار ساعت بکفیفان از آنرا بنوشانند و بعد از شرب از عصا و  
 وسطی ساغای از آن از یکدم تا نیمه است چون این مقدار  
 را چند روز متوالی نکرار کنند بجز از اوقات استسقا من در دفع  
 می کنند مطبوخ این پوست را حرا نشینان همان بلاد بسیار  
 می نمایند: صنعت این مطبوخ چنین است که یک از این پوست را  
 در یک رطل آب خالص بمالند و بجوشانند و مصفا از آن برصفت  
 نموده هشتاد و نه ساعت پس از صفت نخستین بنوشند  
 بعضی اوقات بجز آنکه طی و کرنگی آن که شود در شیرین  
 میافزایند:

**هولین (هوولون و هولون)**

صغیر ۵۵ - نقشه ۱۷

این نبات کثیر الساق در تمام نواحی اروپا و آسیا و در سافای آن  
 و از غرب تا خوان و دیبالیست بقطر میباشند و هر چه

ان

آن باشد حکم می بیند: بر کاهش سوز و مغالب و در دم دارن  
 و صنعت بسیار باج خطه اندک مضر است و کاهش و عاده و سوز  
 چرکین اند و کاهش مانند خوشه ای کوچک باطری بابک کامه  
 از پنج برگ کوچک و یک پهن و باج طامین اند و کاه و عاده آن  
 حرا و قلع میباشند و در کندی یک کامه بر اکثر و بسیار و در  
 سطل شمشیر است صغیر و با پوست غشایی: اهل مالک  
 انگلیس طامین و فلا ندر در زمان این نبات اطفال زیاد دارند  
 عسلح ناز آن را در مشربات ضاعه میفرج می نمایند: بوی  
 این نبات قوی طبع است و جزو مخصوص وای آن در اقسام  
 در اکثر اهل میشود: خواص این نبات ثابت میباشند استعمال  
 آن در اسپیش و خنازیر و دوا فخر بر مفعول میباشند و متوالی  
 بجای استعمال خود و در این که استعمال دوی و هر چه که لازم باشد  
 مانند سوزنه و رشاء و ترانه و فانه شیرین و پوست طالب

طعم و شیرین نبات شیرین مایل به طبع است و از آن جمله کثیره های  
 بیکانه شده اند: چون خواص که مفعول بنشینان در اوقات  
 ثابت نیست علاوه بر آن در بعضی اوقات و دیگر مفعول اند  
 احادیث که میفرمود:

**زوقا - زوقا - ظوقا - هیزب (هیزب و هیزب)**

صغیر ۵۶ - نقشه ۱۷۲

این درخت در سیاه و سفید و از آنست و در باغهای هفت جوق  
 نازده از راع می کنند: از شیرین ساغای و از یک شای  
 و سنگینه و متوسط و بلند میروند: بر کاهش مغالب و بسیار  
 و باق و سبیل و سوز و اندود در مفعول از آن کاه و کاه  
 در باغ ظاهر میشوند که کاه طامین و آب خوش و نالمت  
 لبخونی آن کاه باقی و لبخانی اطفال مفعول میباشند  
 و طامین هایشان است از یک کاه و در حب و از کاه آنها

یک با دواش از آن در یک رطل و یک کوزه نموده بنوشانند  
 ترکیبان با جبطا و میانیست تر بهایی با فایده است:

**شش خنده - آس البر - هوولین (و فیکوس اویانا و فیکوس)**

صغیر ۵۷ - نقشه ۱۷۱

این درخت در اروپای جنوب و شرقی و در مذهب و در  
 و جکاه است: بخش که در این درخت در زمین باقی عاری و  
 و سفید است و بر کاهش شیرین و موز و مشروب و بعضی در  
 و در و سبیل و همیشه سوز و مفعول یک قطعه خنده اند:

از وسط این کاه کاه میزد و کوچک سفید مایل به زرد ظاهر میشود  
 کامه این کاه مفعول شش و مفعول است و فاسد باج طامین  
 است که بواسطه این هایشان فصل میگرداند و کاه ماده آنرا  
 باق و و یک سبیل است: میوه این درخت اندک است که  
 و در و با سحر که در آن دوا میباشند:

ط







ثمرش کاپیو است با شش زای و به صحره که در آنها ششها مطیع اند  
 بوی این کاهان و شبیه بوی سیر و طبعش تلخ و گزنده و دود و  
 طبعش معتدل است و در ششها نبات را با بیدار و در سینه ششها  
 و چون کاهان این باطراوت و بلوغ است که کل کاران و کپاه  
 شناسان معروف مشهور میباشند : طریقه زرع این چنین است  
 که بزم به با چهار ساله از فرماده و بوی کاهان را از آن جدا نموده  
 بشود و بکار این بوی بزمین فرو نهد که بهر وقت که بماند بیازان  
 سبز میشود و اگر چه این نبات با سبزی هوا و زمین متفاوت  
 میکنند لیکن خوش دارد که درخت ششها ششها و بوی ششها  
 و اینند فواید آنها

**اینکه بوی ششها را با بوی ششها**

صفحه ۵۰ - فصل ۱۷۵

این نبات درخت طوطی و در ششها کار کار و در بوی ششها

از گردن

از گردن و در ششها ششها و بوی ششها و در ششها ششها  
 متفاوت و در از بزم و ششها ششها و در ششها ششها  
 با بوی ششها ششها ششها : کاهان این در ماه و طوطی ششها  
 ظاهر میکنند و بزرگ و دم دارد و در ششها ششها در ششها  
 فرجه و ششها ششها : کاهان این در ششها ششها ششها  
 و نازک و کار و کار و بوی ششها ششها

چنین با بوی ششها ششها ششها و طوطی ششها ششها  
 لعلی و نازک و طوطی ششها ششها و طوطی ششها ششها  
 و در ششها ششها ششها و در ششها ششها ششها  
 ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 از آن کاهان ششها ششها : فواید ششها ششها ششها  
 است که بوی ششها ششها و ششها ششها و ششها ششها  
 از این ششها ششها ششها

میکنند : ششها ششها و بوی ششها ششها و بوی ششها ششها  
 است و در ششها ششها و بوی ششها ششها و بوی ششها ششها  
 است ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 و در ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 اندامها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 که در و اسازان بدل از آن دو قسم میباشند و ششها ششها  
 بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 خلاصه و بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 در از و ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 است که بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 این ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها

**اینکه کاهان را با کاهان**

صفحه ۵۱ - فصل ۱۷۶

این نبات را در ششها ششها و بوی ششها ششها ششها  
 ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 نمایان و ساقش با بوی ششها ششها ششها ششها ششها  
 بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 کاهان این بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 با بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها

بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 که ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها  
 و بوی ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها ششها

میکنند







است بکلی که بطلان های و غیر آن کلی غلبه طلسمی بطلان های  
 آن باز نکند مخلط از زرد و سفید و بعضی اند و سبک کرات از کبر  
 از سوزن و کوبن سبب بطلان و آبی ساکوفی است و چنین که  
 در غلبه مضمون است زمان طراوت و فشارشان بیش از چند  
 روز نیست و بعد از آن تران جفتی

**سوزن خطی سوزن که در این سوزن غلبه است از این سوزن که در این سوزن غلبه است**

صفحه ۵۰ - نقشه ۱۸۵

انقسم از سوزن در جزایر مشرقی زمین می رسد : بافتن بلبند  
 یکدم و بر کربار یک و سبز و با چغندر صلع و کلش فرد و در غلبه  
 ساقی و کل آن امین (بدن زخم های بدن است) و سبز مخلط با  
 زرد است : بعضی باد و با سبب اهل که در از و مغز و مصلح به بود  
 و با لطم انداختن به سبب شده و در و ساز خانه های زخمی که  
 در بافتن مضمون که در غلبه از این سوزن و سوزن و سوزن است

بکر

بکر یعنی یکبار از این سوزن سوزن بند است

در غلبه این چهار قسم از سوزن که سوزن طلسمی است بافتن سوزن  
 ختم اول یعنی سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که با سوزن طلسمی  
 در غلبه و سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که با سوزن طلسمی  
 زرد که اغلب از آن است که سوزن طلسمی حاصل می شود و بعضی از او غایت  
 با غلبه سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 کبکی بر همین کتابان بظهور می رسد مع هذا فصل و از آن سوزن طلسمی  
 تر است و کله انداختن از این سوزن طلسمی و در و جامع مفصل سبب  
 سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 نایب کندی است در افعال بیش از هفت ناهشت کندی است

**استمال شوق**

باید که سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است

شده و تمام اقسام از اهل یونان و فرانس و این سوزن طلسمی است  
 که در از این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 و این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 بعضی از اقسام سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 و زرد و سبز و سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 با این اسم نامیده اند و فشارش و مخصوص اهل از و یاکسانیک  
 بطبع سبب عمل یکسند مرادش از این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 است و آنکه بعضی دیگر می گویند که در از این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 اختلاف است بعضی از این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 صاحب غلبه و این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 دیگر غلبه است که در از این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 نمود و این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است

مرکب

مرکب از الوان مختلفه است غلبه است که سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است  
 که در از این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 می باشد و صاحب جامع بغداد و موصی شده است که این سوزن طلسمی است  
 سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 لهذا در این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 جامع بر چنین ضبط نموده است این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 بصطی است : در اسم سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 سوزن طلسمی است که سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 در جامع سبب است که در از این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 و در این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است  
 و اما دیگر است که در از این سوزن طلسمی است و سوزن طلسمی است که در از این سوزن طلسمی است



اختلاف اقوال مذکور اینست که اغلب از مصنفین اطلاع کامل از نبات  
نداشته اند که بر مایه مسئل اطباء از کدام قسم سوسن اخذ میشود بلکه  
تمام نظر بر آن وضع نموده اند و چون آنکه اسام سوسن را دیده باشند  
و نیز جمعی که از کتبهای کاشانی و غیره یاد داشته اند مقصود شده با  
نوعی نموده اند چنانکه در بعضی دیگر از ادویه نیز گفته میشود پس باید  
دانست که اینها حسن و نشانه نباتات بر مایه مسئل اطباء یعنی سوسن  
سعد با گوشت و این هر دو قسم شبیه یکدیگر و صفات هر دو  
مسئله اند و در نشر آن دو قسم دیگر یعنی سوسن اسمانگونی و سوسن  
خضاب معلی میباشد و همچنین شبیه باریک است و اطباء افعالا  
یکبار نمیزیند.

**باب (کفوف و سوسن)**

صفحه ۱۰۵۷ - نقشه ۱۸۱

این نبات بر بد و در یک و شش پایله و اطراف و از گوش و شکم  
از ریشه

از ریشه آن چند سان پرشعبه بلند که برگهای مختلفه اشکل از خود  
میکردند چنانکه بعضی از آنها غلیظ و بعضی دیگر دراز و باریک و از  
دار و تمام اسام آنها املس و بادیه دراز میباشد و گلش  
منو و پال و کامیایم و زرد با غلظت از سفید زرد و از غلظت  
و شکر کانی و مد و باریک و در هر یک چند تخم محکم  
از یک تخم و از دیگر دار از جانب دیگر است.

و در این نبات را از یکدیگر با بسیار براد میرسد و سخت و صفت  
چین دار و متختم چند قطعه و مسند و سفید و با بوی عود و  
طعم کزنده و داری بکبره صغیر و جزء سفیدی و از کثرت  
این نبات مسئله است بسیار بیکدیگر و صفت و در اطراف و اشخاص  
لطیف طبع میباشد و از آنکه منوشانند و استعمال آن در اسهال  
ضعیف و در حین شد و بطل و سده احتیاطی بسیار  
نیکیست.

دستور استعمال جلیه مختلفه است چنانکه بعضی محو و حرم و بعضی  
عصاره و بعضی از آن را به جلیه میدهند لیکن بعضی از آن کرده و از آن  
کنند از آن را در یکجای از آب گوشت مزج نموده بنوشانند و  
بکافتن همین مقدار را نوشیده بکشد و از آن که از آن مقدار  
شد که کفای اسهال بناورد و از آن که از آن نماید عصاره و بعضی از  
با غلظت بعضی از لعاب است کرده استعمال نمود و در شش از  
هشتاد و از ده کند است که مقدار کفایت کند و بعضی از آن  
با دام اندک اندک بان بنشینان مسهل میباشند و از آنکه در شش از  
هشتاد و در شش از ده کند است که مقدار کفایت کند و بعضی از آن  
و در دم در امتحان و جو باشد نبات از استعمال نمود.

**باب (کفوف و سوسن)**

صفحه ۱۰۵۷ - نقشه ۱۸۱

این نبات طولی و کمره با سم هشتاد و یک و در فم و فم و در و از آن

کندر

کندر و یا با نوار و زینهای سنگین و میان خواب و بید  
برگهای آن را بیکال و ضخیم و دراز و نوکدار و یکمستان محمد و طبع  
دیگرش صغیر و سوسن و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار  
و با اینهمه پرشعبه بسیار بلند و بکند و باریک و از آنکه در شش از  
خونانی نازک و از آنکه باریک و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار  
و کوکب و در شش از ده کند است که مقدار و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار  
کافه منقسم بد و از ده منقسم که از آنکه در شش از ده کند است که مقدار  
نمرش مرکب از ده و از ده کانی و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار  
این نبات بر روی و بر طوطی شده دار و مسئله شد و این میباشد  
که در حیات و در شش از ده کند است که مقدار و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار  
و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار  
و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار و از آنکه در شش از ده کند است که مقدار  
نیکیست.



دروغہ پہلے انکے شیخہ الفاء۔ میں انہیں۔ دروغ پہلے (انہوں نے)

صفحه ۵۷ - قسمت ۱

ایند و غلک بزرگ مشاء اصلین زوای خوبی و بلندیش از  
 پانزده نایست قدم و پوینست آن زرباز لکها و کرمها و زوای  
 مایل ایند و است شامها ایند و دارد و منضم بفرع و شعبهای  
 با و یک برکهای آن منسوب بعضی با و یک و سبز برای و بعضی این  
 کله ایند و مید و بجهاد و چهار در و باطریکها ظاهر میشوند و کوچک  
 و زرد و مرکب از یک کامه و نمون منضم بفرع و شعبه و این  
 و پنج اطامین میباشد و موه آن در و پ فرزند شکل در و این  
 مانند بنون و معترش و مایل زرد و با هسته سخت و زرد و  
 خشبی در اندرون این هسته و حجره است که در اطراف و پست  
 این موه بود و با وجود و شرین از ج و استعمال آن در امر صلبه  
 مشهور است چنانکه عوام معتقد اند که هیچ کام ساده نمیتواند شفا

پلہ پلہ

باز در مکر آنکه مطبوخ عذاب بان عریض نباشند و ما چنان  
میپنداریم که بدون آوردن اینون استعمال آن در زجر حاده و پیوسته  
مندانند: فدر شرب عذاب مفرقاً یا مرکباً و اهل آنست که در  
دو طایفه است اول طبع دهند: درد و اسازخا نه این و ثب شیرین  
شفاف و خوشتر از مایل بمره یافت بشود که در آن عذاب  
و صغیر علی استعمال آن در زکام و معالجهای نافع است:

كُنَيْتُ - سَعِيدَان (بَنَاتُ النَجْم) - بَابِي - رُوسِكَا (هَيْوَا مُوسَى)

صنعتی - تجارتی - تعلیمی

این بنات معنی و نام فستق از او یا فزقان و منبش کناد و جامه احملا  
هائست ساهاتش سبلی و پر شعبه از عجب نظر به ابله کناد و قلم  
بر کاش نشناوید فیه الکول و بعضی با نول و باجرم رخ و مرغ  
و کنا و هائشان باشکافهای عشق و سحر بر کن اند کلاهش  
ابلی زر در خط با رخوان و مانند خوشهای او یا ناز و و با

کامر ز عباد و منظم بفرخ دستان و ملک کز انصاف و قیام مالک منظم  
منظم بفرخ اطامین معنی میباشند : شریک کاپوالت منظم بر شجره  
و یا نمجره و اولهه مانند و جین دار :

بوصا این بنات خواجه و طبعش فقه و روح و مقام ابرار ان ستم است  
 و از ان و وضع فرزند عماده مخصوص اخذ بدست و از بخار و در  
 خلاصت سستی در میزها ظاهر شد

علامات سپهر آن را و اهلان و فلک بعضی مسکه و حرکات صغیر  
و اواسط و کبیر و غایت را بدست بعضی از این علامات را میتوان بواسطه  
او بدست کرد و علاوه و متوکلان ذکر خودیم جمالی بنویسد: **سپهر** که  
از او را امرای لشکر بود صدام قدر و عقل اندر امرای خزان و عبا  
منفعت دانستند: **خواه** که بارین بنات نسبت داده اند از او  
و مجرب است فلک شریف از عصا و یا مایع فواید آورد و بدان روش  
سراپا چاکر کنیم و پیشانی و پیشانی بنویسد: **سپهر** که از او را

پائزہ

پایه و پایه استندم و سبب و ضار و پاک و آلوده این استعمال میکند  
و قضاوت می کند و اجاع خلد و سطرانی بسیار مؤثر است

[illegible]

صفحة ١٩٠ - تفسير ١٩٠

اینند خنل کبقره ارئیت در کوهستانها جزیره کاوند و در بعضی  
از صنایع دیگر که گنبد است مانند و با سره قدم و خسته  
و با ناز و غضب یکدیگر خسته و زغال بزم با خاکستر و بر کس  
دواز و مقابل و مانند ساقول (و هر کس) و چون دارا و پشته  
بر خواسته و کنار از سر که راست : کاوش از بغوان و با یک  
کامه منقسم منقسم یعنی قسمت یعنی با پنج رطل مالد و در و طایفه  
های بسیار و در در میانها فروغ و شبها و بستانند و بیست رطل  
اغدا بدله بمیوه کاوند با پنج بزم ملوان نه های و در و پشته  
برگه اینند خنل با یک جزیره سقر لاج و پشته و با بوی بسیار و طایفه







این رخساره مندرجین معروف و مشهور بود و این که خدای تعالی  
و طبیبی از ارباب علم و شرف و جلال و کرامت و شرف و کرامت و شرف و کرامت  
بنمودند

این درخت را مندرجین بسیار و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت  
شمارین مشهور نیست مع هذا سزاوارست که در این کتاب  
محرکات و محركات معطره را نام اینها را بکار بند و آخر این  
ان مشهور است نام اینها را بکار بند و آخر این

طعم برکاتش گزیده و طعم و طعمش بر خاند طعم برکاتش گزیده و طعم  
فرار و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن  
انتهای تواند از درخت و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن  
ضعیف و اجتناب و اجتناب و اجتناب و اجتناب و اجتناب و اجتناب و اجتناب  
ضعیف و اجتناب و اجتناب و اجتناب و اجتناب و اجتناب و اجتناب و اجتناب  
عاده و با سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر

چ

جایم نموده و این که شریف کرده و معطر و معطر و معطر و معطر  
فرار و از این ناشنیده است و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن  
انتهای می کنند و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
و افون نموده مانند مرا هم معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
استعمال می کنند و این که آن درختهای معطر و معطر و معطر و معطر

دست فراموشی - (و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن)  
صفحه ۵۹ - نقشه ۱۹

این درخت را در این کتاب نامیده و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
و برکتش بسیار و برکتش بسیار و برکتش بسیار و برکتش بسیار و برکتش بسیار  
شناور و دراز و دراز و دراز و دراز و دراز و دراز و دراز و دراز  
بهره مانند خوشه و خوشه و خوشه و خوشه و خوشه و خوشه و خوشه و خوشه  
و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
بهیچا که در زمان خنجر و رسیده که در زمان خنجر

صفحه ۵۹ - نقشه ۱۹

منشاء اصلی این درخت و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن  
فراتر است و برکتش بسیار و برکتش بسیار و برکتش بسیار و برکتش بسیار  
ساز و ساز و ساز و ساز و ساز و ساز و ساز و ساز و ساز و ساز و ساز و ساز  
و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن و روغن  
سرخ و سفید و سفید و سفید و سفید و سفید و سفید و سفید و سفید  
و مرکبات و مرکبات و مرکبات و مرکبات و مرکبات و مرکبات و مرکبات و مرکبات  
اطمین و اطمین و اطمین و اطمین و اطمین و اطمین و اطمین و اطمین  
کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه  
چند و چند و چند و چند و چند و چند و چند و چند و چند و چند و چند و چند

بکلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه و کلیه  
باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ  
بنایه و بنایه و بنایه و بنایه و بنایه و بنایه و بنایه و بنایه و بنایه و بنایه و بنایه

بر این درخت معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
میسازند و از آن معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
سیر است و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
طعم و طعم و طعم و طعم و طعم و طعم و طعم و طعم و طعم و طعم و طعم و طعم  
شدید و اسهال و اسهال و اسهال و اسهال و اسهال و اسهال و اسهال و اسهال  
سمه و سیمه و سیمه و سیمه و سیمه و سیمه و سیمه و سیمه و سیمه و سیمه و سیمه  
و کثرت و کثرت و کثرت و کثرت و کثرت و کثرت و کثرت و کثرت و کثرت و کثرت و کثرت

با وجود آنکه این معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
از این معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر  
میزن و میزن و میزن و میزن و میزن و میزن و میزن و میزن و میزن و میزن و میزن  
افزاینده و افزاینده و افزاینده و افزاینده و افزاینده و افزاینده و افزاینده و افزاینده  
ان معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر و معطر

خز و خز و خز و خز و خز و خز و خز و خز و خز و خز و خز و خز و خز و خز

صفحه ۵۹







و میباید در دندان بسیار استعمال میباید

چوب رخت صیقل داده و از لایه های مشرب زمین بسیار براده و میباید  
و چوب شمشیر نیک آهنگ را با عصاره آن صیقل داده و با دست و  
معطر با بوی بسیار خوشبو یا بوی ابل میباید و اگر چه بوی  
از او در این صفتی محال است که عصاره او بسیار صفت میباید لیکن  
در فراختر بسیار اندر استعمال است بلکه بوی آن را در وقت که فصل  
و اثرش از بسیار قوی است و در وقت که فصل طاری و کثیر بوی است  
بسیار است و استعمال میباید

اینست در صیقل دادن (البشر) بسیار است

صفحه ۱۰۰ - نقشه ۱۰۵

این نبات در زمانه ما بسیار است و در این زمانه بسیار است و در این  
شعبه است و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است

شبهه

شبهه این گیاه را در زمانه ما بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است

عطر شده است و در وقت که در این زمانه بسیار است

اینست در صیقل دادن (البشر) بسیار است

صفحه ۱۰۱ - نقشه ۱۰۶

اینست در صیقل دادن (البشر) بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است

بسیار است و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است

اینست در صیقل دادن (البشر) بسیار است

صفحه ۱۰۲ - نقشه ۱۰۷

اینست در صیقل دادن (البشر) بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است  
و در این زمانه بسیار است و در این زمانه بسیار است

عطر شده



شکافند و بطوبی معنی از آن می آید که بز و دست و سخت غلط  
میگرد و عوام از اصغیر می نمایند و این صفت نیز از انجاء  
مستفاد اند که شفاف و نمایا حقایق و برین آگسید و فرط  
گرفته و معطر است چون نزد ملک اشترید بوی مطبوخ از آن  
استقام میشود : و زک کفایت که این صفت را نیز احاطه  
است لکن مشاخرین جسم از خواص این جسم پوشیده اند و بعضی از  
افزون استعان میکنند :

تغییر بداند که شرحه بنیاد مذکور بر بعضی سبب و در خطا و اشتباه  
است این لغتایونانی است و در کتب متعددین بلفظ اشتباه  
نوشته شده اند فی الحقیقه غلط است زیرا که لغت یونانی صحیح اینگونه  
نویسند اول و با و نشاند سبب است و صاحب بیان فاعل کسره  
غلط ضبط نموده لیکن چون بابا نوشته اند فرب بصواب نوشته اند  
و چنانکه در کتب یونانی و لاتین انها صحیح شده اند کتب مؤلف

١٥

هین بنات ملوک و است عزیزان و آنچه در کتب مفید بین در  
صفحات آن ذکر شده صحیح نیست چنانکه از ارحمین الایاد <sup>و الایاد</sup>  
حال آنکه صفات الایاد <sup>انرا</sup> در آن نمیشاید و تفصیل در رسعونی یاد که  
مبنای این بر علوم است که صفات حقوق را مفید بین را بنویسند  
بظانر چه نموده اند و بدین تحقیق دانستن اینکه لغت <sup>کون</sup>  
اسم کدام بنافست صفات چند بخیر آن ذکر کرده اند با آنکه سهو  
در استسماغ و غلط کاتبان جسد و سهواست که اکنون <sup>مروجا</sup>  
لطیفی چه مطابق با اصل بنشینند و تا این حد <sup>بسیار</sup> بعد از آن

فَقَالَ الْاِمْرَأَةُ - اَلَيْسَ بِكَ اَبْنُ اَمِيْنٍ (كَلِمَاتُ اَمِيْنٍ)  
صَفْحَةٌ ١٠٠ - نَفْسُهُ ١٠٠

این نبات متداول است و منشش زمینهای باطلوب و ساجدار  
اروپا و آفریقا و یاریک و با چهار ضلع و منشط این و قشر  
و منجمد با رگهای متغایر شکل کرده و کنده دار و سبز است

داخل نموده استعمال میکنند:

کُتَابُ... کُتَابُ... کُتَابُ... (کُتَابُ... کُتَابُ... کُتَابُ...)

صفيہ الاولیاء نقشبندیہ ۱۳۹

این نبات در طب بسیار با منفعت و از جمله ادویه و مسکنات و منش  
نواهی جزو نبات است : ساقش ساده و باریک و سبزی و پر شعیره و  
بسیار است و در کجای آن صنایع و باریک و در می و سبز  
چون کماند و کلاهش آن خوشه رنگ و مرکب از یک کامه و فیه  
منع غوی از یک کرل با نیض طالع دور و از نیض طالع و نیض  
سبیل در رضا که شعبا عیاسند : شش گل پیوسته است که روی  
دارای نیض عشاء و ده حبه است و در آن غلغله های دراز نزدیک  
بیضی و سبزی و از آن در غرضها که اند :

بلد رکنان را جزء اعلا یستاد و روغن چرب است و چون طبیب  
در دم امعاء و پیوسته منهن یکن و نیز له حاده بخاری و

کتاب این ابطی و آری از غوائی و مسائل خانم کرم کرد سوار را احاطه کرده  
اند و کار آنها بار بار و منقسم به هشت و بیست و نوبت و بیست و نوبت  
بیش و بیست و نوبت و منقسم به بیست و نوبت و بیست و نوبت  
بیش و بیست و نوبت و منقسم به بیست و نوبت و بیست و نوبت

طعم این نبات کرم و تلخ است و از آن روغن و عصاره و شکر  
و مقدار زیادی عصاره مایه آن را تلخ اخذ میکنند. نامش  
مدیکالاً مثل بخره این نبات را در زیر دانه و حشاش باطنی شیوخ  
و اعتقالات بطریق قید میدهند. مصنفین ادویه طبیب و غیره  
آن را غلو کرده از آنجا که قروح باطنی مخصوص در رفردیه دوائی  
مخصوص میدهند.

اینان را مانند جای دم نمود و مشک و زان شهریان افزودند  
مجویق و تند و قدر شیرین از حلیب اینان از آن دو با سه لعل  
و از شیر انار اینان خوشبو را بخور و لب که در شیر باغ صندل

داخل











و سکن است و غیر از این هم (الباقی) که بواسطه اجتماع ریا و جود  
و امعاء حاصل میشود و حیوانات و نباتات و بعضی دیگر از امراض  
عضلات و عروق بان باصفیات است؛

نفس چون در خصوص بنی اختلاف احوال زیاد بود لازم شد  
که جمیع این اربابان کتب را با آنکه صاحب تحفه زینبی ناموس از اد  
داشتند و صاحب جامع بغداد با همین سفید و در حجاج و عین  
با همین ذکر نموده است و بعضی از کتب دیگر از انوشیروانی  
و صاحب طبایع از ابن سینا و غیر از اینها و بعضی از کتب  
و انوشیروانی و بعضی از کتب دیگر از کتب دیگر و شکل  
ذکر نموده است و با اعلام این است که ذکر شد و چون زینبی در این  
بلا و بسیار که یافت میشود لهذا بنام آن ذکر را کان زینبی خوانده  
علاوه بر آنکه ناموس شباهت یاد دارد؛

**لیلیا کارینا (لیلیا کارینا)**

صغیر ۳

صغیر ۴ - نقشه ۲۵

این نبات منشاء اصلش جنگلهای و بیرونی و از جنس لیلیا است که  
لیلیا که نامش از آنست که سفید ساختن است و از آنکه در بنات نامیده  
نشد آنکه کلاهش قرمز یا نارنجی و لعان است و در بعضی از اد  
میکنند و ساقش ساده و سبکی و مرغوب و بسیار میباشند و در علم  
و بر کلاهش مناد و به مانند مار پیچ میگردد و ساق و بعضی و رخی  
و با نولهش و مضر و سبب خوش رنگ اند و کلاهش مانند خورشید  
و در ریشهها شاخها میباشند و زمان ظهورشان اواخر ماه و کامر  
اضافه نمیشود و بنوعی که کلاهش و ساقش و در ریشهها  
است و انوار را بنوعی که این است که خوش طعم است و با یکدیگر انداخته  
این نبات کلاهش است و در ریشهها که در زمان رسیدن  
میگردد؛ این نبات را با پدر و ریشهها سبزه دارد و باخشا که در ریشه  
نویسند و بعضی از کتب دیگر از این باخشا را در فصل ریشهها میباشند و از آنکه کلاه

**لیلیا سفید (لیلیا سفید)**

صغیر ۴ - نقشه ۲۵

این نبات که بعضی بفرشته کار و بنات بلور نامیده اند منشاء  
اصلش از ریشههای شمالی و جنوبی ریشههای سبزه و کلاهها  
و ساقش است و از آنکه منسوب به بلور است و از آنکه سبزه  
و سبزه و زرد میباشند؛ بر کلاهش مناد و به مانند مار پیچ  
سبز و مضر و کلاهش آن آب و زرد و باطبی و دم دار اند و کلاه  
این کلاه منقسم به پنج قسمت رخی و با تغییرها ملویر و کلاهش  
از کلاهها موجود آمده و با دوجوهر است؛

تمام انواع لیلیا با جود مخصوص گزند و مروج و اغلب نوعی که در  
و قسم مستعمل از آنها لیلیا سفید است که بعضی از ریشهها  
با طویلت شیرین و در بعضی مروج و طعمش گزنده میباشد و از آنکه  
ان مخصوص در ریشهها و عصاره و از آنکه حلال و ظاهر میشود

واحد

واحد از ریشههای شمالی این ریشه را بنوعی که علامت و عوارض  
افزاینده استعمال میکنند و کلاهش و از آنکه کلاهش و ساقش  
الان باشد؛ یکی از آنکه کلاهش و ساقش که در ریشهها  
با علم بود و ریشه این نبات را در ریشهها و از آنکه کلاهش  
و عوارض را و از ریشهها بود و با وجود استعمال جود و کلاهش  
و ریشهها بود و از آنکه کلاهش و ساقش که از آن حاصل میگردد  
فرشته از استعمال آنرا و از آنکه معلوم نشده است

طریقه استعمال این نبات چنین است که آنش در آب مالان  
ریشه آنرا در ریشهها از آب میباشند تا آنکه نصف شود و عصاره  
از آنجا که عصاره عود و در مدتی که از ده ساعت میشود  
قد در ریشهها از ریشهها در ریشهها و از آنکه کلاهش

**لیلیا سفید (لیلیا سفید)**

صغیر ۴ - نقشه ۲۵



معدن این نبات یکسان و بلند و بنظر میان دو قدم و ساقش  
فرد و راست و پر شعیره اندک مرغی است و در نوخا حیوانی را  
از این باعث میکنند : هرگاه این شاخه مانند مرکب از نصف  
با هسته یک حوله دراز اندک منهای افواجین و رویشا بزر  
تر و دشمنان باز غنهای چشم مانند است و در شاخهای این  
نبات گلای پرانه شکل مفید مانند خوشه ظاهر میگردد و  
مرکب از یک کامه و دو لب چنانکه لب فوقانی از لب و بختانی  
مقسم میگردد و اندام از ده انظر که پنج از آنها دراز و ضخ  
دیکر پد و اند و از مرکز کامه افق **تَبَسْطَانِ مَرِّ** و یک کامه  
میشود یک غلاف دراز و فشرده که درش مانند چرم خشک  
و در این غلاف پنج پانزده شمشیر و دو دانه و دانه و دانه  
که ظاهر آن سفید مانند رویشان زرد است **۵**  
نعم این نبات باب جنون است و سره لعاب است و از این جنون

ثم ابن نباتة بالبحر و نشأ من حوزة لعاليه فاحسن و ارفع  
صلايب

صلواتی کند و در فواید آن بخیال راند و اسماء را شریف و ارجمند  
معاصرین است که آن را از جمله آرد و ها محله چهار کا ذکر شده اند  
و بعضی هم از آرد شده ایضا (که البته) و در احادیث و روایات  
بکار رسی ند و همچنین آنکه خوف و آسایش این هر دو باید باشد و این  
ساده شد کتابه را یافتند!

ناید بآنکه ترش بکس او مکن را و ضمیم لبش بوناف است  
و چون مقدسین غلط اعراب کرده بودند ضم نامشهر شد  
است و آن غیر از افلا می باشد چه ترجمه افلا می می بونی  
کیا و می بونی است و این ضم هر دو در مصر و بلکن  
فریابند و اینست که ترش از جمله بقول تلخ است هنوز میگو  
و اینا لیا از میگویند و تلخی از چمن نامیده شد لیکن ضم  
نای که میافلا به مصر و وقت عربی بجم فند و در دو  
بزرگ و ناید باشد و این از آن دو باره در هند و جزایر

ظاهر کرد بد و خود دانان مشربان زمان است و جهانگردان  
صفای مذکور، درویشان و نقشبند معلوم میشود: **مفسر** کتب مشربان  
با اهلای معارف است که طعم خام آنانیک تلخ است و با اهلای معنی  
در صفحان این یافت میشود:

توضیح: این کتاب در سال ۱۳۰۶ هجری قمری  
صفحه ۲۰۶ - نقشه ۲۵۷

[illegible]

این قطعه را شش دانگان پدید آید بسیار شده و انرا از زیر لبه می کشند  
فولادین و کاپو لک و دیگر و این که با کبوتر مود غشاً (والق) اند؛  
کل این بناق در ماه ذی القعدة و ذی الحجه ظاهر میشود و طریقه پرور  
چنین است که مرغ انرا در خاک نموده و شب آب میدهد؛ از  
انرا بعد از این بناق چنان به نایک چندان مؤثر نباشد بخلاف  
اینکه در زمانه و در دستار با آنجا استعمال میکنند؛

مبطوح مثل ان چند قطره سرکه با جوهر کبود اضافه نمودند و  
آفت و فروع صغیر بکبر و در همان ظاهر می نمود بکار سبز یا لیکن  
این باغچه بر صفت نیست از وجه اعتبار ساقط و بعضی نقوش  
ان فیما انکلاصت :

مردم کما: میرج الضم عبد السلام انشاء الله وکرم الطر وکرم الطر

منشأ اصلی مانند را گرفتیم و اینها را جزیره گرفت و منشأ مخصوصاً







بجهت نفوس اعصاب و کسبها مخصوص میکنند و در بعضی ها و حیوانات  
معهطه و در او به معطر از با بعضی از نباتات معطر دیگر میزنند  
منها پند میتوان فهمید از معطر از با آنکه شرب کله پر حاصل  
مخلوط کرده بنوشانند لیکن اغلب هم فصد از آن در یک و طلب  
چون در ظرف ها نشسته اند که معطر است و فصد شرب روغن  
فران از بیغ ناشن فصد است

**در بیان فصد از گیاهان و حیوانات**

صفر ۶۰ - نقش ۲۱۲

منشاء اصل این درخت است در سال ۵۵۰ هجری  
بار و باطل نموده اند و چون کل این گیاه است با شکوه و شرف  
ز با و فصد است و شجره پاش بسیار و منبسط و به کاشی مانند  
خوبه و بشکل مخروط مضلع و سفید و غلطه بگل سرخ میزند  
و کلاه از با بیغ دندان و کریشان با چهار با بیغ چنان نامش است

بوت

و فصد از این در دو یک پندیل است شرب کله پر از این  
های خندان و سفید و سحر که ملو از تخمهای صندل و  
پوشیده عصاره این درخت تلخ و خفص منهل اطباء است  
انبار و از این پودنه در حیات نامیده اند که در است  
میکنند لیکن چون فصد به با خوف فصد در یکی از اعمال حیات  
باشد باید بکنند که رجوع نمود

دستور استعمال این درخت مختلف است چنانکه بعضی مطبوخ و برخی  
صوفی از این درخت و نیز از علم این درخت پندار است  
بکبر پند حقیقی و پودنه پاش کرا پندل نیم درم که شرب و پند  
بکدر شرب کل ملو پند کفایان افزوده عین کنند که شرب  
بکدرم از آن در زمان فوری فوری بخورند

ما در یک کون (ما در یک کون)

صفر ۶۰ - نقش ۲۱۳

**در بیان فصد از گیاهان و حیوانات**

صفر ۶۰ - نقش ۲۱۴

این نبات در صحراها و دروای های بلند بسیار یافت میشود و ساها  
است و بیاد و در و بر شجره بسیار بلند و در فصد اند و کراش  
بسیار با دنباله و مرکب از یکهای کوچک بعضی شکاف دار و سبز  
سبز روشن و شاخها بیضی بکاهی مانند کرب و در میان  
این کلاه از و با چنان سفید کاملها مانند نصف کرم مرکب  
از فلسها با و یک متعدد است تخم آنها در و دراز و بدین  
جنه بسیار است

طعم این نبات تلخ و جوهر فوری مانند از روغن فراوانی است  
عصاره مخصوص است از او در امراض دم و ای مخصوص و هم فصد  
بکار خاصه و اعضاء مجاوره آنها میدهند دستور استعمال  
این چنین است که یک فصد از آن در و در تلخ و صندل و کدر و در

این نبات در کنار جاده ها و مراخ خشک و میان خرابیها است  
و بلند آن تقریباً نالیکند و ساقش شریک و مرغوب با رگها  
مد و درم دار و با چوب و با دندانهای نامش و سبز با بلبل  
و کلاهش مرکب از یک کاه که در او جنوب و شیارها و دندانها  
پندمانند و بعضی بشکل فلاحت و از یک کرل سفید که لیغ  
ان سطح و لیغ و با شکاف میباشد بوی این نبات فوری  
تلخ و مانند کزنده و از روغن فراوان و عصاره مایه و جوهر  
است از او رسد که در امراض ریه و خنای و طوبی و در کز  
و سکه از منشاء بطریقه استعمال میکنند و فزاید و فزاید از  
در سده با و در و میسند با فزاید

عاده نیم فصد از آن در و با بلبل جوهر مانند جای دم کرده و مانند  
عمل و فصد کفایان از آن فزوده بنوشانند و همچنین جلب  
علف تازه از آن فصد و و با ساقش میخورند



شراب سفید نوع نمایند و قدر شرابان روز یک بار آتش است  
و در ضعف بدن و اختلاط دم ضعیف و جگر طوی که از ضعف جسم باشد  
از استعمال میکنند

ملکوت - ملج - حیات - سبک - مریکون (ما فای و شکر پیلان)

صفحه دوم - سطر ۱۵

منبت این نبات وضع خوش آب هوا از و با و بچش سبک و سبک  
و ساقها از پر شکر که با این شناور دم دار و شکل قلب منقسم  
بنی طهارت اندر جگر و سبک و کلا این ابطی دم دار و سبک  
و با خطوط از غوازی اند و کامر آنها مضاعف است چنانکه خارج  
ان منقسم به بر رفه کوچک و اندک و آن یک قطعه است که از آنها  
مغویطال و منقسم به پنج ضمت با اطاها که با سبک و جوی از اطاها  
منقسم یک یک اند و در کتب است و این شجره که در بلاد آنها دایک  
نیم میباشد

این

این نبات با جگر و طحال و شکر و بوی طعم قند و هر یک از این و بیشتر  
برک و کلان ملین اند و جگر و طحال و با جگر به استعمال از در زیر  
حاده و به و لانت بول و سایر امراض که با هجان و التیاب شدید  
باشند مفید میباشد

دست و شراب این چنین است که اندک عمل و جگر کند شود و با  
بان از زنده بکار نبرد و در دم التیاب و عروق و دستار با و  
ز جگر و اوجاع کلیه شجره از اخفیه میکنند و در طبع و با و جگر  
نخج و دم و لانت بول در جابجا منقسم شک از اضافات و می نمایند

بیشیاکان (کوفه لونه و سبک اکان)

صفحه دوم - سطر ۱۶

این نبات یکی از انواع لیزرن و منقسم به نعل و می کنند است و در  
ماند در هم از آب و با و نقل و می نمایند و بنخج و در وسط و پر شکر  
ظاهر شود و می نمایند و در شکر و می نمایند و در شکر و می نمایند

از این دیشتر ساقهای کثیر الصالح و منبسط زمین و زاویه را  
 با چند مثقال بر کهای ضاویه شکل قلب ستر نه میزند  
 و کهایش صندل بل کلش را از غوازی اند و کامپان کهای  
 پنج مثقال و کر لایع صوفیال و کامپان بفرم و با پنج اطایین یک  
 سطل و دو شنگا شام:

دیشتر این نبات که نزد غا و بافت میشود مانند کشتهای خوب  
 سفید و شکل دایره دارد و از باطن آمده کزنده میشود:

این دیشتر را نیز سفره مخصوص است که اثر آن عریک خفیف و منج  
 لیج مجرای هاضمه است مناجزین دیشتر حلیله بر آن زنج میزدند  
 زیرا که فلفل ثابت و نه با کله بکن و استخمس که لطیف الطبع  
 اند و هر چند که شرب مینویسند و غا لان میشود استعلا این  
 دیشتر که است بر آن فلفلان خفیف بل و ن افلا است و به شل  
 و در سد عروما ساق اطالان نیز میتوان استعمال خود:

چون

چون این دیشتر را بهنگام طبع بسیار خوب شامند با کله کشته شده باشد  
 خوش بسیار نفسا میباید و قدش است محو و آن در دله منبر  
 از شایع کندی و در اطالان از شستاده کندی است چون در کندی  
 اثر استعمال کنند باید مقدار دو را در و جندان نمی: بطلان  
 این دیشتر و شش دیشتر را و جیسا میشود که صفتش در طبع و کزنده  
 آن زیاد است:

دیشتر این دیشتر را و جیسا میشود که صفتش در طبع و کزنده

صفتش در طبع و کزنده

این دیشتر را و جیسا میشود که صفتش در طبع و کزنده  
 دیشتر این دیشتر را و جیسا میشود که صفتش در طبع و کزنده  
 دیشتر این دیشتر را و جیسا میشود که صفتش در طبع و کزنده  
 دیشتر این دیشتر را و جیسا میشود که صفتش در طبع و کزنده  
 دیشتر این دیشتر را و جیسا میشود که صفتش در طبع و کزنده



دسته جیو طشان متصل یکدیگر کماهای داده ان بیکلای<sup>ط</sup>  
 فلسی نشدند بلکه در شاخ و فرزند بنی میباشند  
 از این دخت بخودی خود با بواسطه شکافین التیج ان رطوبت<sup>ط</sup>  
 میآید که عوام انرا بفراسه<sup>ط</sup> یا بنین<sup>ط</sup> دوی<sup>ط</sup> نامیده اند و ان  
 جسم است باجم و شفاف و زرد و بوی قوی و گرم گزند و  
 طبع انرا از غیر بنی میباشند و روعن<sup>ط</sup> و رطوبت<sup>ط</sup> سفیدی غیره<sup>ط</sup> خرد  
 میشود<sup>ط</sup> و با بنین<sup>ط</sup> مخصوصا مؤثر در آلات بول است و در زله  
 مثانه و مجرای قضیب در عمل بول و استسقا<sup>ط</sup> انرا بسیار استعما  
 میکنند و در فروع<sup>ط</sup> آلات اخلاص<sup>ط</sup> خصوص و فرجه و بسیار  
 مضل<sup>ط</sup> منکک<sup>ط</sup> و در زله حاده و به نایب استعمال نمودن<sup>ط</sup> اگر  
 مدتی<sup>ط</sup> فزایش<sup>ط</sup> علامت و ربه<sup>ط</sup> میگرد و میتوان که سبب<sup>ط</sup> زلاله  
 شود و هم چنین در ابتدای زله<sup>ط</sup> مجرای قضیب که از انرا<sup>ط</sup> او<sup>ط</sup> بخر  
 عارض شده باشد نایب استعمال نمودن<sup>ط</sup> اگر میشود سبب<sup>ط</sup>

بعضد

بعضد شود لیکن فرید و خرب و همچنان این آلات زبا و در لازم  
 باشد با رطوبت<sup>ط</sup> ضعف و عمو<sup>ط</sup> نماید باید پیش از استعمال<sup>ط</sup>  
 قدری<sup>ط</sup> شرب<sup>ط</sup> یا بنین<sup>ط</sup> نیم درم است که مخلوط با اندک زده<sup>ط</sup> تخم مرغ  
 و شکر نموده بنوشانند و میتوان از ده<sup>ط</sup> یا بنزله<sup>ط</sup> و روعن<sup>ط</sup> و رطوبت<sup>ط</sup>  
 انرا مخلوط با عسل کافی غسل نموده خوب بشویند و بسیار مرکبات<sup>ط</sup> از انرا<sup>ط</sup>  
 در مرکبات<sup>ط</sup> کباب و به تفصیل<sup>ط</sup> جبهی<sup>ط</sup> نمود<sup>ط</sup>

**ملک زله (در بنی و بول و استسقا)**  
**حق و استسقا**

این نبات کنار رو<sup>ط</sup> ها و جبهی<sup>ط</sup> و میان<sup>ط</sup> چها<sup>ط</sup> است و از او  
 و از تخم<sup>ط</sup> چپ<sup>ط</sup> ساق<sup>ط</sup> تبار<sup>ط</sup> و از پر<sup>ط</sup> شجر<sup>ط</sup> نقر<sup>ط</sup> یا بلب<sup>ط</sup> و در قدم  
 میخورد و مرکبات<sup>ط</sup> بنزله<sup>ط</sup> و مرکبات<sup>ط</sup> زله<sup>ط</sup> و کج<sup>ط</sup> بعضی<sup>ط</sup> و استسقا<sup>ط</sup>  
 مضر<sup>ط</sup> و سبب<sup>ط</sup> و منقسم<sup>ط</sup> سبب<sup>ط</sup> است که انرا<sup>ط</sup> ابطی<sup>ط</sup> و زده<sup>ط</sup> و به<sup>ط</sup> و  
 و مانند خوشهای<sup>ط</sup> یعنی میباشند و کام<sup>ط</sup> انها<sup>ط</sup> منقسم<sup>ط</sup> یعنی دندان<sup>ط</sup>

نرسد کوسرها ساده و چین دار و پیل از رسیده که پیا و هر یک از آن  
 تخمها مد و در و در کین اند که پیا شناسان یک نوع دیگر از این  
 نبات را ذکر نموده اند که کلان آبی (طیلسون کرفلین) و پوش  
 شبیه بکوباسان و محمل غویاش و اثرش از بدن بز و گنم  
 میشود و زینور عمل بگو از پیا شناسان است این هم املین  
 را عوام بفرانسه اینم ادران با نیم دویرف (لبان پری) مینامند  
 ضم اول پوش غوی و طمش اندک نای است از املین و محمل شمره  
 انگلیک چندان اعتماد کجی صمد کوره نیست بعضی از ادویات  
 حاره چشم استعمال میکنند ضم دوم از این نبات شغل نیست  
 که خواص آن از ضم اول کمتر است

باز در نیمه تابان پیر (طال آخیر) - او غلیظ و در طبع سرد است و در اثر  
 صفی و در - - - - -

این نبات را عوام با سببها متعانه مینامند لیکن اغلب باد رنجونه نبات  
 گویند

گویند و منبتش از پیه جنوب فرانسه است و چون با منبتش است  
 جان از او راجع میکنند: پوشش مطبوع و شبیه بلبل و ساقش  
 مشغول و منوار بغیر صلاح و پیر شعیه و بلند است و یکا پش بعضی  
 متقابل و باز غنهای در و حضور و سبزی براف و کلها پش ایل  
 و خوشه مانند و زینت و سفید با فرنگ کپا اند و رو کام  
 اخام سطح و لب غلیظ کر نشان میدهد چنانست:

ضم دوم دیگر از باد رنجونه است که عوام آنرا بفرانسه کالافینت مینامند  
 (و این کالافینت) نامیده اند و یکا پش بعضی باریک و کرکها  
 از غوی و با کثر از مرغی است و منبتش جیکها کوه دارا و دای  
 جنوب است:

باد رنجونه (بستان) پوشش مطبوع و معطر و طمش کم و اندک کند  
 است از آن عصاره محض و دروغی فراوانند میشود: در  
 طایفه نباتات لایچه که نباتی است که مانند باد رنجونه مطبوع و



و مستعمل باشد این نبات محروک قوه حیات و عمل نبات عظیمه  
 و خواص آن در اختناق رحم و خفقان قلب و صداع شقی لثنی و در  
 نفخه و ریج و وجع معد و سایر امراض که مربوط به جمل جنین است  
 ثابت و واضح است لیکن منفعت آن را بی اندازه مدح نموده اند  
 چنانکه در مابینا و مصرع و طاعون آنرا بسیار مؤثر میدانند  
 عاذاً بهین نبات را مانند جامی دم کرده فلک گیران افزوده  
 میبوشانند و قد و شرب و بعضی فرای آن از پنجه ناشی قطره  
 و از آب فطر آن در مشربیات صد نفی و قلبه از بکادالین  
 است که بعضی از اوقات فلک گیران صنایع با بهار نادج بان  
 افزوده میخورانند و باید دانست که آب فطر آن غیر از جوهر  
 آنست این جوهر محروک قوه حیات و افزاینده حرارت عمومی بدن  
 و برنج کنند و از دم است مخصوص در استرخاضه ضعیف و عسریت  
 سبک آغون خفیف ضعیف عاذاً بهین غشی و رطوبت که از ضعف

نقصاً

نفسان قوا حیاتی باشد مستعمل است

باد و ریج و حوائط و قله از پنجه از بکادالین و مابینا و طاعون  
 صغیر و ریج و نفخه ۲۳۵

باد ریج و ریج و شقی ضیق منبها ساپیدار از و با جوی و ساقش  
 کوتاه و در از بعد از ضلع و ریج عیال است بر کاش در از دم دار و  
 فوک بین و با کتیره و سبز خوش رنگ و کلهای این ابطی و برک و  
 منفرد و مرغوانی و شش اندک کامرین کلهای کاشیا پیغمبر و کسوفه  
 ثرا فایبونه کرک آن و با پنجهای که لسان مسطح و انبساط لب بخانه  
 بر لثیه و تخم شیا و زایده دار است

طعم این نبات اندک تلخ و بویش ملایم و مطبوع است و بعضی از  
 مصنفین گفته اند که اثرش مخصوص الاث بول و مفت حطاً  
 میباشد لیکن کو با خواص آن با خواص منم اول منم و موارد  
 استعمالش نیز بیان شده است

خبر، بیخ، قیون، علی (کو کو میرو)

$$V = \frac{1}{2} \rho \omega^2 r^2 = \frac{1}{2} \rho \omega^2 \frac{L^2}{4} = \frac{1}{8} \rho \omega^2 L^2$$

این نشان از افعال کوفی میباشد و متناً اصلایش اوست و می باشد  
اصدا من نسبت او نشانیش پسندیده میباشد = ساقن با عتقا  
بیا و منبسط برین وزن است و بر کلماتش تقریباً مدر و زوایر  
دارد و سبب نغمه و کلماتش ابطع و مؤنث و زود اند و کلمات  
مؤنث بطال و کلمات انبهرم و منضم پنج قصه منوه از اندک یاز یا  
بر زک و عدو و با یغی و پوشش لمس با شوخ کوفی و سبب زود  
با سبب و مغزین باد و ابدار و معطر اندک یاز باد شهرین  
تخس بار یک وسط و با سطرط و اصعب است = چون منوه  
ان بگوید منیده باشد و خویش را انتخاب کند غذای مطبوع  
بیا ببرد می باشد لیکن بعضی از او فاعل ضعف ضم و محو  
اسهال و دو سطرط را می بیند و محضی از برای شوخ و اشفاق

بانی

بلغنی وارد المراجعه فرستادند و تخم آن با جود لایح در بنام و در بنام  
غذا و باغرض مبردن سبب و الاث و استعمال آن در تنقیر الدم شریک  
و جای و صبر و زجر حاده مثانه و صفقه است اغلب حکمای  
و ایضا و تخم آسبر و مخلوط خود استعمال میکنند

الشيخ - رحمه الله - في كتابه (مناقبه) عليه السلام

$$Y \sim Y_{\text{max}} \left( \frac{1}{1 + e^{-x}} \right)$$
[illegible]



سستگان پدید باشد. ثمر این نبات کافور است و دارای طعم  
بکدر و غلیظ است و بعضی زرداند.

این نبات بر روی بلعصاره سفری بسیار تلخ و تازان است و فعلش  
نفوذ بخوبی غذاست و سزاوار است که ازادر خستین دربار  
او و بر مرقه نباتند و در جبهان نایب خفیه و صد هاشم منبطی  
و اسسقا و بخار نه زهری الفواء عظام از استعمال میکنند  
در امراض سودا و بطل که ازاد و به انقباض و کبر پخته و دوش  
از علاج بند هر فزاند بسیار مؤثر است.

دستور استعمال و شیران چنین است که نبات را ازادر آبیم  
کرده مصفا آنرا بنوشانند و قدر شربت از حلیب بر آن دو یا  
افزایند و حیوان و شیر از ابا هم وزن خود و شیر نه و عاشق  
بارد شربت بکران نبات صلیب مخلوط نمود. بجز اخذ جزء مخصوص  
دوا و آن استعمال آبا الکلسار است و قدر شربت به شوش

نیم دوم از عصاره مای آن باز زده نایب است که نام است  
فناج. - نایب. - مایب (و مایب کرباس)

صفتی ۷۰ - نقش ۷۳

این نبات در سبزه و شام با عصاره او و با فراوان و بخش از آن است  
است سافا بش مرغ و بر شید و نقره با بلبند و دودم و کلاش  
سپید و مقابل و بشکل قلب مقعر مانده نشاند و چون  
دار و سبز نبرد و کلاش نبرد و باطل و روانی با آب جگر  
خوشاوند و در پخته اند و کامه این کلاش مرغ با پنج دندان  
و کریشان لایم و منقسم چهار قسمت سطح است اطرافها  
نقره با بلبند کرانها و نظیرها نشان اسم را بل زرداند.

فناج. - نایب. - مایب (و مایب کرباس)

صفتی ۷۰ - نقش ۷۳

منشاء اصلی این نبات پیر و انگلستان است و سافا بش مرغ

اضلاع و بر شمع و مغرب و بر کاهش بخوبی با فوک و دم دار و  
مانند شش و کلاهش برز و فرزند و در ششها شامه افغانه و با  
برکته های پنهان و کله ای آنها منقسم بقطعه کشیده برکان و خفته  
اطلاقیه ایشان با افکارهای ریغانی میباشد.

ضمیم دیگر از ضناع ماننا تا بینا پس (ضناع دشت) است که بر کاهش  
بعضی با فولند و مضر و کلاهش مانند خاتم و اطرافهای آنها  
کونا و نرا زگرشان میباشد.

ضمیم دیگر مانت بولور آنها نالو  
اشکالهای غیر با مستطیرین و بر کاهش با فولند و اندک  
کنکره دار و کلاهش فرزند و دیشته و اطراف ایشان دراز  
از کله آنها هستند. ضمیم دیگر ضناع دشتی است (ماننا نالو)  
سپهرین بر کاهش آن دراز و مغرب و سیسل و کلاهش مانند خاتم  
سجلی اند. تمام اقسام ضناع در طب سهولت لیکن ماننا نالو  
و مانت بولور و مانت بولور بیشتر اسهال میشوند و طبعشان

کرم

کرم و معطر و کزنده است و از بخیر بهر آنها و من فرار و عصاره  
مخصوص اخذ میکنند و اسهال مانت بولور و اقسام دیگر هیچ  
دار و طعم و بوی مطبوع نراست و از بخیر بران روغن کافور  
بسیار حاصل میشود که بجز نفوذ معده بسیار نکوست و  
اسهال این ضم از ضناع در فی الشخی و اخشای رحم و حیطه  
و نفخه و ریاح و حوصه معده و مخصوصا بجز ضناع فولد بدان  
و لیکن بولور عصبی اطفال مصلی مانت است.

این نبات را در شراب شفع نمود و بخور دادند و قد و شربش  
نیم قبضه است که در یک رطل و صیکولی که مناسب باشد که در  
مضمان هر سه ساعت یکبار بخورند و قد و شربش و غش  
فرار از آن بخور ناست و غله است که بر و قد چکانده بخورند  
و آب فطران حرمه و مشرب است معده و قد و شربش از اینها  
دواست که با صا و وزن آن بیمار را رخ مخلوط نموده است.



کند و در دواخانه هاشم رب و غیر مخصوص از آن نزد پیش  
 که طعمشان ابتدا اندک کرم و پس از آن میرد همان است که حال  
 آنها بجهت رنج بد بود و در دواخانه هاشم رب و غیر مخصوص  
**بکرمی پال در کرمی پال**

صفحه ۳۰ - فصل ۳۰

این نبات در تمام فصلهای رو بافت میشود و پیش از آنکه  
 عمرش یکسال است و ساقهایش در دوپاره و در هر شعبه دو دانه  
 متوسط و برکهایش مقابل و بعضی نوکدار و املس و مقعر  
 و سبز اند و کلکهایش ابطی و دانه‌هایش و تخمها مانند خوشه و سبزه  
 چرکین اند و کلکهایش در تن بد رنگی و با کاه منقسم و بیضی  
 مستطیل و بانه باد و از ده اطرافین و از طرفهای مدور می‌باشند  
 و کاه کلکهای داده آن مانند کاه کلکهای زرد باد و در پهلوی  
 کاههای مرغوب دارای و حججه و هر یک از آنها با یک هم است

جوی

بوی این نبات منمن و به نوع و طوطی از یکدیگر دانسته کنند و  
 و مهمل است و بعضی از خواص که بجهت آن ذکر نموده اند اینست  
 لیکن جلیب یکی از اجزاء مرکب مخصوص میشود که از آنکه الحویه  
 (الکثره) است و نامیده اند و شلیل اسمی از آن در زمان طبع  
 و طبع سوسند پیدا اند چنانکه بکفایتی شور یا خورده آنرا مخلوط  
 بهل فحان این کرم نموده صبح با شش آب نوشانند

**در فحان (در این کرم)**

صفحه ۳۱ - فصل ۳۱

این نبات در بوازمی نیز نامیده اند و بعضی از آن که ظاهر شود  
 و شبهایش مهمل الاطراف و با پوست مضاعف و چنانکه در  
 اندرون سبز و خارجی خاکستریست و برکهایش براف و درخ  
 و سیبیل و شبیه آهن سبز و کلکهایش از عروق و معطر و بسیار  
 نزدیک یکدیگر و سبزه و سبزه و شبیه ظاهر شده اند و کاه

این کارها را بکن و لب شمر اینها کاذب پیدا است و آنها هستند  
مخصوصی در آن بود که کام و یک میل میباشد و شش دانه فرزند  
شود و میزند

پوست اندر رخت با طعم بسیار کزنده و در سوراخ شریک و از آنجا که  
(دواء الفیل) و دواء الفیل که سفید است و در کله پیل بر آن میزنند و در  
عین آنکه خواسته پیدا نماند و در کله پیل استعمال از آن در بسیار  
از اقسام داء الفیل پیدا شد و آنکه پس از آنکه جوشه خورانیده باشند با  
دانشند است و گویند از استعمال آن در امر جلد به منفعت کلی  
حاصل شود لیکن چون داء الفیل مرکب با صفتها و آنها به شایستگی  
استعمال آن ممنوع است. دستور استعمال آن چنین است که از  
دو درم تا نیم امان از آن در دو رطل و هم بکول دم نموده و صفت  
انرا با غسل شستن کرده به هر ساعت بکفایت از آنرا بنوشند  
و ضماد و فشران باعث ناکل و فشرع است و دم (شیر) و سبیلان  
و طوبی

و طوبی نیز زیاده است و چون خواهند روح عصبی و افتاد  
نیز در آن در طبع و امضای و پنهان نمایند از استعمال  
میکند بدین نوع که از آن در کله پیل بر آن در بار و  
و عضله دله پیل را میکند و با بشت چهار ساعت و کافی با چند روز  
عصب سرخ و طبع و بروز همان در اشتغال صفتها از املاش  
با جلد نکاه پیدا نمایند لیکن باید هر صبح و عصر از آن عرض نمود تا آنکه  
ایستاد و ممانعت شود و بعد از آن بر هر پوست اندر رخت ممانعت  
میکند تا بعد از آن بر آن فلفل یا با مرهم کافور و مرهم نموده بکار  
بند

**حبش الحار - فلفل حبشی**  
**صفتها - فلفل حبشی**  
**صفتها - فلفل حبشی**

این نبات از جنس اشپیل است و عوام از آن فشرده میزنند و شاز  
بانه میزنند و فلفل حبشی را عظیم و شوره دار است. ساقها  
باریک و مرغوب و بر کدو و سبیل و مغشوم است با بسیار و بر کجاست



سبز و پندیده و منقسم به قطعات بسیار و متعدد اند و کلاه ایشان  
 زرد و برهمنی و با از خزان جز من رنگ و مانند کمر تریب با فایند  
 و کلاه این کلاه مرکبان فلسه تانازک و مار یک و کمر ایشان مرکبان و  
 علم بر کلاه است و در وقت آنکه کویک و هر ما فرود حیت و خا و  
 متعدد و مانند پندیده و در یک کلاه و صفها ایشان چنین است و تخم  
 این نبات ساده و در یک و پندیده کلاه است و چون پندیده  
 بوی این نبات قوی و شبیه بوی بلبان و طعمش تلخ و مانند شعله  
 و از تخم ایشان روغن فراوان و عصاره مخصوص اخذ میشود  
 ایند و امضوی و قابض و در نزف المم خفیف و بهر وقت که  
 امعاء و افراط سبلان طبع مزاجه رحم که سبب بروز ضعیف  
 و بطلان عمل یمنی و رحم باشد شعل است  
 دستور استعمال این نبات چنین است که یک فصد از آن رو  
 عبالج نازه از در یک بغلی آب جوش مانند جای دم کرده روغن

چند

چند فوئد یک فحان از آن بوشانند و میتوان بحسب  
 احتضای حالات چند قطره جوهر کوکبه الکلی (او فوئد) را  
 اب ذایل بان افزود و دستور استعمال روغن فرا  
 ان مانند استعمال روغن فرا سا بر نبات وادیه  
 معطر است

این نبات در زمان آنکه در وقت خواب و در وقت بیداری  
 و در وقت غذا خوردن و در وقت خواب و در وقت بیداری  
 و در وقت غذا خوردن و در وقت خواب و در وقت بیداری

این نبات در زمینهای عظیم و میان چهرها و جنگلها  
 و چنها یافت میشود و ساقهایش سبزی و پر شعبه و این  
 شعبهها منتهی شده اند بکلاه پندیده و بپایه بطلان و زردی  
 پهن و با اطامینهای بسیاری هستند که بواسطه  
 جنوطشان ملاحظاتی میکند بکر و با سبب کافهای فرزند  
 روشن اند و شمشیر کالی بولی است منقسم به حجره

ملو از غنای دارا سمر برانی

بوی این نبات فوق از اعصاره مایع و عصاره  
الکلی است و مفید بین ازادر نفث الدم و به پنهان  
با کادینا استعمال از آن مخصوص میباشد و بعضی  
خواص دیگر نیز برای آن گفته اند لیکن چون از خواص  
ثابت نشده اند و هم مشعل معاصرین نیست اند  
انها را بیان ننمودیم

دستور استعمال این نبات چنین است که از آن مانند  
چای دم نموده مصفا را بنوشانند

بسیار کاربرد دارد در بیماری های مختلف

صفحه ۴۰۵ - نقشه ۴۰۶

است در خنک و در تنگ دهنای جنوبی و نواحی کارناژان  
مهر و پید و سافش راست و کوه شعبه و منهای بلبلش

نامش

نامش پاده قدم است و شاخهای نازک آن با برگهای  
مشا و به و پیچیده و مرکب از برگهای کوچک دراز  
نوک بهمن و منهای آنها با نفوس و منهای یک برگ  
منفرد اند و کلها پیش دم دار و سفید کل سرخی  
و با کامه منوفیل و کامه لایه و منقسم پنج دندان  
اند که بر چسبند و با کرل پاسونا شده و ده اطامین  
و یک سبک کامت ساده اند و او را نفا  
بدل یک کوس اسم غشائی میشود که در منتهای  
آن چند غنم خوش بوی میباشند و بوی این  
غنمها قوی و شبیه بوی لسان است

از این در خنک و منم از رطوبت سفری جاری  
میشود چنانکه مٹی از شکافین پوست نمند و  
شاخهای بزرگ جاری میگردد که رود چرکین



چرکین و بولش مطبوع و نافذ و طبعش کرم و  
 کننده است و این منم نزد بخار که باب بسیار شد  
 قسم دیگر از طبع بزرگ و شاخه آن حاصل میشود  
 که در کتب فرزند پرده و بولش قوی و مطبوع و طبعش  
 کننده و نافذ است

و این قسم را از قوامی دیگر در بنای جنوبی و مواضع  
 دیگر میاورند و عوام از اهل بستان سپاه پرور  
 نامیده اند و از این منم و عن فرار و اسپد  
 نژ و بک و سفر اخذ میشود چون بلسان عرب  
 است معده را قوه میدهد و عده فرغات بنض را  
 میافزاید و تنفس و عرق و بول و طبع را تاید میکند  
 و مخصوصا استعمال آن در نزله ضعیفی ریه و آلات  
 بول و صل چون مرکب با فلفله بنا باشد یا منفعه است

معد

قد در بنای بلسا از بیش اسو فله است که با عسل یا شراب  
 دیگر مخلوط نموده بنوشانند

خبر از منی قضا و الحاد و اشیا عجایب در کتب دیگر (در کتب دیگر)  
 صغیر ۱۰۰ - نقشه ۳۰۰

این نبات در ایالت ایل و جنوب فرانسه و پرید و معروف است به  
 خبار و شوی و منیش کنار جاده ها و میان خرماها و تخم بازو  
 سطح و تخم و سفید است و ساقش منبسط بر زمین و چینی دارد  
 بارهای بکلی قلب و با چینی و مضر و کلهای شوی بک و وز  
 مایل بجا کشوری و سوز بسیارند و کام این کلهای سوزی و منضم  
 بدیج نمند و کلهای سوزی و بکلی و بکلی و بکلی و بکلی و بکلی  
 خنط و ماده آن با بکلی و بکلی و بکلی و بکلی و بکلی و بکلی  
 و یا بشما از بر و خواسته است این سوه منقوش شده و بول  
 قوه رجعتی آن نمیدانند بسیارند

برگ و ریشه و صوبه این نبات در طویله طبع کرند و سفزی و با جوی  
 مهوع است و چون حلیب از او اسطوخودوس اجزاء مایه غلیظا کنند  
 در اسنفاء سود مند و فعلش مانند فعل حنظل و کراشیل و  
 اسارون است و می تواند از درامراض سکنه و امراض مزمنه بکشد  
 بلغمی و سایر حلالی که در آنها طبع نباتات لازم است اسهال غده  
 لیکن لازم است که با احتیاط زیاد از آنجا دریند زیرا که شربان  
 زیاده از قدر شرب باعث فرجه و غافری امعاء میشود که کثیر  
 البس طریقه داده کنند و از آن اسهال منبسط لیکن سبب تمام که اسهال  
 از در اسنفاء بسیار سود مند میباشد هرگز بشیر اند و کندی  
 منبسط

لیکن اسنفاء سبب تمام

صفحه ۳۱۵ - نقشه ۱۳۴

منقبض نباتات کنار جاده و بنا با آنها و سافز زمین و علقه می پزد

منقبض

پرشید و غیره با بیلند و در قدم و بارگاهای شناوبه در از منقبض نباتات  
 فاموزا و غیره و بهر اسرار است و کلهایش منقبض و مانند خونی که منقبض  
 و با بیلند کرل شنبه بخرم عرابه و منقسم بلغمی و فطره ها ملاک  
 بیکدیگر و با شنبه اند این کلهای بدل میشوند با بیلند و از منقبض  
 امکن که بیلند از منقبض و رسیده کی سپاه و منقسم بدو حجره و با منقبض  
 و در درین و منقبض میباشد

بوی این نبات قوی و نامطبوع و طبعش مهوع است و در غنچه  
 و عسلوه اندک تلخ از آن اخذ میشود و چون ستم است خواص آن  
 مختصر ذکر می نمایم و علامات مبتدیان فم و در و طبع بصر  
 خدا است و بهر دفعه سبب آن باید جو صفت نباتات خوراکی  
 و فعلش شبیه بکراشیل و سنفاء است و با طبعش منقبض و سنفاء  
 فم و شربت سخولان ملایم است که با مقلد کافی شکر می پزد  
 با جگر کرده بخورند و قدر شربان بهر نبات که کم است منقبض





اینجی - مودیدیا (اسپرند و آوا)

صغیر ۷۶ - نقشه ۲۳۳

این نبات طویل‌المر و منبتش کوهها و جنگلهای اروپا است که باه  
شناش از آن دریا (ملکه جنگلهای) ناصیه اند: بخش این  
و گره‌ها را است ساقهایش باریک و راست در ابتدا متوسط  
و زاویه دار و باریک‌های بزرگ بعضی و محی و سیل و بشکل  
و منبر خوشه‌ای اند و این که در آن یکدیگر پیوسته شده اند  
هر یک در بنهای شاخ نزدیک میشوند بزرگ که آنها منفرجه و  
کله‌ای در رفته‌ها شاخها مانند شده بباله دار کوچک و بلند  
و خوشبو و طعمها صبر کنند: کامه این کله با چهار دندان و کمر  
افشان و بطل و آفتاب و لیمو و با آن و سبزی و با آنها منقسم  
بسیار چهار گوش که شش خارج است شش و نیم و در فلامنوی  
بوی این نبات معطر و ملایم و مطبوع و طعمش اندک عسل است و اگر

بول

بول پیدا نشد و مفید است مانند بعضی از فشاخین استحال از  
در پهلان اصف و سده کبد و می‌داند لیکن خواص دیگر بجز اینها  
نموده اند تا شب نیست:

دستور استعمال آن چنین است که در شب و کل از آن در آب گرم نموده  
مصفا آنرا بخوراند و قد و شربش نیم این مطبوع در باب طبع  
و هیکول است و می‌تواند از آن ککل صلابه نموده نشو و فر  
از آن بزیب دهند:

نویس با لیس و آله (کنوا لا یامینا لیس)

صغیر ۷۶ - نقشه ۲۳۳

این نبات فشنک در مواضع ساه دارد و درها افضل بهار و می‌باشد  
و منبتش مطبوع و کلش معطر و ساقش کوچک و قاعده آن مفلج  
بد و در فلهین بعضی محی سبز باف و منهای ساق آن باریک شود  
از کله‌های او پهلان از آن و سفید و خوشبو می‌باشد و کمر کله‌ها



بشکل زنک و منقسم بشش قطعه است و اطراف آنها درونی و بیرونی  
 نشان مثلثی است و این کلاه بدلی بجهت ها که حکایت کرده اند میباشند  
 که در هر یک از آنها سه تخم میباشد : در صورتی که این بنا را چنین  
 است که در پشتهای باران را در زمینها و طوینها را با ساید در خاک  
 دفن میکنند :

مسحوق این بنا را مانند سایر معطانات بخیل و خر و گاو و حیوانات  
 مخاطی میدهد و منقسم آن از طوین مخاطی است که میکنند و درخت را شتر  
 مرق و آبر آن در زیر بلی با منقسم است :

درختان : *فهرست گیاهان - موسکاد - (میشینک) - اویسنا - (میشینک)*  
*حطی - (میشینک) - (میشینک)*

منشاء اصلی این درخت جزایر الملولا است و در بلاد بائله و بعضی  
 از صنایع هند و چین از او را میگیرند : لبنک این درخت  
 تقریباً ناسی لیم و آن فرزند است و شاخهای آن بسیار منبسط و

نمایند

تقریباً افقی و منقسم بشش قطعه است و اطراف آنها درونی و بیرونی  
 دم دارد و باز و در آنها را کد و سبزه خوشبو است اند و کلاههاش  
 زرد و صغری و بد و ن کرل و باد بنال را املی اند و کلاههاش  
 با کامه و رنگین بشکل زنک و با مسکان بخیل و در او زده اطراف  
 میباشد و خطوط این اطرافها ملامت میگیرد بکدام اند و کلاهها را آن  
 مرکبند از زنک کامه شبیه به کامه کلاههاش و از آن با او و سبک است  
 سبیل و شتر و نه است تقریباً آن و با پویش که خاکی را در آن میبرد و  
 جوز و عا و عا را اما بشتر و بسیار زیاده را در میانند و بوشم بخت  
 استیک شمرند و باران را خاکش و حریت بسیار معطر که طعمش  
 و طعمش میباشد این تخم را موسکا و منقسم آن از آن درخت را درخت  
 ثانی البومین و غیره اخذ میشود بوشم و سطلی است که درخت معطر  
 و طعمش تر و با خلتند و در آن روغن فراوان و منقسم و عود است  
 این دو جزء از این درخت محلی عشاء مخاطی مجرای





و پیرش و بلندی و قد است و بر کاهش را دیکه لغز است  
و نیز و اندک زبر و غش و هضمهای سنور مانند و بجای  
ساق آن بسیار کوچک و دراز و شکل قلب و اقرانها مانند  
و کلاهش در منتهای شاخا ظاهر میشوند و کلاهها مرکب  
از چهار رنگ برین رنگ یکدیگر و کلهای با چایطال صلیب  
زرد است:

و نیز این نبات جو و طمشانکه و بجز دفعه سفر و کام شید  
مستعمل است لیکن بر شری بسیار نایک لعاب ندارد و در وقت نایک  
از تخم آن اخذ میکنند که برای تمام خافها از او با ضعف است  
در وقت از کله کفوس (خوار و کله کفوس) و کله کفوس (خوار و کله کفوس)  
خوار و کله کفوس (خوار و کله کفوس) و کله کفوس (خوار و کله کفوس)

این درخت مخصوصاً در جنگلهای المانی یافت میشود و در باغهای  
مستخرات از راهت میکنند بلندش متوسط و مافش بر چرخ و خم  
منضم به

منضم به شعبهای متعدد و بدست و آنز لایه و باخارهای ابطی اند  
و بر کاهش ثواب و دمی و آنظر و کاهی مضرب اند و در آنهاست  
پشتان سفید و مرغیاست کلاهش بزرگ و سفید با فرخ چرخ  
و با دنباله بسیار کونا و مضرب و شکل کعب و با کاه منضم به  
و با پنج پتان مانند گل سرخ میباشد شمشیر و در و ناف دارد  
چشم و در و منوی نقطههای طاج مانند و با پنج است

شماند رخت را از کله مینامند و فصل چیدن آن ابتدای آگست  
و طمش بسیار عصاره است لیکن چون جوش نرم شود طمش شبیه  
بشراب و بسیار مطبوع میگردد و قبل از تکمیل پیرش و رسیدن  
از قهر آن زیاده است در این هنگام میتوان حلبی از او  
صفتاً معالجه نمود و از بخار نایک شده است که بواسطه  
استعمال همین دوا بینها و اسهال مزمن معالجه میشود

در وقت از کله کفوس (خوار و کله کفوس) و کله کفوس (خوار و کله کفوس)

این درخت در زمینهای غیر ذریع و چیزها و جنگلهای اروپا و شمال  
مرو و بل و ساقش در بلند و متوسط و پوست آن اسف و با شمعها  
بد منظر و خار دارد و با برگهای بیضی و در دایره و اولس  
و با دندانهای باریک و سبز خوش رنگ است کلهای آن بزرگ و  
مانند قشلهای کوچک بر شمعها واقع و مرکب از یک کاه  
مانند انبوه و منقسم بچهار قسمت و یک کله با چهار پتال و منقسم  
به آطافین بسیار و یک پتال اول از این کلهای بدلیه که در شمعها  
بر قاعجم دارای چهار نیم میوه میشود

میوه آن از حلیب لیمو و میوه سبز خوش رنگ است که از احوال  
بفراسه و در دوسر (میباشد و از این میوه آن حصا  
اکثر تر و نان و البومین اخذ میشود و مخصوصا چون مغز یک  
غشاء و مخاطی مجاز و ماضی لازم باشد از استعمال میکنند

از این چهار است که کلهی در اسف و از اسف و از اسف و از اسف و از اسف  
دیده شد و است که در میان سبب مفرط و اسهال و حرکات  
تشنه میشود و لهذا لازم است که در استعمال ایندلی و آنکه لازم  
احتیاط را یاد نمایند

فرد در سبب حلیب شران نیم از این است لیکن اغلب سبب غلبان باشد  
از اسف و از آن شکر چند میوشند و فرد در سبب شران  
باز از اسف است که هر نیم ساعت یکبار شای جای خود از این میوشند  
و همیشه دفع اثر آن از بدن باید چند قحان ماء الحیم یا یکی از میوشند  
لعل بعد میوشند تا آنکه دفع لیمو و همچنان مجرای غذا گردد

نقلی - ...  
سفر ابن - نقشه ۲۳۷

از نبات فشنک عشاء اصلش را با سکر (که یکی از  
بلاد میانی جدید است) باشد و در دانه شانه هم آن بپخت و



دولت قراقرم بدولت پرتو کالی از افراشته درج و اکنون در بعضی  
از بلاد اروپا از راهت میکنند : سافتن سبلی و مرغی مرغ  
ان نرم و بلندترین بسیار است بر کاهش ثنای و بزرگ و بعضی  
و یا نوک و سیپیل و مرغی و بال و جفت و سبز مایل به سفید اند  
منتهای ساق آن منقسم به پنج پا را سینه به تنهای کل از غوائی  
شده است و کامر این کلها مانند انبوه منقسم به پنج قسم و کز این  
یک کل هم و با آنها با چن و شکن بسیارند و آنها را نیز پنج اطاق  
مضی و منتهی یک سینه کاش است و شش کاپولی است بعضی و

بلیغیم

بوی که شبا کوفی و مهوع و طعش محرق است از آن روغ  
عصاره ملای بسیار کزنده و عصاره الکل بسیار انداخته شود  
در بان سینه و در معد و در دوار و کشیخ و نقصان عمل صاف  
است و شرب مفید را دارد از آن چون از روی قاعده باشد

بولد

بولد و در استغناء و سد ها منزه احشاء بطینه با منفعه است  
و چون در صرح بلغمی و استرخاء خواهد طبعیت را بشدت و عشت  
مصطرب نمایند بر این نبات را حوضه میکند و عطوس و سحوق  
بسیار نرم از حرکت عطسه و ترشح رطوبت مخاطی بینی است از این  
جمله است که استعمال آن در صلاح شد بدیهه که بر آن قطع ترشح رطوبت  
مخاطی بینی ظاهر میشود منزه بسیار است لیکن سبب شکله دماغ و نقصان  
قوه شامه میکند

کشد قلبان و چو بجه استخا صکر و طوب مخصوص معد آنها  
که بجه هضم و تبدیل غذا بیکلوس لازم است که نبات بسیار مفید است  
بر این بنا که را از دفع و منما پیدا آنکه شرب یا شسته در از او بزرگ  
الکل صلا پر کرده مصفا از استعمال میکند و قدر شرب از این  
نفس و بکفا سوخته و خوش است که با یکتجان ماء الشیر مخلوط  
نموده بنوشانند و استغناء صغیر و سد بلغم احشاء با بدن و سینه





دهند بوی لوی از آنها استعمال میشود و کلهای نریش بر روی  
شالطی های سمی سبز مایل بقرمز منولد میگردد و کامر آنها قفسه  
و منقسم بشش قسمت دارد و با هیچی اطامین است کلهای تازه  
از ابطی و سیل و با کامر منقسم چهار قسمت باد و پهلوانند  
و بداند میشوند بیک در و یک پوستش سبز و خنجر و هستان  
خنجر و سخت و بعضی چین دارد و منتهای آن اندک تند و باریک  
و منقسم منقسم چهار قطعه است بواسطه بیک جبار غشائی که  
از انقسم نموده بر جیبیک و تغییر بسیار در آن ظاهر شده است  
پوست سبز کرد کان تلخ و غصه است از نخر نه آن عصاره مخصوص  
و نازن اخذ میشود و از آن نخر دبلان دانسته اند و در کلهای  
استعمال از درام اضحی و داء افرنجیه مزمنه مؤمنند با  
است و روشن کرد کان خنجر را در ورم امعاء و وجع کرده  
استعمال میکنند و در شرب از پوست سبز کرد کان بیک

انس

انس است که در بیک رطل اب بم نموده بخورند و مؤثر است  
مرکب مخصوصی است که داده است که جزو اعظم آن پوست سبز کرد کان  
یک پند پوست سبز کرد کان از هشت داده است شش جویج  
از هر یک بیک انس سولفور دایمون کرد و پایداری بستر  
باشند هم انس نامند و از ده ساعت جرا صد کرده و از هشت  
رطل اب صاف جوش تلخ ده صد آنکه آب آن صفت شود پس  
آن صاف این رطوبت را آهسته بریزند لیکن هرگز نباید از صاف  
نمود و قدرش را از آن صبح بیک رطل و عصر بیک رطل بیک است و  
این مطبوخ را دافع داء افرنجیه میداند و بهر جهت استعمال  
آن در بعضی از امراض داء افرنجیه بسیار با منفعت است چنانکه  
پیشتر میگویم بیک چون عصاره مانی کرد کان مزید را با  
دو مثقال وزن آن عرق را در چینی نریمج نمایند و با طفال بنوشانند  
نخروج دبلان و فلان شربش از چهل نا پنجاه قطره با بیکدم است

نیلوفر سفید - کزینا الماء - **بنفقا لانا (بنفقا لانا)**

صفحه ۷۲ - نقشه ۲۴۳

این نبات را بنفقا لانا نیز نامیده اند و منبتش در هر جا و در هر  
و در هر جا طویل العوارث و کلهایش منبتند چنانکه چشمتها را  
میکنند و منفرد و با اطرافهای در خوشترنک و بر کلهایش  
و کلهای آن در آبندان بر کلهایشها پیک در آبندان مساوی  
دنباله بر کلهایش ظاهر میگردند و بزرگ و منفرد و اندک معطر  
و با کامه منقسم چهار قسمند و بطالها الهاد در چند صنف  
واقع و نامساوی و سفید و اطرافها نشان سفید و زرد و با سفید  
مشک و در شماره مانند میباشند و شمر کافیه است خشک  
و کروی و منقسم بچند مجمر که در امتداد طولی واقع اند و چنانچه  
در از و اسمره را اند

دیش نیلوفر سفید و لجم و مطبر و بابل مدیکهای نامساوی

طالان

والله ان لبهار در از قسفر در عوا بها و رنگش سفید و  
بوی طعش تلخ و باخه بکچا فراوان است

**نیلوفر زرد - بنفقا زان (بنفقا لونا)**

صفحه ۷۲ - نقشه ۲۴۴

این شمع از نیلوفر صلب زینت و آرایش طح آبهای پاکه است  
و منبتش در هر جا و بر کلهای و بینها مایه کاژ و میباشند و پخش  
و فلسی است از آن دنباله چند و پیکر منتهی شده اند بر کلهای  
بسیار از با تقویر بشکل قلب و علس و ضخیم و مسدوده آنها  
از بر کلهای شمع خستین یک زان است کلهایش بزرگ و درشتها و دنیا  
خود واقع و منفرد و زرد و با کامه مرکب از پنج بزرگ و با طالها  
کوچک از بر کلهای کامه و مسدود و در چند صنف واقع شده اند  
بعضی از اطباء دیش را بن شمع از نیلوفر نامید و مسکن الاث  
نناسل دانسته اند و از این جهت از برای دفع شقی و تعوی و





۴۳۷  
۲۱۹

احتمال استعمال میکتد لیکن اثر آن ثابت و محقق نیست؛  
قد و شربت و شپازن باب آنست که درد و و طل از مطبوخات  
مستعمل داخل کنند و شربت مطبوخ کل آن بشکر بچرخند و شکر چرخ  
تخمیر آن بول بپایان آورند؛ و سایر خواص دیگر آن  
نسبت داده اند بدین صحت و حقیقت است؛  
تنبیه بدانکه مقدسین اطباء عرب و فارسی نوشته اند که بنویز  
بیوفانی بنما بقاء میماند لیکن غلط است اگر از کتب پیشین  
تخصر نمود معلوم شد که بقاء موحده است احتمال آنست که  
بواسطه سهوی را مستفاد بقاء و شربت بوده باشد؛



